کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۳ مهر ۱۳۷۹ - ۴ اکتبر ۲۰۰۰ - دورهٔ سوم - شماره ۲۴۲

KAR. No. 242 Wednesday 4. Oct 2000

پائیز پراگ

در صفحه ۱۲

«یورو» از ظهور تا «افول؟»

صفحه ۱۲

اصلاح‌طلبان «مقاومت‌مدنی» را جایگزین سیاست «آرامش فعال» می‌کنند؟

● علوی‌تبار: تاکتیک آرامش فعال را به اقدام هماهنگ تبدیل کنیم!

● دفتر تحکیم وحدت از «آرامش فعال» فاصله می‌گیرد!

● عزت‌الله سحابی: معنی آرامش فعال چیست؟

استراتژی آرامش فعال، اقدام هماهنگ یا مقاومت مدنی؟ در سال تحصیلی جاری در دانشگاه‌ها کدامیک از این سه تاکتیک سیاسی برای غلبه بر رکود جنبش اصلاح‌طلبی و پایان‌دادن به انفعال نیروهای اصلاح‌طلب در برابر تهاجم همه‌جانبهٔ تمامیت‌خواهان پیش خواهد رفت؟ این پرسشی است که جنبش دانشجوئی از زمان یورش به کوی دانشگاه تهران تاکنون با آن درگیر بوده و اکنون چالش میان مدافعان و مخالفان «استراتژی آرامش فعال» به مرحلهٔ حساس و سرنوشت‌سازی رسیده است. این دو نیرو طبق اظهارات ابراهیم شیخ، یکی از اعضای رهبری دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان هریک وزن عمده‌ای دارند.

در آستانهٔ بازگشائی دانشگاه‌ها، اصلاح‌طلبان حکومتی تلاش کردند با انتشار بیانیه و ایراد سخنرانی در دفاع از کارائی سیاست «آرامش فعال»، موقعیت دفتر تحکیم وحدت را در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان که به دلیل حمایت از این سیاست تضعیف شده است، تقویت کنند. و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه‌ای با عنوان «استراتژی آرامش فعال؛ تاکیدی دوباره»، نوشت: «جناح اصلاح‌طلب به خوبی می‌دانست که مزیت نسبی وی تداوم آرامش، حاکمیت قانون و بقای شرایطی است که افکار عمومی، قدرت و امکان به‌نمایش‌گذاردن خواست و ارادهٔ خود را داشته باشند. لذا استراتژی اصلاح‌طلبان در برابر اقدامات تحریک‌آمیز حریفی که به دلیل نگرانی از آینده و ترس از دست دادن قدرت، هر اقدامی را مجاز می‌شمارد، هم تاکتیک بود و هم استراتژی. بعبارت بهتر اصلاح‌طلبان از یک سو بنا به اقتضای مشی اصلاح‌گری،

ادامه در صفحه ۲

قوهٔ قضائیه شیرین عبادی و محسن رهامی را محکوم کرد

خانم شیرین عبادی طی مصاحبه‌ای که با خبرگزاری آسوشیتدپرس انجام داد، خبر محکومیت خود و دو متهم دیگر پروندهٔ «نوارسازان» را مورد تائید قرار داد.

خانم شیرین عبادی اعلام داشت که، قوهٔ قضائیه وی و محسن رهامی را در یک دادگاه غیرعلنی به اتهام شرکت در تهیه و تکثیر نوار اظهارات امیرفرشاد ابراهیمی و به جرم نشر اکاذیب به ۱۵ ماه حبس تعلیقی و پنج سال محرومیت از وکالت محکوم کرده است. وی عنوان ساخت که امیرفرشاد ابراهیمی از اعضای سابق انصار حزب‌الله نیز به دو سال حبس تعزیری محکوم شده است.

امیرفرشاد ابراهیمی در متن سخنان خود که بر روی نوار ویدئوئی پیاده شده است، ادعا کرده بود که فعالیت‌های خشونت‌بار انصار حزب‌الله علیه نیروهای اصلاح‌طلب و دگراندیش، از سوی شخصیت‌های سیاسی محافظه‌کار نظام، برنامه‌ریزی می‌شود و مورد حمایت گستردهٔ مالی قرار می‌گیرد.

خانم عبادی، یکی از حقوق‌دانان برجسته و شناخته شدهٔ کشور است. وی وکالت پروندهٔ خانوادهٔ فروهرها را بعهده دارد. قوهٔ قضائیه پس از صدور حکم کیفری علیه خانم عبادی، قصد دارد وی را از پیگیری پروندهٔ قتل‌های زنجیره‌ای باز دارد.

آقای محسن رهامی که با پذیرش دفاع از پروندهٔ عبدالله نوری، وزیر سابق کشور و وکالت دانشجویان آسیب‌دیدهٔ حوادث تیرماه سال گذشتهٔ کوی دانشگاه، خشم محافظه‌کاران را برانگیخته بود، اکنون با صدور حکم زندان و محرومیت حرفه‌ای از سوی قوهٔ قضائیه مورد انتقام قرار گرفته است.

سازمان عفو بین‌الملل نگرانی عمیق خود را از صدور حکم فوق اعلام داشته است و اتهامات وارده به وکلا را رای سیاسی ارزیابی کرده است. همچنین سازمان نظارت حقوق بشر، از قوهٔ قضائیه خواسته است که با تشکیل دادگاهی علنی و رعایت کلیهٔ موازین حقوقی متعارف، احکام صاره را مورد تجدیدنظر قرار دهد و حقوق مدنی متهمان را به‌طور کامل رعایت نماید. ▣

آقای رئیس جمهور در حکومت لائیک صاحبان ادیان آزادتر از جمهوری اسلامی هستند.

آقای خاتمی از زمان ریاست جمهوری خود تاکنون هربار که سخن از آزادی و دین گفته، یکی به نعل دین و دیگری به میخ آزادی کوبیده است. آخرین سخنرانی رئیس جمهور در مراسم بازگشائی دانشکاهها از این قاعده مستثنی نیست.

خاتمی در این سخنرانی به تخطئه آزادیخواهان پرداخت و کسانی را که به نام دین علیه دولت وی توطئه می‌کنند و برای تضعیف و سرنگونی آن می‌کوشند با آزادیخواهان در یک ردیف قرار داد، هر دو دسته را نیروی فشار خواند و ماهیت عمل آزادیخواهان را با آنان که به نام دین حکم ارتداد و قتل رئیس جمهور را صادر کنند یکسان توصیف کرد. خاتمی گفت: «این نظام و مردم و رهبری در میان دو لبه خطرناک فشار قرار دارند یکی از آن دو لبه خطرناک خیال می‌کند که آزادی با بنیاد دین تضاد دارد و دیگری می‌گوید آزادی و دین با هم ناسازگارند. یعنی یکی می‌گوید آزادی نباشد و دیگری می‌گوید دین نباشد».

قاعدتا رئیس جمهور آنجا که از فشار آزادیخواهان و نظر آنان نسبت به دین سخن می‌گوید، منظورش نیروهای لائیک جامعه هستند. نظر این نیروها درباره ضرورت جدائی دین از حکومت روشن است و تجربه تاریخی نشان می‌دهد که درآمیزی دین و حکومت در ایران و جهان تا چه اندازه برای بشریت فاجعه‌بار بوده است. مدنیتی که آقای خاتمی شعار آن را می‌دهد از زمانی آغاز شده که دین و حکومت از هم جدا شدند، فرد بر مقدرات اجتماعی حاکم گردیده، دین به حوزه خصوصی فرد تعلق گرفت و از نقش ابزاری بودن رهائی یافت.

از نظر نیروهای لائیک آزادی ناشی از اصالت فرد است و یک مفهوم دینی نیست که تعیین حدود و تعریف آن به دین‌داران سپرده شود. آزادی یعنی آزادی مخالف و آزادی دگراندیش. این دگراندیش صرفنظر از آن که چه دین و عقیده‌ای داشته باشد از آزادی و برابری با سایر شهروندان برخوردار است. و حکومت نیروی لائیک و قوانین اساسی جامعه‌ای که بر جدائی دین و حکومت استوار است ضامن خدشه‌ناپذیری اصل آزادی دین و عقیده شهروندان می‌باشد و در قانون اساسی آن صاحبان یک عقیده، دین و ایدئولوژی حتی اگر اکثریت جامعه را تشکیل دهند از هیچ‌گونه حق برتری نسبت به سایرین برخوردار نیستند.

آن‌طور که آقای رئیس جمهور قلمداد می‌کند جامعه لائیک، جامعه انسان‌های بی‌دین و فاقد ارزش‌های اخلاقی نیست. برعکس، این جامعه، جامعه انسان‌هایی است که فارغ از فشار حکومت، از آزادی وجدان برخوردارند، اختیار انتخاب دین و عقیده مورد علاقه‌شان را دارند و بر بالای سرشان ولی فقیه، شورای نگهبان قرار ندارد که میزان دین‌داری و ارتداد مردم را بسنجد و حقوق ابتدائی آنان را به نام دین سرکوب کند. در جامعه لائیک، دین آزادتر از جمهوری اسلامی است. ▣

آقای یزدی! نقد عملکرد رئیس جمهور چه ایرادی دارد؟

بنابر گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، هفتمین نشست سمینار «اصلاحات چیست؟ اصلاح‌طلب کیست؟» با حضور تعدادی از فعالین سیاسی کشور، در محل دفتر جامعه زنان انقلاب اسلامی برگزار گردید. در این سمینار دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران به عنوان یکی از سخنرانان به طرح موضوعاتی پرداخت که ظاهرا در تضاد با مواضع سیاسی نهضت آزادی ایران قرار دارد.

آقای یزدی در بخشی از سخنان خود جنبش اصلاحات را چنین مورد خطاب قرار داد: «نکته اصلی در این میان تسلیم نشدن این جنبش به بی‌قانونی و تحرکات مخالفان است. امروز مخالفان خارج از کشور و برخی عناصر داخل یک هدف را دنبال می‌کنند، امروز صحبت‌های بعضی از افراد در باره خاتمی با سخنان منافقانی که بر ضد خاتمی شعار می‌دهند یکی است».

آقای یزدی با ایراد این سخنان به شرایط سیاسی جامعه و اقدامات رو به گسترش محافظه‌کاران در فرودآوردن ضربه به دستاوردهای جنبش مردمی توجه ندارد و متاسفانه در دام تاکتیکی افتاده است که ضرباهنگ آن به یکسان از سوی نیروهای تمامیت‌خواه بگوش می‌رسد و غافل است که بهره دامن‌زدن به این سیاست به سود مخالفان اصلاحات تمام می‌شود.

اگر آقای یزدی و نهضت آزادی به سیاست و اقدامات نیروهای خارج از کشور ایراد دارد آیا بهتر نیست که به دور از جنجال تبلیغاتی به نقد آن بپردازد. مخالفت اپوزیسیون دمکرات خارج از کشور و از جمله سازمان ما با آن بخش از مواضع رئیس جمهور که به تضعیف جنبش اصلاح‌طلبی در کشور منجر شده، بر کسی پوشیده نیست. یکی از اقدامات رئیس جمهور که نیروهای خارج از کشور بر نادرستی آن تاکید کرده‌اند، سیاست آرامش فعال است که از طرف خاتمی و سایر اصلاح‌طلبان حکومتی به عنوان سیاست محوری برای مقابله علیه توطئه‌های محافظه‌کاران انتخاب شده است. چرا آقای یزدی نقد سیاست آرامش فعال و عملکرد رئیس جمهور را با اعمال

ادامه در صفحه ۳

لایحه «جرم سیاسی»: پذیرش حق مردم یا حق حکومت؟

بعد از گذشت بیست و یک سال از تصویب قانون اساسی، اصلاح‌طلبان حکومتی لایحه جرم سیاسی را جهت تصویب به مجلس شورا ارائه دادند. در قانون اساسی تعریف «جرم سیاسی» به قانونگزار محول شده بود.

از ابتدای انقلاب دها هزار تن بعنوان مجرم سیاسی تحت پیگرد و محاکمه قرار گرفته‌اند بدون اینکه قانون روشن و شفافی در این زمینه وجود داشته باشد. مخالفین تحت عناوینی نظیر محارب، معاند و ضدانقلاب به جوخه‌های اعدام سپرده شده و یا به حبس‌های سنگین محکوم گشتند. و هم اکنون صدها تن از مبارزین راه آزادی با همین عناوین در زندانها بسر می‌برند.

از دوم خرداد بدینسو پیگردها و محاکمات نیز دامن اصلاح‌طلبان حکومتی را گرفته است و عده‌ای از آنان در دادگاههای انقلاب و بدون رعایت ضوابط، محاکمه و محکوم شده‌اند.

به همین خاطر آنها مصمم شده‌اند که با ارائه لایحه «جرم‌سیاسی» عملکرد سرکوبگرانهٔ قوهٔ قضائیه را محدود ساخته، برخورد با «مجرمین سیاسی» را تابع قانون کرده، حضور هیئت منصفه را در دادگاهها تثبیت و دادگاههای انقلاب را از محاکمات سیاسی معاف سازند و محاکمات سیاسی را به دادگاههای عمومی محول کنند.

تصویب لایحه «جرم سیاسی» می‌تواند دامنه سرکوبگریها و بی‌قانونی‌ها را کاهش دهد و قوه قضائیه را مجبور سازد که محاکمات را با حضور هیئت منصفه برگزار کند. بالطبع برخورد ملایم‌تر با «جرم‌سیاسی» موجب خواهد شد که هزینه فعالیت سیاسی در جامعه کاهش یابد و زمینه‌های مساعدتری برای فعالیت‌های سیاسی فراهم گردد. ارائه لایحهٔ «جرم‌سیاسی» گامی است مثبت، ولی این لایحه صرفنظر از پذیرش «جرم‌سیاسی»، آن را در چارچوب مخالف با حکومت تعریف کرده است، در حالیکه در اساس لایحه باید با پذیرش حقوق دمکراتیک شهروندان تدوین می‌شد و حقوق انسانها را در زمینه‌های مختلف می‌پذیرفت.

در کشورهای جهان سوم از جمله کشور ما، همواره حکومتگران از جرم سیاسی برای سرکوب مخالف بهره جسته و حقوق شهروندان را نقض نموده‌اند.

نگاهی به تاریخ مبارزات آزادیخواهانه کشور ما نشان می‌دهد که سرکوب مبارزه مردم و روشنفکران علیه استبداد زیر عنوان مخالفت با نظام سیاسی پیش رفته است. این لایحه نیز جرم سیاسی را معادل با مخالفت با حکومت قرار داده است.

بدین ترتیب فعالیت سیاسی بخش اعظم نیروهای اپوزیسیون که با نظام سیاسی موجود یعنی ولایت فقیه مخالف هستند، جرم محسوب خواهد شد و برخوردی که در طی بیست سال با نیروهای مختلف صورت گرفته است، ادامه خواهد یافت.

با هیچ استدلالی و منطقی نمی‌توان پذیرفت که نظام سیاسی ولایت فقیه که در سال ۵۸ مورد تائید مردم قرار گرفته است، بعنوان نظام مادام‌العمر تلقی گردد و امکان مخالفت و تغییر آن از مردم ما سلب گردد.

انتخابات دوم خرداد و انتخابات دوره ششم مجلس شورا بوجه بارزی مخالفت اکثریت مردم کشور ما را با نظام سیاسی ولایت فقیه نشان داد. مردم کشور ما در سال ۵۸ که دید روشنی از آن نظام نداشتند و تنها به یک عنوان یعنی «جمهوری اسلامی» رأی دادند، اکنون بعد از گذشت بیست و یکسال از آن زمان و با تجربه نظام سیاسی ولایت فقیه به دیدگاههای دیگری رسیده‌اند. بعلاوه اکثریت مردم کشور ما که بعد از آن سال به سنی پا گذاشته‌اند که می‌توانند رأی بدهند، در آن تصمیم‌گیری نقش نداشتند.

قاعدتاً قانون باید شرایطی را پیش‌بینی کند که مردم بشکل دمکراتیک و از کانالهای قانونی و مسالمت‌آمیز امکان یابند که نظام سیاسی موجود را تغییر دهند و نظام مورد نظر خود را جایگزین آن سازند. اگر این حق تأمین نگردد، ما همواره شاهد انباشت زندانها از زندانیان سیاسی خواهیم بود.

لایحه جرم سیاسی بجای اینکه مردم را در موضع حق قرار دهد و حکومت را وادار سازد که حقوق آنها را تأمین ساخته و در صورت نقض آن، حکومتگران تحت پیگرد و محاکمه قرار گیرند، حکومت را «حق» قلمداد کرده و مخالفت با آن را «جرم‌سیاسی» قرار داده است. ▣

تهدید خانواده‌های روزنامه‌نگاران زندانی به بست‌نشینی

خانواده‌های روزنامه‌نگاران زندانی از وضعیت آنان در زندان‌ها نگرانند. گفته می‌شود ملاقات روزنامه‌نگاران زندانی با خانواده‌هایشان قطع شده و آنان را از حقوق انسانی در زندان‌ها محروم نموده‌اند.

همسر عمادالدین باقی در گفتگو با خبرگزاری ایسنا اظهار داشت: «گنجی در آخرین تماس با خانوادهٔ خود از وضعیت زندان اظهار نارضایتی کرده است. در واقع اخباری از زندان می‌رسد

ادامه در صفحه ۲

در این شماره

سخنی با رئیس جمهور و دیگر اصلاح‌طلبان حاکم
مجید عبدالرحیم‌پور
صفحه ۶

اصلاح‌طلب کیست؟ سرنگونی‌طلب کدام است؟ مشکل کجاست؟
ملیحه محمدی
صفحه ۸

الگوهای آزادی در جهان مدرن
آلبرشت ولمر
صفحه ۹

گروه‌های فشار عواملی ضد مدنی
مجید محمدی
صفحه ۱۰

www.iran-archive.com

یادداشت

چه کسانی از قدرت سیاسی، منفعت اقتصادی می برند؟

در مجلس فاش شد که در سال ۱۳۷۵، وزارت جهاد سازندگی ۲۰۰ هکتار زمین در منطقه دماوند را که بیش از یک میلیارد تومان ارزش داشته است به بهای تنها ۱۲۸ میلیون تومان به مؤسسه کیهان واگذار کرده است. کیهان نخست تحت عنوان استفاده از این زمین برای مصارف انتشاراتی، تقاضای واگذاری زمین را می‌کند اما بعد از قطعی‌شدن واگذاری زمین، مورد استفاده از آن را به گاوداری و دامداری تغییر می‌دهد. این در حالی است که دانشگاه علم و صنعت نیز متقاضی زمین مزبور بوده اما وزارت جهاد سازندگی کیهان را به دانشگاه ترجیح داده است. کیهان، ارگان ارتجاعی‌ترین مدافعان ولایت مطلقه فقیه و در دست حسین شریعتمداری بازجوی زندانیان سیاسی است. این روزنامه هر روز علیه جنبش اصلاح‌طلبانه مردم و نیروهای آزادیخواه فحاشی و لجن‌پراکنی می‌کند. در شرایطی که این تبلیغات ارتجاعی در نزد خوانندگان خریداری ندارد، همه حدس می‌زدند که منبع درآمد و محل تغذیه کیهان را باید در جائی دیگر جستجو کرد. اکنون روشن شده است که دولت رفسنجانی یک کمک میلیاردی به مؤسسه تحت ریاست «برادر حسین» کرده است تا این مؤسسه بتواند به سمپاشی‌های خود علیه دگراندیشان و اصلاح‌طلبان ادامه دهد. این نخستین و تنها نمونه درهم‌آمیزی قدرت سیاسی و منافع اقتصادی در جمهوری اسلامی نیست. در دوره حکومت رفسنجانی، شکل‌گیری الیگارشی در بالاترین رده‌های حکومت تا جائی پیش رفت که تنها در یک قلم، خانواده رفیق دوست و همدستانش ۱۲۳ میلیارد تومان از یک بانک دولتی اختلاس کردند. همه می‌دانند که «پربرکت»ترین کنترات‌های دولتی نصیب کسانی می‌شود که با بسیاری رشته‌ها به الیگارشی حاکم وابسته‌اند. نهادهائی مانند وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و ... در فعالیت‌های اقتصادی حضور گسترده‌ای دارند. کم نیستند کارخانه‌ها، سردخانه‌ها، دامداری‌ها، شرکت‌های تجاری و مزارع که تحت مدیریت مسئولان نهادهای سرکوب یا به صورت شخصی یا در اختیار این نهاد اداره می‌شوند. این گونه مؤسسات اقتصادی که غالباً از سوی وزارتخانه‌های دولتی به صاحبان فعلی واگذار شده‌اند، از هر گونه حسابرسی دولتی معافند. بودجه بسیاری از گروه‌های فشار و باندهای تروریست از همین گونه فعالیت‌های اقتصادی تأمین می شود. هیچ نظارت عمومی بر این درهم‌تنیدگی‌های رشته‌های قدرت سیاسی و اقتصادی وجود ندارد. کسانی که این گونه بر ثروت‌های عمومی چنگ انداخته‌اند، از این موقعیت ممتاز هم برای تحکیم قدرت سیاسی خود بهره می‌گیرند و هم بر ثروت شخصی خود می‌افزایند. بدین ترتیب، قدرت سیاسی در خدمت تحکیم قدرت اقتصادی قرار می‌گیرد و بر عکس. تا هنگامی که همه عملکرد اقتصادی دولت و نهادهائی مانند بنیادها، سپاه، وزارت اطلاعات و غیره مورد بازبینی اساسی قرار نگرفته است، امیدی به دمکراتیزه‌کردن حیات سیاسی و اقتصادی و پایان‌دادن به حاکمیت الیگارشی مخوف در جمهوری اسلامی نیست. گشودن گره‌های زندگی و معاش مردم نیز منوط به خلع ید از همین انحصاراتی است که در سایه انحصار سیاسی، حاکمیت اقتصادی خود را نیز برقرار کرده اند. بخش عظیمی از منابع و ثروت ملی ایران در دست این انحصارات است که به بهای فلاکت روزمره مردم، هر چه بیشتر بر ثروت و قدرت خود می‌افزایند. اقدام جمعی از نمایندگان مجلس در افشای کمک یک میلیاردی دولت به کیهان، گامی در جهت درست است. اما این گام تنها می‌تواند آغازی باشد برای خلع ید از انحصارات. نمایندگان مجلس باید تا استرداد زمین تحت تملک کیهان به دولت، ماجرا را پیگیری کنند. این نمایندگان باید همچنین به وظیفه خود طبق قانون اساسی که تحقیق و تفحص در باره همه امور کشور است عمل کنند و پرده از سایر موارد سوءاستفاده اقتصادی از قدرت سیاسی بردارند. ▣

توضیح

متاسفانه در تایپ مطلب «اصول قانون اساسی را با اصل حاکمیت ملی انطباق دهید!» (مندرج در کار شماره ۲۴۱)، اشتباهاتی صورت گرفت و درج منابع آن از قلم افتاد. ضمن پوزش از خوانندگان و نویسنده مطلب، تصحیح و تکمیل آن در زیر درج می‌گردد.

۱) ستون اول، پایان پاراگراف پنجم، جمله‌ای که در گیومه قرار گرفته است به نقل از «کتاب پلورالیسم سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، صفحه ۳۰ تالیف دکتر عبدالکریم لاهیجی» می‌باشد.

۲) ستون دوم، پاراگراف آخر، فاکتی که داخل گیومه با شماره «۲» علامت‌گذاری شده است به نقل از «کتاب حکومت اسلامی تدوین آیت‌الله خمینی صفحات ۴۶ و ۴۷» می‌باشد.

۳) ستون سوم، پاراگراف دوم فاکتی که به نقل از آیت‌الله خمینی آورده شده است و با شماره «۳» علامت‌گذاری گردیده، براساس «شرح مذاکرات مجلس در بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی صفحات ۵ و ۶ جلد اول کتاب» است.

۴) در صفحه هفتم، ستون دوم، پاراگراف سوم، سطر دوم، بعد از «کشور» کلمه «ما» قرار می‌گیرد.

۵) صفحه هفتم، ستون آخر، پاراگراف آخر، سطر ششم «موازات» غلط است و «جنبش» درست است.

نشریه کار را به هر طریق ممکن به دست دوستدارانش در داخل کشور برسانید!

اصلاح‌طلبان «مقاومت مدنی» را جایگزین سیاست «آرامش فعال» می‌کنند؟

ادامه از صفحه اول

آرامش و قانون‌گرائی را لازمهٔ پیگیری پروژهٔ اصلاحات می‌دانستند، لذا استفاده از ظرفیت‌های قانونی در سایهٔ آرامش را یک استراتژی می‌دانستند و از دیگر سو حفظ آرامش و کنترل بحران‌های تحمیل شده از سوی مخالفان را شرط اصلی دستیابی به هدف می‌دانستند».

در ادامهٔ بیانیه، خطاب به منتقدان سیاست سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آمده است: «نکته‌ای که منتقدان استراتژی آرامش فعال باید به آن توجه کنند این است که تحرکات خشونت‌آمیز اخیر مخالفان اصلاحات با تحرکات پیش از دوم خرداد ماهیتا تفاوت دارد. تحرکات جدید از سر یاس و استیصال و احساس بی‌آیندگی و از دست‌دادن پایگاه‌های مهم قدرت است و نه از موضع فعال و امید به آینده». اما بیانیهٔ سازمان مجاهدین که در دفاع از کارائی سیاست آرامش فعال نوشته شده است، توضیح نمی‌دهد این نیروی اقلیت مأیوس چرا تاکنون توانسته است دستاوردهای اکثریت پرشور را از بین ببرد.

جبههٔ مشارکت در بیانیهٔ خود از دانش‌آموزان و دانشجویان خواسته است: «سال جدید را به سال قانون‌مداری، حفظ فعالانهٔ آرامش جامعه، دفاع از اقتدار نظام اسلامی، تثبیت و تبیین همه‌جانبهٔ اصلاحات و نقد قانون‌مدارانهٔ تهدیدهای آن تبدیل کنند».

نمایندگان حزب مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سایر نیروهای حکومتی ائتلاف جبههٔ دوم خرداد در مجلس، بیانیهٔ مشابهی صادر کرده‌اند. در بیانیهٔ نمایندگان مجلس که با امضای ۱۷۳ نفر انتشار یافته، آمده است: «استراتژی آرامش فعال به مفهوم عزم و تلاش بی‌وقفه برای تداوم هوشمندانهٔ اهداف حماسهٔ دوم خرداد و پرهیز خردمندانه از بهانه‌جوئی‌ها، مانع‌تراشی‌ها و دام‌گستری‌های جریان‌های افراطی، خشونت‌طلب، قانون‌گریز... ندارند».

علی‌رغم این تلاش‌ها، دفتر تحکیم وحدت در آخرین بیانیهٔ خود از سیاست «آرامش فعال» فاصله گرفت. دفتر تحکیم وحدت که تاکنون از «سیاست آرامش فعال» در دانشگاه‌ها دفاع می‌کرد، در بیانیهٔ خود نسبت به این سیاست سکوت کرده و از دانشجویان خواسته است: «با حفظ هوشیاری و حرکت در مدار اصلاح‌طلبی به مقاومت مدنی در برابر تهاجم مخالفان اصلاحات دست یابند و با نقد همه جانبهٔ قدرت و پالایش اصلاحات، در تسریع فرایند تحقق مطالبات ملت و تعیین جایگاه و هویت دانشگاه گام بردارند». در این بیانیه دفتر تحکیم وحدت در تعریف اصلاحات، چهره‌ای متفاوت از سایر اصلاح‌طلبان حکومتی نشان داده است. در بارهٔ اصلاحات در بیانیه آمده است: «جنبش دانشجوئی اصلاحات را اصلاح در قدرت و نفی ساخت مطلقهٔ حکومت و تغییر آن به ساخت دمکراتیک، ساز و کار مسالمت‌آمیز در فرایند جابجائی قدرت، مشارکت و رقابت سازمان‌یافتهٔ مردم در حیات سیاسی، نظارت عمومی و نهادمند بر صاحبان قدرت و مقابله با «رانت»، «رانت‌خواری» و کسب ثروت‌های نامشروع معنا می‌کند». بیانیه رادیکالیسم را شیوهٔ عمل مناسب جنبش دانشجوئی دانسته و بر ضرورت استقلال جنبش دانشجوئی، حل مشکلات صنفی و بیرون رفتن نهادهای غیردانشگاهی از دانشگاه‌ها تاکید کرده است.

اگر دفتر تحکیم وحدت در این موضع بماند، کسانی که توطئهٔ انحلال دفتر تحکیم وحدت را در سر دارند، جری‌تر خواهند شد. اما تودهٔ دانشجو از مواضع آن حمایت خواهد کرد. روزهای آینده نشان خواهد داد که آیا بیانیهٔ دفتر تحکیم وحدت از روی ضرورت و پاسخ به نیاز جنبش دانشجوئی بوده و یا از روی مصلحت لحظه. اما در یک نکته نباید تردید کرد، که حداقل بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی در بارهٔ کارائی سیاست آرامش فعال به تردید افتاده‌اند و این سئوال شمس‌الواعظین که: «در حرکت‌های قبلی چه خطاهائی وجود داشته که «آرامش فعال» در مقابل آن مطرح شده است»، بی‌پاسخ مانده است.

عزت‌الله سحابی:

معنی آرامش فعال چیست؟

تاثیر منفی «سیاست آرامش فعال» محدود به جنبش دانشجوئی نیست. این سیاست کل جنبش اصلاح‌طلبی را متاثر کرده است. مراسم «دفاع از حقوق طلایه‌داران اصلاحات»، که هفتهٔ گذشته در دانشگاه صنعتی شریف با حضور خانوادهٔ برخی از زندانیان سیاسی برگزار شد، صحنهٔ نقد «سیاست آرامش فعال» بود. در این مراسم عزت‌الله سحابی گفت: «من معنی آرامش فعال را نمی‌فهمم، وقتی مردم یا اصلاح‌طلبان سرکوب می‌شوند و به حقوق قانونی آنها تجاوز می‌شود، معنی آرامش فعال چیست؟ آرامش پاسخ شرایط متشنج امروز کشور نیست».

علی‌رضا علوی‌تبار در این مراسم گفت: «وضعیت کنونی اصلاح‌طلبان مانند کسی است که می‌خواهد با گوریل مست، مسابقهٔ شطرنج بدهد، در این میان استراتژی آرامش فعال دیگر کارائی ندارد و اصلاح‌طلبان باید تاکتیک آرامش فعال را به اقدام هماهنگ تبدیل کنند».

بدیل سیاست آرامش فعال چیست؟

بهزاد نبوی و عباس عبدی از مخالفان سیاست آرامش فعال می‌خواهند سیاست بدیل آن را عرضه کنند. منتقدان، مقاومت مدنی را مطرح کرده‌اند. مدافعان مقاومت مدنی در نقد سیاست آرامش فعال می‌گویند این سیاست که ظاهرا برای خنثی کردن توطئهٔ تمامیت‌گرایان و نجات دستاوردهای اصلاحات اتخاذ شده بود در عمل بیش از همه به جنبش اصلاح‌طلبی کشور ضربه زد. مدافعان سیاست آرامش فعال به جای آن که تمامیت‌گرایان را مهار کنند، به مهار مقاومت دانشجویان پرداختند و در این روش چنان دچار افراط شدند که به نام حفظ آرامش به مهاجمان علیه دانشجویان شاخهٔ گل هدیه کردند. با این تلاش‌ها نه تنها توطئه‌ها خنثی نشد، بلکه مهاجمان جری‌تر شدند و به تعطیلی فله‌ای مطبوعات، دستگیری نویسندگان و بی‌خاصیت کردن مجلس و رای مردم پرداختند، پروندهٔ قتلهای زنجیره‌ای را به‌دست گرفتند، اجتماعات قانونی دانشجویان را به‌خاک و خون کشیدند و دانشجویان را به جای متهمان اصلی بر صندلی اتهام نشاندند. در برابر این همه گستاخی جز با مقاومت مدنی چگونه می‌توان ایستادگی کرد. مقاومت مدنی به معنای شورش و خشونت نیست.

تهدید خانواده‌های روزنامه‌نگاران زندانی به بست‌نشینی

ادامه از صفحه اول

که باعث ایجاد نگرانی شده است و این حق طبیعی ماست که از وضعیت همسران خود مطلع شویم.

خانوادهٔ زندانیان طی این هفته با نمایندگان مجلس شورا ملاقات خواهند کرد. قبلا این خانواده‌ها با مهدی کروبی، رئیس مجلس شورا ملاقات کرده بودند. خانواده‌های گنجی، باقی، زیدآبادی، اشکوری، شمس‌الواعظین و صفری در جلسات هفتگی از ملاقات با مسئولان قوهٔ قضائیه و مراجع عظام برای مشخص‌شدن وضعیت همسرانشان خبر داده بودند. آنها می‌گویند که اگر از راه‌های قانونی به نتیجه نرسیم، بست می‌نشینیم و تحصن می‌کنیم.

حمایت روزنامه‌نگاران کانادائی

روزنامه‌نگاران زندانی در داخل و خارج از کشور مورد حمایت قرار می‌گیرند. مدتی‌قبل نشستی با شرکت نیروهای اصلاح‌طلب و آزادی‌خواه کشور برگزار گردید و اکنون روزنامه‌نگاران کانادائی با انتشار نامهٔ سرگشاده خطاب به روزنامه‌نگاران و نویسندگان اصلاح‌طلب در ایران، از مبارزهٔ آنان برای آزادی بیان پشتیبانی کرده‌اند.

در این نامه آمده است: «تنها در این سال نزدیک به ۲۰ روزنامه‌نگار و نویسنده به خاطر ابراز آزادانه و صلح‌دوستانهٔ نظرات خود به زندان افتاده، به دادگاه احضار شده و یا محکوم با انواع «اتهامات» شدند. بعضی از آنها سال‌ها و ماهها در زندان بسر برده‌اند. در سال‌های گذشته تعدادی از روزنامه‌نگاران، نویسندگان و سیاسیون طرفدار دمکراسی به خاطر ابراز نظرات خود به قتل رسیدند».

در نامه اضافه شده است: «ما به شما به خاطر شجاعت، پافشاری در خواسته‌هایتان و برای عدم سکوت احترام می‌گذاریم. ما می‌نویسیم تا به شما بگوئیم که شما را تحسین می‌کنیم و از شما پشتیبانی می‌کنیم».

این نامه توسط صدها تن از روزنامه‌نگاران کانادائی امضا شده است. ▣

گزارشی از برگزاری جشن امانیته

جشن امانیته امسال در روزهای ۱۵، ۱۶ و ۱۷ سپتامبر در پارک کورنوو، اطراف پاریس با حضور بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر برگزار گردید. این جشن یک همایش سیاسی ـ فرهنگی است و در گوشه و کنار آن موضوعات گوناگون سیاسی ـ اقتصادی و اجتماعی فرانسه و جهان مورد بحث و تبادل‌نظر قرار می‌گیرند.

بخشی از محل جشن به نام «دهکدهٔ جهان» به احزاب و سازمان‌های سیاسی ترقی‌خواه خارجی اختصاص دارد که به این جشن دعوت شده‌اند.

نشریهٔ کار، ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از طرف روزنامهٔ امانیته به این جشن دعوت شد. اعضا و هواداران و دوستداران سازمان به برپائی غرفه همت گماشتند و در این غرفه مطبوعات سیاسی و فرهنگی و کارهای صنایع دستی ایران را ارائه نمودند.

تعداد قابل توجهی از هموطنان ایرانی و فعالین سیاسی از غرفهٔ سازمان بازدید نمودند. بازدیدکنندگان خارجی نگرانی خود را از آنچه در ایران می‌گذرد، ابراز نموده و رفقای ما به سئوالات آنها پاسخ دادند.

بیش از ۳۰۰۰ امضا جهت آزادی زندانیان سیاسی، آزادی روزنامه‌نگاران و لغو ممنوعیت از مطبوعات در ایران، جمع‌آوری شد تا به رئیس جمهور ایران ارسال گردد.

در این جشن هیئتی از سازمان با شرکت رفقا، فرهادی، فتاپور و مسئول روابط بین‌الملل در فرانسه، با هیئت نمایندگی احزاب کمونیست فرانسه، عراق و ترکیه... ملاقات داشتند و طرفین خواهان گسترش روابط و تبادل‌نظر حول مسائل حاد کشورهای متبوع شدند.

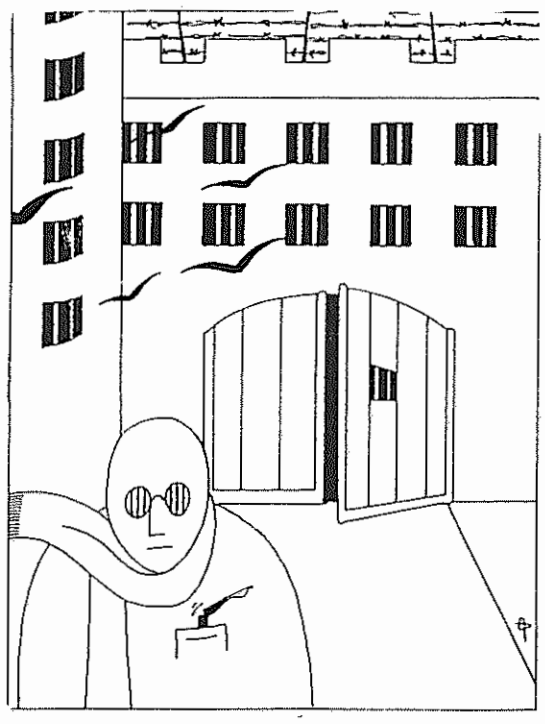

قلب محسن سجادی از طپش باز ایستاد!

خبر رسید که قلب رفیق محسن سجادی از طپش باز ایستاد.

او به همراه فرزندش آرش و جمعی از دوستانش به قله «خلینو» فشم صعود کرده بود. محسن در بازگشت از قله دچار ایست کامل قلبی شد و در کنار فرزند و دوستانش بدورد حیات گفت.

او در شهر گناباد استان خراسان بدنیا آمده بود و هنگام فوت ۵۵ سال داشت. محسن خیاط بود و کار خیاطی را از ۱۳ سالگی در تهران شروع کرده بود و در شکل‌دهی سندیکاهای کارگری، بخصوص سندیکای خیاطان در مقطع انقلاب نقش مؤثر داشت. چهره او برای کارگران این صنف و صنوف دیگر مثل کفاشان آشنا بود. از او سه فرزند به نامهای آیدا، ندا و آرش بجای مانده است.

محسن در سال ۶۵ همراه با عده‌ای از اعضا و هواداران سازمان دستگیر شد و در سال ۶۸ از زندان آزاد گردید.

نشریه کار درگذشت رفیق محسن سجادی را به همسر و فرزندانش تسلیت می‌گوید. ▣

www.iran-archive.com

فدائیان خلق ایران (اکثریت) و جنگ ایران و عراق

بیست سال از روزهائی که رژیم جنایتکار صدام حسین، جنگ خانمانسوز ایران و عراق را آغاز کرد، می‌گذرد. حکومت بغداد با تشویق و حمایت ضمنی آمریکا و به طمع تصرف مناطق غربی و جنوب غربی میهن ما، لشکریان خود را به داخل خاک ایران، هواپیماهایش را به کشتار مردم بیگناه شهرها و روستاهای ما و موشک‌هایش را به سوی مناطق مسکونی ما فرستاد. خرمشهر ظرف چند هفته ویران شد و به تصرف ارتش عراق در آمد.

مردم آبادان، سوسنگرد، اهواز و ده‌ها شهر و صدها روستا طعم تلخ فاجعه‌ای به نام جنگ را چشیدند. صدها هزار نفر از اهالی مناطق جنگی، آواره شهرهای داخل خاک ایران شدند.

در آن روزهای سخت، فدائیان خلق ایران (اکثریت) مانند حزب توده ایران تصمیم گرفتند به صفوف مبارزه بر ضد دشمن تجاوزگر بپیوندند. صدها فدائی خلق رهسپار جبهه‌ها شدند و ده‌ها تن از آنان در طول دو سال جنگ دفاعی برای دفع تجاوز، جان بر سر پیمانی که با خلق خود بسته بودند، نهادند. آنان جان باختند تا نام فدائی خلق در صفحات تاریخ مبارزات مردم ایران برای استقلال و حاکمیت ملی ثبت شود. فدائیان خلق، به جبهه های دفاع از میهن شتافتند تا رسالت جنبش فدائی در پاسداری از همبستگی خلق‌های ایران بر تارک این جنبش بدرخشد و نسل‌های آتی فدائیان با سر افراشته، به نقش خود به عنوان بخش تفکیک‌ناپذیری از مردم ایران، به عنوان نیروئی که از عمق جامعه ما برخاسته و با هزاران ریشه به این مردم پیوند خورده است، مباهات کنند. جانفشانی و ایثار رفقای شهید ما در جبهه‌های جنگ دفاعی، کوس رسوائی همه تبلیغات مخالفان ماست که می‌گفتند فدائیان خلق سودای دیگری جز منافع ملی مردم ایران در سر دارند.

در شرایطی که بسیاری از نیروهای مدعی هواداری از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران، در کنار رژیم متجاوز عراق قرار گرفتند و با طمع خام دستیابی به این یا آن امتیاز، به بغداد شتافتند، فدائیان خلق در جبهه‌های خرمشهر، آبادان، سوسنگرد، اهواز و ... در دفاع از میهن، حماسه‌ها آفریدند. در عین حال، ما از همان آغاز جنگ با تناقضی بزرگ روبرو بودیم. از یک سو، دیکتاتور حاکم بر عراق خاک مناطق جنگی ایران را به توبره کشیده بود و از سوی دیگر، در میهن ما استبدادی قرون وسطائی از جنگ برای تحکیم پایه‌های خود بهره می گرفت. در کنار مردم ایران ماندن و دفع تجاوز دشمن از یک سو و مرزبندی با دیکتاتوری مذهبی در ایران از سوی دیگر، حدی از تدبیر و درایت سیاسی را می‌طلبید. نه تنها ما، که هیچ نیروی سیاسی دیگر نیز در میهن ما نتوانست از عهده حل این تناقض برآید. احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران، یا در ورطه حمایت از رژیم جمهوری اسلامی گرفتار آمدند یا خود را از حضور و شرکت فعال در جنگ دفاعی کنار کشیدند.

با اینکه ما نتوانستیم این تناقض را حل کنیم، اما شاید بیشتر با تکیه بر غریزه سیاسی تا استراتژی و تاکتیک درست، در قبال جنگ ایران و عراق در مجموع سیاست درستی را به پیش بردیم. تا هنگامی که ارتش عراق هنوز در بخش‌های وسیعی از خاک ایران حضور داشت و حاضر به پذیرش آتش‌بس نبود، فدائیان خلق نیز در کنار صدها هزار رزمنده دیگر، کمر همت به بیرون‌راندن متجاوزین بستند و حماسه‌هائی چون شکستن محاصره آبادان را آفریدند.

اوج این حماسه‌ها، فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ بود. در تابستان این سال، دیگر بخش اعظم اراضی اشغالی ایران از وجود متجاوزین پاک شده بود و عاقبت حکومت بغداد شکست تجاوز خود را پذیرفت. آزادی خرمشهر، در سیاست ما در قبال جنگ نیز یک نقطه عطف بود. با اینکه هنوز قریب به شش ماه تا پایان دوره حمایت ما از جمهوری اسلامی مانده بود، فدائیان خلق پس از فتح خرمشهر دریافتند که از جانب ایران، جنگ پس از خرداد ۶۱، همان جنگ پیش از آن نبود. این بار، جمهوری اسلامی بود که به طمع فتح بغداد، بر طبل جنگ می‌کوبید. از آن پس، فدائیان خلق سیاست خود در قبال جنگ را با شرایط جدید تطبیق دادند و خواهان پایان جنگ شدند. ما بهای این تصمیم درست را با مورد یورش و سرکوب قرار گرفتن از سوی حکومت جمهوری اسلامی پرداختیم. همان فدائیانی که در برابر گلوله‌های عراقی سینه سپر کردند، این بار به جرم نوشتن شعارهای «جنگ را قطع کنید، مردم صلح می‌خواهند» رهسپار شکنجه گاههای قرون وسطائی جمهوری اسلامی شدند. در سراسر شش سالی که رژیم ولایت فقیه برای «صدور انقلاب اسلامی» و فتح خاک عراق، صدها هزار از جوانان میهن ما را به جلوی آتش و روی میدان‌های مین فرستاد و روزها و شب‌های مصیبت‌بار بمباران و موشکباران را به مردم اکثر شهرهای بزرگ ایران تحمیل کرد، فدائیان خلق در سنگر صلح رزمیدند. بیهوده نبود که پس از آنکه خمینی جام زهر پذیرش قطعنامه آتش بس سازمان ملل را سر کشید، کینه حیوانی دژخیمان رژیم، رفقای زندانی ما را نیز در کنار هزاران تن دیگر از زندانیان سیاسی، به قربانی گرفت. سر پرشور بسیاری از فدائیانی که در جریان مبارزه علیه جنگ و استبداد، اسیر نهادهای سرکوب جمهوری اسلامی شده بودند، پس از پایان جنگ بر سر دار رفت.

از این سوی فراز و نشیب‌هائی که سیاست سازمان ما در ۲۰ سال اخیر طی کرده است، علیرغم همه خطاها و انحرافات ما، موضع ما در قبال جنگ ایران و عراق، کماکان می درخشد.

با کمک‌های مالی خود ما را در انجام وظایف ملی‌مان یاری دهید!

کنگره ششم، شورای مرکزی سازمان را موظف کرد به منظور تعیین راه‌کارهای حضور فعالانه سازمان در ایران و همچنین موضع آن نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی، که در ۵ قطعنامه به کنگره ارائه شده بود، پس از بحث‌های ضرور، نظر تشکیلات سازمان را جمع آوری و اعلام کند.

۱۲ نفر از امضاکنندگان یکی از این ۵ قطعنامه، بمنظور دقیق‌تر و به روزکردن پیشنهاد خود، در تاریخ ۱۹ شهریور ماه سال ۱۳۷۹ جلسه‌ای تشکیل دادند. در این جلسه موارد زیر مورد توافق قرار گرفت:

برای بازسازی دمکراتیک ساختار قدرت

۱ ـ جنبش اصلاحات در کشور ما خلاف برخی ارزیابی‌هائی که در مورد پیشرفت آن پس از تشکیل مجلس ششم در کنگره ارائه شد، با دشواری‌های بزرگی مواجه شده و به انفعال گرفتار آمده است. وجه مشخصه اوضاع سیاسی فعلی، تعمیق خواست‌های تحول‌طلبانه و گسترش جنبش دمکراتیک مردم، در عین بن‌بست استراتژی سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی است.

۲ ـ بحث پیرامون قانون اساسی جمهوری اسلامی از یک بحث مجرد فراتر رفته است. «قانونیت» که شعار عمده اصلاح‌طلبان وابسته به حکومت برای پیشبرد جنبش اصلاحات است، به یکی از موانع ادامه این جنبش تبدیل شده است. جنبش اصلاحات به آن بخش از قدرت که از طریق قانونی دست‌یافتنی بوده است، دست یافته است. اما نهادهای تحت تسلط اصلاح‌طلبان (قوای مجریه و مقننه) تنها بخش فرودست قدرت در ایران را نمایندگی می‌کنند و قادر نیستند تغییری اساسی در ساختار قدرت به وجود آورند. سایر بخش‌های حاکمیت که خارج از کنترل و تاثیر رای مردم قرار دارند، همچنان دارای مواضع تعیین‌کننده‌ای در قدرت هستند و در برابر جنبش اصلاحات مقاومت می‌کنند. اصلاح‌طلبان حکومت ایران در چارچوبه استراتژی فعلی خود برنامه روشن و امکان قانونی برای همراه‌کردن این نهادهای غیرانتخابی، که تحت کنترل ولایت فقیه هستند، با جنبش اصلاحات در کشور را ندارند.

باقی‌ماندن در محدوده قانون اساسی جمهوری اسلامی نه تنها نمی‌تواند بن‌بست موجود را از میان بردارد، و «وجه اسلامیت» حکومت را تابع نظر مردم سازد، بلکه بر دشواری‌ها افزون می‌کند. برای ادامه اصلاحات و خارج‌کردن آن از تنگنای کنونی، باید از قانون اساسی موجود فراتر رفت و تغییر در ساختار قدرت، بگونه‌ای که تمامی آن انتخابی شود را به مطالبه اول جنبش دمکراتیک کشور تبدیل نمود.

۳ ـ سازمان ما باید با انتقاد پیگیرانه از سیاست «آرامش فعال» که مانع از دخالت فعالانه نیروی مردم در جهت پیشبرد جنبش اصلاحات است، گسترش ایده و امکانات سازماندهی جنبش «مقاومت مدنی» در میان بخش‌های مختلف مردم ایران را بطور جدی مورد توجه قرار دهد.

۴ ـ از این نظر ما در شرایط فعلی هر تلاش و اقدامی را که بخواهد مبارزات مردم ایران را به چارچوب قوانین موجود ملتزم سازد، نه‌تنها گامی به پیش نمی‌دانیم، بلکه آن را در جهت تشدید دشواری‌ها و بن‌بست فعلی می‌شناسیم.

پیشنهاد ما به اعضای سازمان بررسی موشکافانه و مسئولانه شرایط جاری سیاسی و حمایت و پشتیبانی از شعار «تغییر قانون اساسی و حذف تمامی نهادهای غیرانتخابی برای سازماندهی دمکراتیک قدرت» در رفراندمی است که قرار است در سازمان ما صورت گیرد.

فریدون احمدی، خسرو باقرپور، دانش باقرپور، ف. تابان، ماشاءالله سلیمی، داراب شکیب، شهلا فرید، سیامک کلهر، علی مختاری، سعید معمارحسینی، خلیل مؤمنی، جمشید نعمتی

توضیح: قطعنامه ارائه‌شده از سوی این دوازده نفر در کنگره آرای موافق بیش از نیمی از اعضای کنگره را به خود اختصاص داد. جمع‌آوری امضاءها فقط بدین منظور بود که قطعنامه مذکور بتواند در دستور کار کنگره قرار گیرد و به معنای وجود گروه تعریف شده‌ای نیست. از این رو همه کسانی که با سیاست اعلام‌شده در این قطعنامه موافق هستند، جزو «گروه دوازده نفره» محسوب می‌شوند و در جهت تکمیل و دقیق‌کردن و پیشبرد آن به یک اندازه مسئولند!

آقای یزدی! نقد عملکرد رئیس جمهور چه ایرادی دارد؟

ادامه از صفحه اول

کسانی که امروز در رهبری جمهوری اسلامی برای سرکوب جنبش اصلاح‌طلبی توطئه می‌چینند یکی قلمداد می‌کند و به جای پرداختن به آسیب‌شناسی «سیاست آرامش فعال» و انسداد روند اصلاحات، اپوزیسیون خارج از کشور را متهم به همسوئی با دشمنان اصلاحات می‌کند.

انتظار نیروهای آزادیخواه کشور، از نهضت آزادی به مراتب بیش از آن سیاست‌ها و اقداماتی است که تاکنون از سوی این جریان اتخاذ شده است. سئوال این است که آیا از نظر آقای یزدی و نهضت آزادی همه احزاب و سازمان‌های خارج از کشور به صرف مخالف‌بودن دارای یک هویت سیاسی و برنامه‌ای هستند؟ آیا آقای یزدی نمی‌داند که اکثریت احزاب و سازمان‌های خارج از کشور، که بنابر باور و فرهنگ دمکراتیک و پلورالیستی‌شان منتقد و مخالف سیاست‌های حکومت اسلامی هستند، از یک سیاست مسالمت‌جویانه پیروی می‌کنند و دارای مرزهای معین و شناخته شده با تمامی مظاهر اعمال خشونت‌آمیز مبارزه می‌باشند. یکسان خواندن اهداف این نیروها با تمامیت‌گرایان خشونت‌طلب آیا به سود جنبش اصلاح‌طلبانه است. مگر نقد عملکرد رئیس جمهور ایراد دارد؟

اظهارنظر بهزاد نبوی در مورد سرمایه‌گذرای خارجی

بهزاد نبوی، عضو رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نایب‌رئیس مجلس شورا در گفتگو با نشریهٔ «عصرما»، از سرمایه گذاری خارجی در ایران حمایت کرد. نبوی در این مصاحبه گفت: واقعیت این است که خارجی‌ها رغبتی برای آمدن به ایران نشان نمی‌دهند. متاسفانه تمام دنیا در حال استفاده از سرمایهٔ خارجی است، اما هنوز در ایران بحث می‌کنیم که آیا استفاده کنیم یا نه؟ اگر این وضع تا ده، بیست سال آینده ادامه یابد، فاصلهٔ ما با دنیای پیشرفته آنقدر زیاد می‌شود که دیگر امکان پرکردن این فاصله وجود ندارد.

وی در پاسخ به سئوال پرسشگر عصر ما در مورد تبعات منفی سرمایه گذاری خارجی اظهار داشت: در تصور دوستانی که از حضور سرمایه گذاری خارجی در کشور ابراز نگرانی می‌کنند، بیشتر الگوی کشورهای وابستهٔ جهان سوم وجود دارد. در حالی که آن دولت وابسته ناچار به تمکین است ولی در یک کشور مستقل دولت سیاست‌گذاری می‌کند و سرمایه‌ها را در کنترل خود می‌گیرد و از آنها استفادهٔ بهینه در جهت منافع ملی می‌کند. اساسا اگر یک دولت مستقل نتواند برای خود تامین اعتبار خارجی کند، موفق نیست. دولتی موفق است که بتواند سرمایه‌های خارجی را جلب کند، بدون اینکه استقلال خود را از دست بدهد.

اخبار کوتاه

دستگیری ۴۰ نفر از دانشجویان

جبههٔ متحد دانشجوئی با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام نمود که در هفتهٔ اول ماه مهر نزدیک به ۴۰ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های تهران توسط مامورین حکومتی دستگیر شده‌اند. به گفتهٔ این جبهه، شماری از دانشجویان در کلاس‌ها حضور نیافته و در طی تجمعی با سردادن سرود «ای ایران» بر ارادهٔ خود برای مبارزهٔ فعال تکیه نمودند.

بر پایهٔ این گزارش، رحیم قدیری که در تبریز بازداشت شده پس از تحمل ۱۳ ماه حبس در سلول انفرادی در بازداشتگاه توحید و سپاه، اکنون در اوین بسر می‌برد. امیرپاشا، همچنان در اوین زندانی است. فرخ شفیعی که به سه سال و نیم زندان محکوم گردیده، در اوین است. احمد باطبی، دانشجوی زندانی که به ۱۵ سال حبس محکوم شده است، برای نخستین بار به مدت سه روز به مرخصی آمد. بنا بر این گزارش باطبی، که به شدت شکنجه شده است، در نخستین روز مرخصی خود در مراسمی که از سوی جبههٔ مذکور برگزار شد، شرکت کرد و به توصیف شرایط دشوار زندان اوین و شکنجه‌ها و آزارهای جسمی و روحی علیه خود پرداخت.

در این گزارش آمده است، سید محمد علی‌نژاد که غیرروحانی است، پس از محاکمهٔ غیرعلنی در دادگاه ویژهٔ روحانیت، به جرم توزیع بیانیه‌ای در مراسم سال گذشته در مسجد حسن‌آباد اصفهان، به پنج سال زندان محکوم گردیده و به خاطر شکنجه‌های اعمال شده، یک دست او لمس گردید و شنوائی یک گوش خود را از دست داده است.

۱۲ نفر دستگیر و ۷ نفر به اعدام محکوم شدند

وزیر اطلاعات در نشست شورای اداری استان یزد اعلام کرد، وزارت اطلاعات اخیرا با شناسائی یک شبکهٔ بمب‌گذاری وسیع، ۱۲ نفر را دستگیر کرده است. وی گفت: هفت نفر از این عده به اعدام محکوم شده‌اند.

یونسی اضافه نمود: در این دو سال منافقین باکمک اطلاعات و ارتش عراق، گروه‌هائی را به داخل کشور اعزام کردند که اغلب آنها منهدم شدند. این گروه قصد بمب‌گذاری در لوله‌های نفت و همچنین ترور گروهی از سران نظام را داشتند.

فلاحیان به کمیسیون امنیت مجلس دعوت می‌شود

به گفتهٔ محسن میردامادی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، علی فلاحیان، وزیر اسبق وزارت اطلاعات، در ارتباط با قتل‌های زنجیره‌ای به کمیسیون مجلس دعوت می‌شود. این کمیسیون تاکنون با متهمان آزاد شده، کمیته سه‌نفرهٔ منتخب رئیس جمهوری و محمد نیازی، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و دری نجف‌آبادی، وزیر سابق وزارت اطلاعات ملاقات کرده است.

بنا به اظهار نمایندهٔ مردم تهران، دری نجف‌آبادی در ملاقات مطالب مفیدی در بارهٔ متهمان، دیدگاه آنها و اصولا دیدگاهی که منجر به قتل‌ها شد و همچنین مشکلاتی که این وزارت‌خانه در ابتدای تصدی ایشان داشتند، مطرح ساخت.

میردامادی همچنین به نشست مشترک کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با مسئولان وزارت اطلاعات و وزارت امور خارجه در بارهٔ مسائل ایرانیان خارج از کشور، اشاره کرد و گفت: آمار ارائه شده نشان می‌دهد که حدود ۲ میلیون نفر تبعهٔ ایرانی در خارج از ایران زندگی می‌کنند.

نمایندهٔ مردم تهران پیشنهادات دست‌اندرکاران سیاست خارجی در تشکیل «شورای ایرانیان مقیم خارج» برای بررسی مسائل ایرانیان خارج از کشور، نحوهٔ ارتباط آنان با داخل را خوب توصیف کرد و به طرحی که در دستور کار مجلس برای ایجاد تسهیلات در رفت و آمد ایرانیان خارج از کشور است، اشاره کرد و اظهار امیدواری نمود که این طرح و پیشنهاد تلفیق شده و یک قانون مجموعا به تصویب برسد.

نامهٔ حسن خمینی در ارتباط با قتل احمد خمینی

سید حسن خمینی با ارسال نامه‌ای خطاب به عمادالدین باقی، حضور نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح در دفتر ایشان و اعلام اینکه اعترافاتی مبنی بر قتل احمد خمینی وجود داشته را تائید کرد.

عمادالدین باقی که به خاطر اعلام این موضوع محاکمه و به ۵/۵ سال زندان محکوم شده است، نگارش نامه‌ای از سیدحسن خمینی در همین زمینه استفسار کرده است. متن پاسخ وی از طریق موسسهٔ تنظیم و نشر آثار خمینی به وی ابلاغ شده است. متن نامه:

«جناب آقای عمادالدین باقی

با سلام.

علی‌رغم آن که فکر می‌کردم اعلام شفاهی مطالب به ریاست دادگاه کافی باشد، لکن به جهت آنکه حقی ضایع نگردد اعلام می‌کنم: حضور آقای نیازی در دفتر و اعلام این که اعترافاتی مبنی بر قتل مرحوم یادگار امام موجود است، صحیح می‌باشد. چنان که خود آقای نیازی هم به این مطلب تصریح کرده‌اند، اما سخنان دیگر آن جلسه و همچنین صحت آن مطالب داستان دیگری است که مربوط به موضوع استشهاد شما نیست».

www.iran-archive.com

حرکت‌های کارگری و ضرورت تشکل‌های مستقل

حمید محمودی

کارمزد عنوان مجموعه مقالاتی است که به صورت کتاب و با ویراستاری جواد موسوی خوزستانی، در ایران انتشار می‌یابد. اخیراً دو شماره از آن به دست ما رسیده است. این دو شماره شامل مطالبی در زمینهٔ تشکلهای کارگری، تاریخچهٔ جنبش کارگری، اعتراضات کارگران، اثرات طرح تعدیل اقتصادی بر جامعهٔ کارگری، جامعهٔ مدنی و حقوق کارگران است.

انتشار این مجموعه مقالات، قدم مثبتی است در جهت شناساندن مشکلات و مسائل کارگران. روزنامه‌های کشور ما توجهی به مسائل و اعتراضات کارگران ندارند و تنها گوشه‌هائی از آن در روزنامهٔ کار و کارگر بازتاب می‌یابد. دست‌اندرکاران کارمزد تلاش نموده‌اند که به مسائل مختلف کارگری پرداخته و تجربیات جنبش کارگری دیگر کشورها را بازتاب دهند.

مطلب حرکت‌های کارگری و ضرورت تشکل‌های مستقل از این مجموعه مقالات انتخاب شده است.

* * *

امروزه تشدید فشار بر زندگی کارگران در بسیاری از کشورهای جهان به یک امر عادی تبدیل شده است. کارگری که در زیر خط فقر زندگی می‌کند، باز هم مورد تاخت و تاز سرمایه‌داران و کارشناسان آن‌ها قرار دارد. در ایران نیز از سال ۱۳۶۸ «برنامهٔ تعدیل اقتصادی» باعث فشار مضاعف بر کارگران شده است. در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی سخت‌گیری‌ها افزایش یافته، مقررات انضباطی تشدید شده، فشار و شدت کار بالا رفته، جریمه کردن کارگران به بهانه‌های گوناگون رواج پیدا کرده، و مدیران با وضع آئین‌نامه‌هائی بر تعداد و میزان جریمه‌ها افزوده‌اند. تحت عنوان «تعدیل نیروی انسانی» کارگران باسابقه و رسمی را به عنوان «نیروی مازاد» بازخرید یا بازنشسته می‌کنند تا دوباره همین «نیروی مازاد» را به عنوان کارگر موقت به کار گمارند.

امروز دست صاحبان سرمایه و کارفرمایان در پیش‌برد تخلفات پنهان و آشکار کاملا باز است. اخراج‌های فردی و دسته‌جمعی کارگران، خودداری از پرداخت سهم بیمهٔ کارگران، عدم مراعات شرایط ایمنی و سلامتی در محیط کار، حذف پاره‌ای از مزایائی که به کارگران تعلق می‌گیرد، حذف تعطیلی پنج‌شنبه‌ها، افزایش ساعات کار، حذف همه یا بخشی از مرخصی مقرر سالانه، خودداری از اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، پرداخت دستمزدها به شیوهٔ کارمزدی (کنتراتی) به جای روزمزدی و نظایر این‌ها از جمله امور جاری و روزمره شده‌اند؛ و هر روز این اجحافات ابعاد گسترده‌تری به‌خود می‌گیرند.

سرمایه‌دار ایرانی بدون حمایت مسئولان مربوطه نمی‌توانست چنین فشار مضاعفی را به کارگران تحمیل کند. از نظر مراجع قضائی هرگونه «سرپیچی» کارگران از اوامر و قوانین خودساختهٔ کارفرمایان جرم قلمداد می‌شود و مستوجب کیفر، اما بر تخلفات آشکار سرمایه‌داران چشم فرو بسته می‌شود. «محجوب»، دبیر کل خانهٔ کارگر، در مصاحبه‌ای با روزنامهٔ توقیف شدهٔ سلام (۳۱ مرداد ۷۵) اذعان می‌کند: «عمل به قانون از طرف کارفرمایان عمل مستحبی محسوب می‌شود و مراجع و محاکم قضائی قاطعیت لازم را برای اعمال قانون ندارند».

فعالیت بر پایهٔ انگیزهٔ سودپرستی روان‌شناسی سرمایه‌دار است. سرمایه‌دار ایرانی بیشترین سود را در کم‌ترین زمان، با بیشترین تضمین در قبال بی‌حقوقی کامل کارگران می‌خواهد و برای دستیابی به این خواستهٔ نامشروع به حمایت و اقتدار دولت نیاز دارد.

طبقهٔ سرمایه‌دار از کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم نهادهای قدرت برخوردار است. مسئولان در حمایت از سرمایه‌داران از ارزش ریال کاسته و آن را در مقابل دلار به طور سرسام‌آوری تنزل داده‌اند. این سیر نزولی همچنان ادامه دارد. یکی از نتایج این سیاست نابخردانه، کاهش ارزش مزد و حقوق و در نتیجه کاهش هزینهٔ نیروی کار و ارزان‌ترکردن آن برای سرمایه‌داران بوده است. در عین حال دستمزدهای واقعی را نیز کاهش داده‌اند. اکنون سال‌هاست که مزدها با آهنگی بسیار کندتر از نرخ تورم رسمی افزایش می‌یابند(۱). در همین راستا، طبق برنامهٔ تعدیل اقتصادی، بسیاری از واحدهای تولیدی را با قیمت‌های ناچیز و گاها مجانی، به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار کردند و عملا نظارت بر این واحدها و سرنوشت آن‌ها به دست فراموشی سپرده شد.

دادن انواع کمک‌های ویژه، اعتبارات بانکی با نرخ بهرهٔ پائین(۲) (با توجه به تورم)، برقراری انواع معافیت‌ها از جمله معافیت‌های مالیاتی از دیگر سیاست‌های حمایت از منافع کارفرمایان بوده است. از همه مهم‌تر، بی‌حقوقی کارگران از طریق جلوگیری از ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و مقابله با اعتراضات کارگری، قانونیت یافته است. در عین حال ایجاد تشکل‌های سرمایه‌داران مورد تشویق قرار گرفته و با تصویب قوانین متعددی از وحدت کارفرمایان حمایت می‌شود.

در چند وزارت‌خانه و نهاد دولتی تسهیلاتی در این زمینه برای کارفرمایان فراهم شده است. وزارت کار از تشکیل انجمن‌های صنفی کارفرمایان حمایت می‌کند. وزارت صنایع نیز دستورالعمل تشکیل انجمن‌های صنایع همگن را ابلاغ کرده است. مدیران صنایع می‌توانند علاوه بر انجمن صنفی که در وزارت کار به ثبت می‌رسد، انجمن صنایع همگن را نیز تشکیل دهند. وزارت تعاون نیز از تشکیل سندیکا یا انجمن صنعتی حمایت می‌کند. کارفرمایان می‌توانند تحت قوانین و مقررات سه وزارت‌خانهٔ مذکور تشکیلات خودشان را ایجاد کنند. هم‌چنین در قانون نظام صنفی، تشکل‌های دیگری تحت عنوان اتحادیهٔ منطقه‌ای صنعتی، اتحادیهٔ مرکزی صنعتی، مجمع امور صنفی و شورای مرکزی اصناف پیش‌بینی شده است که فعالیت‌های صنعتی ـ تولیدی را نیز دربر می‌گیرد. با استفاده از این قانون نیز گروهی از سرمایه‌داران توانسته‌اند تشکل‌های خود را تاسیس و تحت حمایت وزارت بازرگانی فعالیت نمایند. در قانون اتاق بازرگانی نیز تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای تولیدی پیش‌بینی شده است که سرمایه‌داران می‌توانند در لوای این قانون نیز سندیکا تشکیل دهند. (رجوع شود به مجلهٔ توقیف شدهٔ «جامعهٔ سالم»، شمارهٔ ۲۸، ص ۳۰)

اخراج کارگران

طی سال‌های آغازین دههٔ ۱۳۷۰ و پیروی از سیاست‌های «تعدیل اقتصادی»، اخراج کارگران سیر صعودی داشت. موج بیکارسازی‌ها در سال‌های ۷۱ و ۷۲ به اوج خود رسید. صدهاهزار کارگر به خیابان‌ها پرتاب شدند. عده‌ای از این کارگران را مجدداً به صورت قراردادی و موقت بکار گماردند و آن‌ها مجبور شدند با دستمزد کمتری کار کنند. از پیامدهای ناگوار زندگی بقیهٔ بیکارشدگان هیچ اطلاعی در دست نیست. براستی چند نفر از آن‌ها به تباهی و نیستی کشیده شدند؟ بر سر فرزندان آن‌ها چه آمده است؟ چند خانواده به این دلیل متلاشی شده‌اند؟ چند نفر از آن‌ها به چشم انسان شکست‌خورده به خود می‌نگرند و پژمرده شده‌اند؟ چند نفر از آن‌ها احساس هویت، حرمت کردن و احساس ارزش‌مند بودن را از دست داده‌اند و علی‌رغم تمایل خود به کارهای حاشیه‌ای کشیده شده‌اند؟ در میان کارگران بیکار شده بر سر کارگر زنی که خود سرپرست فرزندان قد و نیم‌قدش را و احیانا والدین سالخورده‌اش بود، چه آمد؟ کسی از سرنوشت اینان چیزی ننوشت.

گرچه آهنگ شتابنده بیکارسازی‌ها بر اثر مقاومت کارگران تا حدودی رو به افول نهاد و آهنگ آن کندتر شد اما بار دیگر حملات نظریه‌پردازان «سیاست تعدیل اقتصادی» به کارگران افزایش یافت. «تعدیل نیروی کار» در واحدهائی که «مازاد نیروی انسانی» دارند، بار دیگر به موضوع فعالیت‌های تبلیغاتی «کارشناسان اقتصادی» بدل گشت. چه کارشناسانی که در «ستاد سامان‌دهی اقتصاد کشور» گرد آمده‌اند و چه آن‌هائی که در خدمت «اتاق بازرگانی» هستند، همگی یک‌صدا خواهان آزاد گذاشتن دست کارفرمایان در اخراج کارگران شدند. آن‌ها محدودیت برای کارفرمایان جهت اخراج کارگران را دلیل زیان دادن واحدهای تولیدی و ورشکستگی و تعطیل آنها قلمداد کرده و چنین کاری را عامل افزایش رکود اقتصادی و بیکاری در کشور نامیدند.

البته همان‌گونه که ذکر شد، اخراج خودسرانهٔ کارگران همیشه وجود داشته است. و اعتراضات کارگران طی چند سال گذشته موید این امر است. اعتراضاتی لبریز از هزاران مورد از شکایات علیه اخراج‌های خودسرانه توسط کارفرمایان و عدم رسیدگی مقامات قضائی به این تخلفات! به گفتهٔ پرویز احمدی ـ رئیس هیئت مدیرهٔ شوراهای اسلامی استان تهران ـ «تعداد آرای اخراج کارگران در سال‌های ۷۳، ۷۴، ۷۵ و ۷۶ به ترتیب مربوط به ۸۲۷۲۱، ۹۲۴۹۷، ۷۸۸۸۸ و ۹۶۰۰۰ نفر از کارگران بوده است» (کار و کارگر، ۱۱ بهمن ۷۷). مسئله اکنون برای کارفرمایان این است که مجوز قانونی برای اخراج کارگران از واحدهای تولیدی را به صورت مطلق به‌دست آورند.

صاحبان سرمایه حتی قانون کار را تحمل نمی‌کنند. جار و جنجال‌هائی که آن‌ها برای تغییر این قانون راه انداخته‌اند، یکی هم بر سر تغییر مادهٔ ۲۷ آن است، طبق این ماده کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی (یا انجمن صنفی) کارگر را اخراج کند. اگر مسئله با توافق کارفرما و شورای اسلامی حل نشد، موضوع به «هیئت تشخیص» ارجاع می‌شود. اگر این هیئت نیز نتوانست تصمیم بگیرد، موضوع به «هیئت حل اختلاف» سپرده می‌شود. سرمایه‌دار اما می‌خواهد این تصمیم منحصرا در حیطهٔ اختیار خودش باشد.

کارفرمایان و تشکل‌های دولتی

صاحبان صنایع نه تنها با ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری مخالف‌اند، بلکه حتی وجود تشکل‌های دولتی را نیز، که به نام کارگران عمل می‌کنند، تحمل ندارند. در قانون کار از سه نوع تشکل نام برده شده است: «شوراهای اسلامی کار»، «انجمن صنفی» و «نمایندهٔ کارگری».

«شوراهای اسلامی» «بازوی قدرت‌مند مدیریت» هستند و اساسی‌ترین وظایف آنان‌ها عموما تعدیل و یا تحریف خواسته‌های کارگران است. «محمد سلامتی» که خود در تدوین قانون کار و احتمالا در تنظیم قانون شوراهای اسلامی کار نقش مهمی داشته است، در مصاحبه‌ای با روزنامهٔ توقیف شدهٔ سلام (اسفند ۷۱) می‌گیرد که اکثر وظایفی که به عهدهٔ شوراهای اسلامی گذاشته شده «در واقع این‌ها را عملهٔ کارفرمایان یا مدیر کرده است» و «در واقع شورا در خدمت مدیریت واحد است تا واحد را بهتر اداره کند».

با این وجود باز هم در اکثر واحدها، کارفرمایان اجازهٔ تاسیس این «شوراها» را نداده و نمی‌دهند. و هنوز هم سردمداران این «شوراها» مثلا از این می‌نالند که:

«در شهرستان ورامین مسئولان شهرداری‌ها، روغن‌نباتی ورامین، آب و فاضلاب و چند واحد دیگر اجازه نمی‌دهند که دراین واحدها شورای اسلامی کار تشکیل شود. چرا باید در واحدهای تحت پوشش وزارت‌خانه‌های نیرو، دفاع، کشور و نفت، شوراهای اسلامی کار تشکیل نشود» (کار و کارگر، ۱۳ دی ماه ۷۷) و یا «شاکری» عضو شورای اسلامی استان لرستان می‌گوید: به دلیل عدم موافقت مدیران، بیش از نیمی از کارگران واحدهای تولیدی لرستان فاقد شورای اسلامی کار هستند (کار و کارگر، ۲۸ بهمن ۷۶).

اما در مورد «انجمن صنفی»: طبق مادهٔ ۱۳۱ قانون کار، کارگران مشمول این قانون می‌توانند انجمن صنفی تشکیل دهند. ولی آئین‌نامهٔ موضوع تبصرهٔ ۵ همین مادهٔ قانونی، وابستگی مطلق این انجمن‌ها را به وزارت کار و کارفرما تجویز می‌کند. در واقع این تبصره همان نقشی را که مثلا شورای نگهبان در انتخابات مجلس اسلامی دارد، به وزارت کار و نمایندهٔ کارفرما می‌دهد (رجوع شود به فرهنگ توسعه، شماره‌های ۳۵ و ۳۶، ص ۱۳). زیرا طبق آن صلاحیت نامزدهای نمایندگی کارگران، باید توسط هیئت مرکب از نمایندهٔ کارگران و نمایندهٔ کارفرما و نمایندهٔ وزارت کار مورد بررسی و تائید قرار گیرد. در غیر این صورت هرگونه انتخاباتی برای تشکیل انجمن صنفی غیرقانونی محسوب می‌شود. بنابراین فعالین این انجمن‌ها باید قبل از هر چیز از نظر نمایندگان کارفرما و وزارت کار صالح تشخیص داده شوند و از صافی آن‌ها بگذرند. اما باز هم در واقعیت، سرمایه‌داران عملا از تشکیل این انجمن‌های بی‌جان و کم‌آزار ـ که تازه قرار است در چارچوب قانون کار هم عمل کنند ـ در بسیاری از واحدهای تولید جلوگیری کرده‌اند. موضوع را از زبان یک کارگر زن بازگو کنیم:

«چند وقت پیش در یک کارخانه می‌خواستند انجمن صنفی داشته باشند، اما نتوانستند این خواسته را تحقق بخشند با وجود آن که در قانون کار ذکر شده که هر کارخانه‌ای می‌تواند یکی از انواع انجمن صنفی، یا شورای اسلامی یا نمایندهٔ کارگری داشته باشد، اما عملا وقتی کارگران این تقاضا را کردند تا انجمن صنفی تشکیل بدهند با انواع و اقسام دلایل از آن ممانعت به عمل آمد. در واقع با وجود این که در قانون وجود دارد اما انجمن صنفی چیزی نیست که به راحتی اجازه بدهند چون برای ایجاد چنین انجمن‌هائی باید وزارت کار تائید کند یعنی نمایندگان تائید بشوند و بعد آن‌ها بر انتخابات نظارت داشته باشند. خلاصه به آن‌ها گفته بودند که صلاح نیست انجمن صنفی داشته باشید الان آن‌طور که من شنیده‌ام فقط چند جا بیشتر نیست که انجمن صنفی دارند. عملا وقتی وزارت کار به عنوان مجری قانون و ناظر بر اجرای درست قانون یک چنین نظری دارد و می‌گوید صلاح نیست که شما انجمن صنفی داشته باشید، در واقع قانون را نقض کرده است...» (فرهنگ توسعه، ویژهٔ زنان، میزگرد مسائل زنان و جامعهٔ مدنی، به کوشش نوشین احمدی خراسانی، ص ۲۶).

قراردادهای موقت کار

وزارت کار در تاریخ ۷۳/۱۲/۱۵ بخش‌نامه‌ای صادر کرد که طبق آن استخدام موقت کارگران جنبهٔ قانونی و رسمی پیدا کرده است. صاحبان صنایع با استناد به این بخش‌نامه دسته دسته کارگران رسمی و با سابقهٔ خود را اخراج می‌کنند و مجددا آن‌ها را به عنوان کارگر موقت و قراردادی به کار می‌گیرند تا مزد کم‌تری بدهند، هیچ‌گونه تعهدی در برابر پرداخت مزایای کار ندهند و از پرداخت حق بیمه و تامین اجتماعی کارگران با آسودگی بیشتری طفره بروند. با این بخش‌نامه از یک طرف نیروی کار برای سرمایه‌داران ارزانتر تمام می‌شود و از طرف دیگر موقعیت کارگران در مبارزه برای افزایش دست‌مزدها و بهبود شرایط کار بازهم بیشتر تضعیف می‌شود. پرویز احمدی سابق‌الذکر که خود از نزدیک در جریان کار صاحبان صنایع است، شگردهای آن‌ها را افشا می‌کند: «برخی از کارفرمایان به اجبار کارگران را به تنظیم قراردادهای موقت به صورت قراردادهای سفید و یا امضای طرفین و یا در قبال سفته و چک از سوی کارگر و بدون ذکر شروع و پایان کار کارگران در آن واحد تولیدی

ادامه در صفحه ۱۱

اخبار کار و کارگری

اعتراض کارگران کارخانه البسکو مشهد علیه قراردادهای موقت کار

انعقاد قراردادهای موقت کار بین کارفرمایان و کارگران روز به روز گسترش می‌یابد بگونه‌ای که مدیران و صاحبان کارخانجات، کارگران و کارمندان خود را مجبور می‌کنند که یا تن به انعقاد قرارداد موقت بدهند و یا اینکه اخراج را پذیرا شوند.

برخورد کارفرمایان اعتراضات وسیع کارگران را در سراسر کشور برانگیخته است. مبارزه علیه قرارداد موقت کار به یکی از موضوعات مبارزات کارگری تبدیل شده است.

خبرهای رسیده حاکی است که کارگران کارخانه البسکو مشهد علیه قراردادهای موقت به اعتراض برخاسته‌اند.

مدیر کل کار و امور اجتماعی آذربایجان شرقی نیز در دیدار با نمایندگان جامعه کارگری در این زمینه می‌گوید: اگر از اجرای بخشنامه قراردادهای موقت کار جلوگیری بعمل نیاید به زودی بسیاری از کارگران قدیمی و با سابقه کار رسمی خود را از دست خواهند داد و به خیل کارگران روزمزدی و بلاتکلیف جامعه خواهند پیوست. بگفته وی ابلاغ بخشنامه قراردادهای موقت کار فرصتی فراهم آورد تا شرکت‌های خدماتی بی‌شماری مثل قارچ یک شبه سر برآورند و کارگران را به استثمار بکشند. اکثر این شرکت‌ها بدون اینکه کوچکترین حق و حقوقی برای کارگران قائل شوند آنها را بصورت موقت و یا حتی پاره وقت به کار می‌گیرند و بلافاصله بعد از اتمام کار به حال خود رها می‌کنند.

در استان مرکزی ۵۹هزار نفر بیکارند!

مدیرکل کار استان مرکزی می‌گوید: همه در زمینه اشتغال خوب صحبت می‌کنند ولی عملی در کار نیست. وی می‌گوید: بیش از ۵۹ هزار نفر بیکار در استان صنعتی اراک ثبت‌نام کرده‌اند که در سال گذشته تنها ۹۱۹ نفر جذب بازار کار شده‌اند. ۸۵ درصد بیکاران ثبت‌نام شده فاقد هرگونه مهارت و تخصص می‌باشند.

دبیر اجرائی خانه کارگر استان مرکزی اعلام داشت: در حال حاضر شاهد تعطیلی ۲۰ واحد صنعتی در سطح استان هستیم که تعداد زیادی از کارگران آنها به جمع بیکاران خواهند پیوست. و تعداد دیگری از واحدهای تولیدی استان نیز با شکل کمبود نقدینگی و مواد اولیه مواجه‌اند که اگر فکر اساسی برای آنها نشود در آینده نزدیک آنها نیز تعطیل خواهند شد.

میزان بیکاران در شهر کرج

در ادارات کاریابی شهر کرج ۱۱۰ هزار نفر بیکار جهت کاریابی ثبت‌نام کرده‌اند. معمولا بخش قابل توجهی از بیکاران در ادارات کار ثبت‌نام نمی‌کنند. مدیرکل اداره کاریابی کرج اذعان می‌کند که تعداد واقعی بیکاران به مراتب بیشتر از کسانی است که در ادارات کاریابی ثبت‌نام می‌کنند.

حقوق‌ومزایای ۳ هزار کارگر مازندرانی پرداخت نشده است

دبیر اجرائی خانه کارگر مازندران در اشاره به وضعیت نابسامان واحدهای تولیدی و صنعتی می‌گوید: علیرغم اینکه کارگران قراردادی بیشترین مشکلات را تحمل می‌کنند و از امنیت شغلی رنج می‌برند، کارگران دارای کار که سابقه بالائی هم دارند بخاطر مشکلات اقتصای بیکار شده و به خیل عظیم بیکاران می‌پیوندند و کسی نیست که پاسخگوی نیاز کارگران باشد.

وی می‌گوید: حقوق و مزایای ۳ هزار کارگر مازندرانی پرداخت نشده است.

درد دل و مشکلات کارگران

● کارگری هستم با حقوق چهل‌هزارتومان در ماه. به نظر شما بنده چگونه می‌توانم هم‌کرایه منزل را بپردازم و هم هزینه زندگی را تامین کنم ضمن اینکه سال تحصیلی در شرف آغاز است و فرزندانم متاصل و نیازمندند.

● کارمند یکی از شرکت‌های خصوصی هستم. اگر ممکن است یکی از مسئولین بیاید و با ۶۰ هزار تومان حقوق من یک ماه را بگذراند. فکر نمی‌کنم بتواند بیش از پانزده روز دوام بیاورد.

سرکوب فعالین و اعضا اتحادیه‌های کارگری

بر اساس گزارش اتحادیه آزاد کارگری «F.F.I» در طول سال ۱۹۹۹ میلادی ۱۴۰ نفر از فعالین اتحادیه‌های کارگری در تعدادی از کشورهای جهان پس از تهدید یا به قتل رسیده‌اند و یا ناپدید گشته‌اند.

در گزارشی گفته شده است که حقوق اتحادیه‌ای در ۱۱۳ کشور جهان نقض و پایمال گردیده، سه هزار بازداشت و بیش از ۱۵۰۰ نفر زخمی و شکنجه شده‌اند و حداقل ۵۸۰۰ نفر به دلیل فعالیت‌های اتحادیه‌ای قانونی مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند.

آقای بیل یوردان رئیس اتحادیه به مناسبت انتشار همین گزارش می‌گوید نمایندگان دولت‌ها در کنفرانس‌های بین‌المللی از رعایت حقوق اتحادیه‌ها صحبت می‌کنند اما در عمل در زمره سرکوب‌کنندگان فعالین اتحادیه‌ای و اتحادیه‌ها در کشورهایشان هستند.

شدیدترین سرکوب‌گری علیه فعالین اتحادیه‌ها در کلمبیا صورت می‌گیرد. در گزارش گفته می‌شود که حداقل ۱۲۰۰ نفر از اعضا اتحادیه‌های کلمبیا به نحو غیر عادلانه و با حمایت مقامات دولتی از کار اخراج گردیده‌اند.

۸۰درصد از کل کسانی که در سال گذشته بخاطر فعالیت‌های اتحادیه‌ای زندانی گشته‌اند از قاره آفریقا بوده‌اند.

www.iran-archive.com

گزارشی از کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان

هلن

یازدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ، امسال در دانشگاه شهر برکلی تاریخ ۱۵ الی ۱۸ ماه یونی سال ۲۰۰۰ با موفقیت برگزار شد.

روز پنجشنبه ۱۵ یونی برنامه با نمایش دو فیلم به نام‌های مکرمه و زینت اثر ابراهیم مختاری بجای فیلم تعیین شده قبلی (دو زن) از تهمینه میلانی شروع شد. جمعه ۱۶ یونی میزگرد نسل دوم برگزار شد. شش دختر دانشجوی دانشگاههای مختلف امریکا فیلم ویدیوئی جالبی در مورد مسائل نسل دوم در آمریکا تهیه کرده بودند. یکی از بهترین قسمت‌های این کنفرانس شرکت و حضور شاداب این دختران جوان بود که با شهامت تمام از مسائل و مشکلات دو فرهنگی ، از اختلافات نظری و تربیتی با اولیاء، از سیاست، از رابطه بین دختر و پسر، از نظرشان در مورد پسران ایرانی در خارج، از نژادپرستی در بین ایرانیان و از خواسته‌هایشان صحبت کردند. برنامه آنها این امیدواری را بر دلها نشاند که راه مبارزه با شرکت و حضور فعال این جوانان ادامه پیدا خواهد کرد. پس از آن سخنرانی دکتر سعید پیوندی از فرانسه بود.

موضوع سخنرانی: آموزش و جنبش اجتماعی زنان در ایران بود. دکتر پیوندی از تبعیض دولت در سیستم آموزشی و اختلاف تربیت بین دختر و پسر و احجاف در مورد دختران صحبت کرد و اینکه در کتابهای درسی فضای سنتی و مذهبی و فرودست از زن نشان داده می‌شود و با فضای واقعی زندگی متفاوت است. سعید پیوندی سخنرانی خود را که تحقیقی آماری بود به سه قسمت کرده بود: ۱ ـ تصویر زن در کتابهای درسی ۲ ـ تبعیض جنسی ۳ ـ مصاحبه های ایشان با دختران جوانی که در این نظام بزرگ شده‌اند.

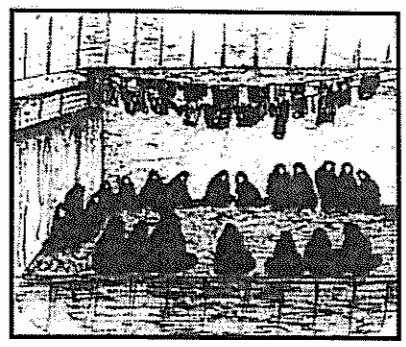

سودابه اردوان ـ حد اکثر استفاده از آفتاب
بند آموزشگاه اوین، ۶۷/۹/۱۰

در قسمت برنامه هنری ابتدا فیلمی از کارهای شهره فیض‌جو نشان داده شد و از عدم حضور وی در جمع با تاسف یاد شد. شهره در فوریه سال ۹۶ در سن ۴۰ سالگی بر اثر خونریزی مغزی چشم از جهان فروبست . نفر بعدی سودابه اردوان (سوئد) بود که اسلایدهائی از نقاشی‌های خود تحت عنوان نقاشی‌های زندان به نمایش گذاشت. سودابه اردوان در سال ۶۰ دستگیر و به هشت سال زندان محکوم می‌شود. او در زندان به سختی نقاشی می‌کند و با بسته‌های خشک‌شده چای، رنگ قهوه‌ای می‌سازد و با موهایش برس نقاشی درست می‌کند و اتفاقات زندان و چهره‌های هم‌بندان خود را ترسیم می‌کند. نقاشی‌های او بسیار کوچک هستند زیرا که کاغذ به اندازه کافی در اختیار نداشته تا بتواند کارها را به نحوی به خارج از زندان بفرستد. کارهای او جمع را تکان داد و قرار است که مجموعه کارهای او بصورت کتاب چاپ شود.

بعد از معرفی هنرمندان بنا بود برنامه زن برگزیده مهین اسکوئی باشد که چون حضور نداشت برنامه به مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی و اعتراض به دستگیری آنها اختصاص داده شد. بعد از آن پیام نوشین احمدی خراسانی از تهران برای بنیاد قرائت شد. بعد از ظهر روز جمعه سخنرانی دکتر شریفه شریف از کانادا انجام شد. موضوع سخنرانی وضعیت زنان در افغانستان بود. دکتر شریف تاریخچه‌ای از سال ۱۹۱۹ از وضعیت زنان افغانی تاکنون ارائه داد و گفت که در کشورهای دمکراتیک امکان برای احقاق حقوق وجود دارد ولی در کشورهائی مثل افغانسان که حتی حق شهروندی را از زنان می‌گیرند، هیچگونه روزنه امیدی برای مبارزه وجود ندارد.

سخنران مهمان آنجلا دیویس (آمریکا) دکتر دیویس از شرکت در این کنفرانس اظهار خوشنودی کرد و از دیدن اسلایدهای نقاشی‌های زندان و گزارش دکتر شریفه شریف بسیار تحت تاثیر قرار گرفت و اعلام آمادگی برای همکاری با زنان افغانی برای زنان در افغانستان کرد. او گفت که در سال ۱۹۶۰ در فعالیتهای ضد شاهی شرکت داشته و از حرکتهای زنان ایرانی در طی بیست سال گذشته برای حقوق بشر تقدیر کرد. سخنرانی او در مورد رابطه کاپیتالیزم و تکنولوژی با ساختن زندانها و وسایل شکنجه و وضع زندانیان زن در آمریکا بود.

بعد از شام شنبه ۱۷ یونی پیام بنیاد توسط دکتر گلناز امین خوانده شد. او در پیام خود از جمله گفت (.... کاش در سپیده دم تحویل قرن بیدار می‌شدیم و می‌دیدیم که سنگسار، حجاب، جنایت ناموسی، مثله جنسی، ازدواج‌های قراردادی، تجاوز، کالاشدن جسم انسان در تجارت سکس کودکان و در پورنوگرافی و تن‌فروشی و کلیه نهادها و قوانینی که برای کشتن جسم و روح ما وضع شده کابوس گذشته‌های بشریت بوده و حالا بیدار شده‌ایم تا آینده را به فرض عشق و فارغ از خواب‌های آشفته چند هزار ساله بسازیم.... ۳۵ سال پیش فروغ نوشت : دست‌هایم را در باغچه می‌کارم سبز خواهم شد می‌دانم می‌دانم ...نشریات و فعالین نسل جوان زنانی که از زیر آوار بیست و یک سال محرومیت از پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی قد راست کرده‌اند، جوانه‌هائی هستند که فروغ با این اطمینان، سبز شدنشان را وعده می‌داد. مقدمشان به میدان کار و مبارزه گرامی باد!)

موضوع سخنران بعدی دکتر شهرزاد مجاب (کانادا) به سیاست تئوری و تئوری قدرت سیاسی: دو دهه مطالعات زنان در تبعید اختصاص داشت.

شهرزاد گفت: با وجود اینکه مطالعات زنان ایران از نظر کمی جهش عظیمی کرده ولی به نظر من در عرصه تئوریک و سیاست، گامهائی به عقب برداشته است. در بیست سال گذشته زنان ایران که اکثر قاطع آنان فمینیست هم نیستند، در زندگی روزانه خود مدام با نظام مقابله کرده و با نظام مردسالاری

آنجلا دیویس

اسلامی فئودالی سازش نمی‌کنند. اما اگر به دلیل خشونت پاتریارشیک رژیم جمهوری، سازش در مبارزات روزانه میسر نیست، در تئوری فمینیستی به راحتی میسر است و در ده ساله اخیر انجام شده است. چرخش سیاسی و تئوری در مطالعات فمینیستی که در ده ساله اخیر روی داد، به نظر من جنبش فمینیستی و زنان ایران را به سازش با نظام پوسیده مردسالاری اصلاحی دعوت می‌کند.

بنفشه حجازی (ایران) در باره (تاثیر خوابنامه‌ها در فرودست سازی زنان) صحبت کرد. خانم حجازی با شیرینی و طنز خاصی صحبت می‌کرد و سخنانش به دل می‌نشست. بیشترین تحقیقات خانم حجازی از کتابی به اسم کلیات کامل‌التعبیر جمع‌آوری از شیخ ابوالفضل حسین بن محمد ابراهیم‌التفلیسی، در قرن ششم بود. خانم حجازی با تعبیر اسلامی یا توحیدی و یا علمی خوابنامه‌ها کاری ندارد و می‌خواهد نشان بدهد که در یک جامعه‌ای مثل جامعه ما که در صد بیسوادی و فقر فرهنگی در آن بالاست، چگونه مراجعه به چنین کتابهائی و استفاده از چنین مفاهیمی باعث می‌شود که فرودست بودن زن، دوم بودن زن در ذهنها مستحکم‌تر شود و با ارائه این تحقیق امیدواراست که از حضور مخرب یکی از نیروهای مسلط بر رفتار و احساسات و افکار جامعه که در شرایط هیپنوتیزم خواب و رویا به حکومت خود ادامه می‌دهد، پرده بردارد.

بعد از ظهر میزگرد مطبوعات برگزار شد که سخنران اول برنامه پروین اردلان بود. موضوع سخنرانی : نقش زنان در مطبوعات ایران طی دو دهه اخیر و چشم‌انداز آینده

در ابتدا خانم اردلان از مشکلات زیادی که به عنوان یک روزنامه‌نگار از سر گذرانده و از مشکلاتی که هنوز در جامعه مردسالار و سنتی و به دلیل زن‌بودن و شهروند درجه دو محسوب شدن و از مشکلات زیادی مثل عدم امنیت شغلی و نبود قانون مطبوعات قابل اتکا و محدودیت در نوشتن و تبعیض بین روزنامه‌نگار زن و مرد صحبت کرد و گفت که در کنار تمام این اجحافات واقعیت این است که نسل بعد از ما طبیعتاً با اعتماد به نفس بیشتر و آگاهی بیشتر نسبت به حقوقش پا به عرصه فعالیت روزنامه‌نگاری خواهد گذاشت. هرچه که نیروی فشار بر روی زنان بیشتر می‌شود، زنان ما تلاششان بیشتر می‌شود. او تاریخچه جامعی از روزنامه‌ها و مجلات زنان ایران از سال ۵۷ تاکنون ارائه داد. سخنران بعدی دکتر مهناز متین (فرانسه) به بررسی تطبیقی نشریات ویژه زنان در داخل و خارج از کشور پرداخت. سخنرانی دکتر متین بررسی مطبوعات زنان در سه دوره بود: دوره اول سال ۵۷ تا ۵۸ دوره دوم سال ۵۹ تا پایان جنگ دوره سوم از سال ۷۰ تا امروز او بطور جامع این سه دوره را بررسی و سپس به تحلیل نشریات خارج از کشور پرداخت.

بخشی از سخنرانی:.... خواستهای مشخص فمنیست‌های لائیک چیست و چگونه می‌خواهیم جایگاه خود را در

ادامه در صفحه ۶

www.iran-archive.com

بنیاد پژوهش‌های زنان ایران:

حقیقت‌پژوهی در تقابل تقلید و تملق

پیمان نعمتی

بنیاد پژوهش زنان ایران اخیرا یازدهمین کنفرانس خود را در برکلی ـ آمریکا برگزار کرد. بنیاد به تبعیت از وضعیت عمومی سیاسی ایران، همراه با رکود نسبی فعالیت سیاسی، نوع بازنگری و تحقیق همه جانبه را تا مقطع مرحلهٔ کنفرانس مونترال به خوبی ارائه داده است. با عروج دوبارهٔ فعالیت سیاسی و فعال‌شدن بسیاری از گرایشات سیاسی در سه سال گذشته از جمله جریانات چپ افراطی، بنیاد هم تحت تاثیر این دگرگونی‌ها قرار گرفت. از مقطع کنفرانس مونترال، ما با رشد علاقمندی بنیاد در طرح نظرات چپ‌های افراطی در مورد مسئلهٔ زنان، مواجه شده‌ایم. این روند اخیرا از طریق اظهار نگرانی از انتخاب افراد برگزارکنندهٔ کنفرانس آتی بنیاد در سوئد و همچنین نامهٔ نیرهٔ توحیدی به گلناز امین، مورد توجه قرار گرفته است.

این مقاله با طرح برخی موارد، روند نفوذ چپ افراطی با خصلت دگماتیستی آن و تلاش آن در تبدیل بنیاد از نهادی پژوهشی به محلی جهت ارائهٔ تبلیغات سیاسی، را مورد بررسی قرار می‌دهد.

اساسنامهٔ بنیاد و تحولات اخیر

بنیاد در اساسنامهٔ خود عنوان «نهادی پژوهشی» بر عدم وابستگی به گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و مذهبی و همچنین بر اشاعهٔ آثار زنان ایران از دیدگاه‌های متفاوت، تاکید دارد(۱). از زمان کنفرانس مونترال سئوالاتی در بارهٔ عدم تمایل بنیاد در ارائهٔ دیدگاه‌های متفاوت در بارهٔ مباحث کنفرانس‌ها به وجود آمد.

در مونترال اکثریت سخنرانان مباحث شامل آذر رخشان، توران عازم، افسانهٔ هژبری، اعظم کم‌گویان، حامد شهیدیان؛ همگی این فرمول چپ‌های افراطی را تکرار کردند که: مذهب باید از بین برود، سوسیالیسم برقرار شود تا مسئلهٔ زن حل شود.

اکنون، همزمان با پایان کنفرانس بنیاد، نیرهٔ توحیدی در نامه‌ای به کمیتهٔ برگزار کننده، انتقاداتی را در راستای نقد روند جدید در بنیاد مطرح کرده است. اعم انتقادات توحیدی شامل موارد زیر است:

ـ تعصبات ایدئولوژیک باعث می‌شود تا نظرات غیرچپ، اصلاح‌طلب به شیوهٔ غیردمکراتیکی تحت فشار قرار بگیرند.

ـ رفتار غیردمکراتیک، نگرش یک‌سونگر و عدم تحمل عقیدهٔ مخالف در شکل غیرمذهبی، یک تمامیت‌خواهی از نوع چپ است.

ـ تکیه بر رفتار خشونت‌آمیز و جریانات جنجالی جدا از مردم با دیدگاه‌های سکتاریستی مانند «حزب کمونیست کارگری» بیش از هر چیز به اعتبار جریان سکولار آسیب می‌رساند.

ـ تاکید بر تنوع و چندگونگی نظرات در میان زنان بجای طرح مرز ایدئولوژیک بین زنان و طبقه‌بندی نیروهای خودی و غیرخودی.

ـ توجه به موقعیت واقعی زنان در ایران، مبارزات عملی آنان، ارتباط و کمک عملی به آنان و شرکت در بحث‌های ناشی از پاسخگوئی به الزامات مبارزات داخل کشور.

نیرهٔ توحیدی همچنین عدم توجه کافی به موقعیت مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی به وسیلهٔ کنفرانس برکلی را ناشی از دیدگاه‌های فوق ارزیابی کرده است.

بنیاد و معنای پژوهش
(پژوهش‌همانا‌حقیقت‌پژوهی‌است)

پژوهش‌به‌معنای‌حقیقت‌پژوهی در صورتی عملی است که افراد از قبل خود را مسلط به حقیقت و صاحب آن ندانند. در این صورت نهاد پژوهشی بجای جستجو جهت دریافت حقیقت به محلی جهت ارائه و تبلیغ «حقیقت» آنان تبدیل می‌شود. آریانپور این تعریف پژوهش و مسخ آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «پژوهش به معنای تجسسی منظم است که به تحریک واقعیت و محض نیل به حقیقت صورت می‌گیرد»(۲) او صداقت در کشف حقیقت را یکی از شروط اصلی پژوهش می‌داند. او در برابر حقیقت‌پژوهی، مفهوم تقلید را قرار می‌دهد که «تقلید نوعی تعلق است، صادقانه‌ترین تعلق است و تعلق مستلزم دروغ است ـ تقلید اصالت و وحدت شخصیت را به خطر می‌اندازد، خلاقیت را می‌زداید، یک خودکشی معنوی است» (همان). او در برابر مدعیان حقیقت با تکیه بر کتاب‌هائی که حاوی همهٔ حقیقت هستند، با یک مثال اسپانیائی جواب می‌دهد که: «خدایا! مرا از شر انسان یک کتابه برهان».

تعریف پژوهش به معنای جستجو جهت دریافت حقیقت به طور منطقی با بنیادهای تئوریک چپ‌های افراطی و مارکسیسم ـ لنینیسم، به مثابهٔ سیستمی کلی و عمومی برای توضیح جهان و علم عام‌ترین قوانین طبیعت و جامعه و انسان، در تناقض است. اگر یک‌بار برای همیشه مارکسیسم ـ لنینیسم از پدیده‌های اجتماعی مانند مذهب و یا مسئلهٔ زن، تعریفی قابل تعمیم به همهٔ فرهنگ‌ها و زمان‌ها ارائه داده است، دیگر چه نیازی به پژوهش و تحقیق پیرامون این موضوعات است؟ تنها امر عملی‌کردن این فرمول‌ها در عرصه‌های اجتماعی مورد توجه خواهد بود. در اساس نگاه چپ‌های افراطی به مارکسیسم، نگرشی تقلیدی است.

کنفرانس آتی بنیاد در سوئد

بر طبق اطلاعات رسیده، هایده درآگاهی، از کسانی خواهد بود که در برگزاری کنفرانس سوئد نقش مهمی خواهد داشت. این سئوال بطور جدی مطرح شده که هایده درآگاهی و دوستان او با توجه به نظرات و سوابقشان آیا بر اساس اساسنامهٔ بنیاد جهت پژوهش موضوع مورد بحث، کنفرانس را به محل ارائهٔ «دیدگاه‌های متفاوت» خواهند کرد؟ و یا ما با کنفرانس مونترال دیگری که بجای تحقیق در جهت دریافت حقیقت به محل طرح نظرات «انسان‌های یک‌کتابه» و ارضای تمایلات و هیجانات سیاسی چپ‌های افراطی مواجه خواهیم شد؟

هایده درآگاهی:
«زنان چادر سیاه حراف و دریده»

این توصیفی است که هایده از زنان اسلامی ایرانی شرکت‌کننده در کنفرانس پکن دارد(۴) او خود را چنین معرفی کرده است: «در تمام عرصه‌ها چه در عرصهٔ مبارزات زنان و چه در عرصه‌های سیاسی دیگر و سوسیالیستی و چپ مربوط می‌شود، فعال هستم» (۵) در نظرات هایده مبارزه علیه مذهب و اسلام جایگاه اصلی را دارد. او مانند دیگر مارکسیست‌های علاقمند به مسائل زنان، هیچگاه از نوع سوسیالیسم و چپی که اعتقاد دارند، تعریفی ارائه نمی‌دهند. آنان به ویژه از توضیح درک لنینی سوسیالیسم و رهبری و کنترل کمونیست‌ها بر زنان، سخنی نمی‌گویند.

اکنون با توجه به نظرات هایدهٔ درآگاهی، آیا گلناز امین می‌تواند این اطمینان را به علاقمندان شرکت در کنفرانس سوئد بدهد که کنفرانس صرفا به محلی جهت تبلیغات چپ‌های افراطی نمی‌شود؟ چگونه تضمین وجود دارد که کسانی که نه جنسیت و مشکلات عمومی زنان را بلکه ایدئولوژی را معیار اتحاد زنان می‌دانند، کنفرانس سوئد را به محلی جهات مشاجرات گروه‌های چپ افراطی و عاملی جهت تفرقهٔ بیشتر بین زنان تبدیل نسازند؟

۱ـ اساسنامهٔ بنیاد پژوهش زنان ایران
۲ـ معنای‌پژوهش،امیر حسین‌آریانپور
۳ـ زن در مبارزه، شمارهٔ۴، آپریل ۹۶
۴ ـ مدوسه، شمارهٔ ۴، تابستان ۹۹

زنان در هفت کشور جهان همچنان از حق رای محرومند

زنان در سوئد بیش از یک قرن است که از حق رای برخوردارند، این در حالی است که در هفت کشور جهان زنان هنوز از حق رای محرومند.

گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۰ برنامه عمران سازمان ملل متحد نشان می‌دهد زنان سوئدی در سال ۱۸۶۱ موفق به‌کسب حق رای شدند، اما در کشورهای دارالسلام برونئی، کویت، قطر، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، عمان، هنگ کنگ چین زنان همچنان از این حق محرومند.

استرالیا پس از سوئد، دومین کشوری است که زنان آن در سال ۱۹۰۲ موفق‌به اخذ حق رای و راهیابی در انتخابات شدند. نروژ نیز رتبه سوم را در این مورد به خود اختصاص داده است و ۹۳ سال از عمر اعطای این حق به زنان در آن کشور می‌گذرد.

بررسی گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۰ همچنین نشان می‌دهد که برای نخستین‌بار در فنلاند و در سال ۱۹۰۷ زنان موفق به راهیابی به مجالس قانونگذاری آن کشور شدند. زنان نروژی در سال ۱۹۱۱، آمریکائی در ۱۹۱۷، انگلیسی، ایرلندی، هلندی و دانمارکی هر یک در سال ۱۹۱۸ به مجالس قانونگذاری آن کشورها راه یافتند. در ایران، زنان در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲ هـ ش) موفق به کسب حق رای شدند و در همان سال نیز وارد مجلس شورای ملی شدند. هم اکنون در سطح جهان، زنان تنها ۱۴ درصد کرسی‌های پارلمانی را در اختیار دارند. حضور زنان در سطوح سیاسی نیز قابل توجه است، براساس این گزارش، قریب به ۵۰ درصد پست‌های وزارتی در کشور سوئد را زنان اشغال کرده‌اند، دانمارک با ۴۰/۹ درصد و سپس شیلی با ۳۳/۳ درصد رتبه‌های بعدی را در این زمینه کسب کرده‌اند. این بررسی همچنین نشان می‌دهد در کشورهائی همچون اسلوونی، مولداوی، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، عراق، هنگ کنگ، چین، قطر، یمن، الجزایر، لبنان، ارمنستان، وزیر زن دیده نمی‌شود. مشابه این وضعیت در دارالسلام برونئی، مالت، سنگاپور، اسرائیل، قبرس، جمهوری دومینیکن، ویتنام، مغولستان، گواتمالا، مراکش، میانمار،کامرون، کنیا، بوتان، سودان، جیبوتی، هائیتی، چاد و موزامبیک نیز مشاهده می‌شود.

سخنی با رئیس جمهور و دیگر اصلاح‌طلبان حاکم

مجید عبدالرحیم‌پور

قسمت پایانی

۴ – استقلال دین و دولت از عوامل اصلی توسعه سیاسی است.

دولتی‌کردن دین ، دینی‌کردن دولت و نیز اعمال سلطه دولت بر دین، عاقلانه و دمکراتیک و آزادیخواهانه نبوده و نیست. تاریخ جوامع اروپائی تجارب تلخ فراوانی در زمینه ادغام دین و دولت دارند. کشورهای سوسیالیستی نیز بخاطر اعمال سلطه بر دین و نفی استقلال آن و دخالت در اعتقادات شهروندان، بهای بسیار سنگینی پرداختند. جامعه ما نیز تجارب تلخ فراوانی در این زمینه دارد. رضاشاه با اعمال سلطه دولت بر دین و دخالت در اعتقادات مردم و محمدرضا شاه با درآورن ادای رضاشاه، ضربات سنگینی را نصیب جامعه کردند. یکی از عوامل برانگیخته‌شدن احساسات دینی و مذهبی مردم در جریان انقلاب بهمن، رفتار دولت پهلوی‌ها با دین و مذهب مردم بود.

دولت و دین بمثابه دو نهاد، باید مستقل از هم باشند تا هر کدام مستقلا به وظایف خود بپردازند. جامعه ایران برای فراروئی به جامعه‌ای توسعه‌یافته، به دین نوسازی‌شده مستقل از دولت و به دولت دمکراتیزه‌شده مستقل از دین نیازمند است. نهاد دین اگر نوسازی و از دولت جدا شود، می‌تواند در خدمت توسعه سیاسی قرار گیرد. اما دین دولتی‌شده و دولت دینی‌شده از موانع مهم توسعه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی کشور است. استقلال نهاد دین و دولت بمعنای نفی دین و مخالفت با آن بعنوان وجدانیات شهروندان نیست بلکه احترام به حق مدنی شهروندان در انتخاب آزادانه دین و عقیده و جهان‌بینی و اندیشه فلسفی و سیاسی توسط خود آنها است. دین اگر نوسازی شود و از حالت قانون دولتی و فرمان حکومتی در بیاید و مستقل از دولت گردد، می‌تواند در سلامت اخلاقی جامعه نقش مثبت ایفا کند. ولی وقتیکه دین دولتی و دولت دینی و فرمان ولی فقیه، فرمان حکومتی می‌شود، روان شهروندان و جامعه، تحت فشار و تخریب روزمره قرار می‌گیرد. دولت دینی و دین دولتی‌شده، مغایر با حق شهروندان در انتخاب دین و عقیده و اندیشه سیاسی است. انتخاب آزادانه دین و عقیده و اندیشه‌های فلسفی و سیاسی، جزو حقوق مدنی شهروندان است. شهروندان حق دارند هر دین و عقیده و مرام و اندیشه‌ای را که خود صلاح می‌دانند، انتخاب کنند و با هر خدائی و به هر شکلی که دوست دارند، راسا راز و نیاز بکنند یا نکنند. دین امر شخصی است و هیچ کس، حق ندارد در آن دخالت کند. و نیز هر شهروندی، حق دارد در امور سیاسی کشور دخالت کند و دیدگاهای دینی و مذهبی خود را در سیاست دخالت بدهد یا ندهد. اما وقتیکه یکی از ادیان و مذاهب موجود در جامعه، دولتی و رسمی و قانونی می‌شود و مبنای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری قرار می‌گیرد، حق شهروندان سلب می‌شود. اعتقادات و افکار دینی و غیر دینی، نباید موجب حق ویژه‌ای برای بخشی از شهروندان شود. آرزو می‌کنم اصلاح‌طلبان، اصراری بیش از حد، برای ماندن در تناقضات فکری – سیاسی خود نکنند. توسعه سیاسی و جامعه مدنی، بدون وجود مخالف، بدون مدارای مخالفین با یکدیگر، بدون تحمل مخالفین توسط یکدیگر و بدون وجود شرایط برای رقابت آزاد نیروهای سیاسی مخالف و رقیب با یکدیگر برای کسب قدرت و تقسیم قدرت و اداره دمکراتیک و بهتر کشور و جامعه، معنی ندارد. اگر رئیس جمهور محترم و دیگر اصلاح‌طلبان حاکم، این را حق خود می‌دانند که با جناح راست حکومت، بطور آزادانه و علنی و مسالمت‌آمیز و قانونی به رقابت بپردازند، به چه دلیل عقلانی و بر اساس کدام منطق و حقوق مدنی و دمکراتیک، ما نیروهای چپ کشور و دیگر نیروهای سکولار جامعه حق و اجازه نداریم، بطور آزاد، علنی، مسالمت‌آمیز و قانونی برای اداره دمکراتیک و بهتر جامعه و کشور با جناح‌های حکومتی و با دولت جمهوری اسلامی رقابت کنیم؟ اگر نیروهای مدافع جمهوری اسلامی اعم از اصلاح‌طلبان و مخالفان اصلاحات، مدعی برتری دولت و حکومت و برنامه‌ها و راهکارهای سیاسی خود هستند چرا و به چه دلیل ما و دیگر نیروهای سیاسی سکولار کشور چنین ادعائی نداشته باشیم و به چه دلیلی باید دست از ادعاهای خود برداریم؟ اگر میزان، داوری و رای مردم است نه چیز دیگر، به چه دلیلی نیروهای چپ و دیگر نیروهای سکولار کشور باید از سنجیدن اعتبار و وزن برنامه و سیاستها و احزاب خود با این میزان، محروم بمانند و بخاطر دفاع از حق خود سرکوب شوند؟ جامعه مدنی و توسعه سیاسی، بدین معنی نیست که نیروهای سیاسی مخالف دولت، دست از مخالفت خود بردارند و به مخالفین اخته و سر به زیر بدل شوند بلکه به این معنااست که مخالفین، حق داشته باشند مخالفت خود با نهادها و مقامات و برنامه‌ها و سیاستهای دولتی و دولت و اهداف و برنامه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود را، بشیوه علنی، دمکراتیک، قانونی و مسالمت‌آمیز با مردم کشور خود در میان بگذارند. حق داشته باشند برای جلب افکار و آرای عمومی مردم بسمت حزب خود با دولت و دیگر احزاب رقیب، بشیوه و شکل علنی و مسالمت‌آمیز و قانونی مبارزه و رقابت کنند. از طریق کاربست چنین روشی است که توسعه سیاسی در کشور ما بطور همگون پیش خواهد رفت. تنها شرط آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی، این است که، قواعد دمکراتیک و مسالمت‌آمیز مبارزه و رقابت را – در مناسبات درون حزبی، مناسبات میان احزاب، میان اقشار و طبقات جامعه، در ساختار سیاسی و در قدرت سیاسی – بپذیرند و بر آن گردن بگذارند. بخش عمده نیروهای چپ کشور از جمله سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، و بخش بزرگی از دیگر نیروهای سیاسی کشور، سالهای درازی است که این قواعد را پذیرفته و آنرا رعایت می‌کنند. ما و دیگر نیروهای سیاسی حق داریم، افکار و برنامه و سیاستها و راهکارهای خود را با شهروندان و اقشار و طبقات مختلف جامعه در میان بگذاریم، آرای آنها را بشیوه علنی و مسالمت‌آمیز و قانونی بسمت برنامه، اهداف و سیاستها و راهکارهای دمکراتیک مورد نظر خود جلب کنیم.

۵ – استراتژی پیکار سازمان‌یافته و مسالمت‌آمیز مردمی

اگر اصلاح‌طلبان حاکم بر مجلس و ریاست جمهوری، ایران را برای همه ایرانیان می‌خواهند، اگر می‌خواهند اصلاحات سیاسی پیش برود، توسعه سیاسی شکفته شود و در خدمت توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران قرار گیرد، لازم است بدون تردید و بی وقفه، از فعالیت آزاد، علنی، مسالمت‌آمیز و قانونی روشنفکران، اندیشمندان، مطبوعات، احزاب و سازمانهای سیاسی، فرهنگی و صنفی کشور حمایت کنند، لازم است به مبارزات سازمان‌یافته و مسالمت‌آمیز جوانان، زنان، کارگران، معلمان و کارمندان و دیگر اقشار زحمتکش و مدرن جامعه تکیه کنند. تاکید می‌کنم، اصلاح‌طلبان حاکم، تنها از این طریق است که قادر خواهند شد، پیشروی مافیای قدرت را سد کنند، آنها را به عقب‌نشینی وادار کنند، خودکامگی را در هم شکنند و اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را جامه عمل بپوشند. عدم مراجعه و تکیه به مبارزات مردم و عدم حمایت آشکار از فعالیت مسالمت‌آمیز، علنی و قانونی آزادیخواهان کشور در برابر مافیای قدرت به بهانه اینکه مافیای قدرت می‌خواهد جامعه را به تشنج و خشونت بکشاند، نه بسود اصلاحات سیاسی بلکه بسود مخالفان اصلاحات تمام شده و خواهد شد. تعرض مافیای قدرت را، باید و می‌توان با تکیه بر آزادیخواهان جامعه و مبارزات سازمان‌یافته اقشار و طبقات مدرن جامعه، پاسخ دندان‌شکن داد. اگر قدرت مافیای متعرض در لوله‌های تفنگ آنها است، قدرت اصلاح‌طلبان در نزد ملت ایران و در آرای ملت ایران‌است، البته اگر بخواهند. باید این قدرت لایزال را شناخت، سازمانش داد و بطور سازمانیافته، بدرستی و بموقع بر علیه خودکامگی و انحصارطلبی و استبداد در راستای اصلاحات آزادیخواهانه و دمکراتیک بکار گرفت. اصلاح‌طلبان حاکم اگر خواهان رای بیش از ۲۰ میلیون در انتخابات آتی ریاست جمهوری هستند، ناگزیراز تکیه بر مبارزات سازمانیافته و مسالمت‌آمیز مردم و آزادیخواهان کشور هستند. باید به تردید و تزلزل در این زمینه پایان داد. با استراتژی آرامش فعال و استراتژی گل و لبخند نمی‌توان خودکامگی مافیای قدرت را در هم شکست و جامعه را در مسیر اصلاحات سیاسی و اقتصادی هدایت و رهبری کرد. اصلاح‌طلبان حاکم اگر می‌خواهند در پیشبرد جنبش اصلاح‌طلبانه و در انتخابات آتی ریاست جمهوری موفق شوند، بجای گرفتارشدن در مبارزات میان جناحی و کوشش برای جلب رهبر، باید برنامه و وعده‌های انتخاباتی خود را، بصورت لوایح دقیق و روشن به مجلس ببرند و تصویب کنند و به اجرا بگذارند. جناح راست به اندازه کافی مشغول ناامیدکردن مردم از اصلاحات است. اصلاح‌طلبان اگر طالب اصلاحات هستند باید به مردم تکیه کنند نه به ولایت فقیه. اصلاح‌طلبان یادشان باشد که مردم ایران، کارگران، جوانان، زنان، کارمندان، روشنفکران، دانشمندان و افکار عمومی ملی و بین‌المللی، اصلاحات می‌خواهند نه اعلام مکرر وفاداری به برنامه‌ها و وعدهای انتخاباتی و قرائت‌های مختلف از اصلاحات. آقای خاتمی آخرین بار در سخنرانی خود اعلام کرد که به امید مردم خیانت نخواهد کرد. ولی برای تحقق اصلاحات، خیانت‌نکردن کافی نیست بلکه باید امید مردم را با گامهای عملی و جدی پاس داشت. اگر ریاست جمهوری و مجلس ششم در جهت اصلاحات گام عملی بردارند، ملت ایران، تمام قدرت از اصلاحات حمایت خواهد کرد، در برابر خودکامه‌ها و خشونت‌طلبان خواهد ایستاد و خشونت‌طلبان را پاسخ در خور خواهد داد. خودکامه‌ها، همه نگرانی‌اشان از این قدرت لایزال ملت ایران است. ملت ایران آفریننده اصلی دوم خرداد و ۲۹ بهمن بودند، باید این منشا بزرگ آفرینش و سازندگی و قدرت، باید این منشا اصلی آرامش را دریافت و در تعیین سرنوشت اصلاحات و آزادی به آن تکیه کرد. باید استراتژی آرامش فعال را به استراتژی فعال تکیه بر مبارزات مسالمت‌آمیز و سازمان‌یافته کارگران، جوانان، زنان، کارمندان، روشنفکران و دانشمندان تغییر داد. نیروی اصلاحات در میان این نیروهای اجتماعی و در سازماندهی آنها است، نه در جلب یا بی‌طرف‌کردن ولی فقیه. حتی اگر اصلاح‌طلبان، هنوز به این امید واهی دل بسته‌اند که قادر خواهند شد ولی فقیه را بی‌طرف یا جلب کنند، و اگر هنوز فکر می‌کنند چنین امکانی وجود دارد، تنها راه، مؤثر برای تحقق عینی و عملی آن، کاربست استراتژی فعال فوق است. اینکه جناح مقابل، به خشونت و سرکوب مردم روی خواهد آورد، نباید موجب کم‌تحرکی و یا آرامش فعال شود. ملت ایران خشونت را با خشونت جواب نمی‌دهند بلکه با پیکار مسالمت‌آمیز پاسخ می‌دهند. عقب‌نشاندن مافیای قدرت و پیشرفت اصلاحات در گرو اتخاذ و کاربست استراتژی پیکار سازمان‌یافته و مسالمت‌آمیز مردمی است. با «استراتژی آرامش فعال» نه می‌توان جلوی خودکامگی و تعرض مافیای قدرت را گرفت و نه می‌توان اصلاحات را جامه عمل پوشاند. مردم در برابر خودکامگی قرار دارند به مردم متکی شوید. از مردم نترسید. ▣

www.iran-archive.com

گزارشی از کنفرانس....

ادامه از صفحه ۵

جنبش حق خواهی زن ایران و جهان بازشناسیم؟ پاسخ به اینگونه پرسش‌ها به گمان من در سر در گمی زنان لائیک ایران در مرحله کنونی و در برابر چالش‌های جدی این لحظه تاریخی نقش بس مهمی داشته است. یک چیز مشخص است: مادام که حکومت دینی در مملکت ما پابرجاست زن ایرانی از حقوقی انسانی، شأن اجتماعی و برابری با مرد برخوردار نخواهد بود چه رسد از رهائی. سپس دکتر ژانت آفاری (آمریکا) در باره نسل جدید روزنامه‌نگاران زن ایرانی و مقوله فمینیسم سخنرانی کرد. دکتر آفاری گفت: برای محقق تاریخ که بتواند بحث آکادمیک داشته باشد باید حداقل ۵۰ سال از مقوله‌ای بگذرد و از تب و تابش کاسته شود تا بعد بتوان آن را از دیدگاه تاریخی تجزیه و تحلیل کرد. به عنوان تاریخ‌نگار اول نگاهی به قرن و بعد به دوره بیست سال اخیر داشت. او گفت که در قرن بیستم همیشه مقوله فمینیسم در ایران، در چهارچوب خور مطرح شده. یعنی در مقوله دمکراسی، در مقوله سوسیالیسم و لیبرالیسم و حالا هم در پسا استعماری، پست کلونیالیسم و پست مدرنیسم. این چیز جدیدی نیست. اما بطور خلاصه تولد فمینیسم در ایران همراه بود با تولد ژورنالیسم در ایران که این با انقلاب مشروطه شروع می‌شود.

برنامه هنری شنبه شب موسیقی و رقص بود. یکشنبه ۱۸ یونی میزگرد در مورد ادبیات زندان برگزار شد. سخنران اول شهلا طالبی (آمریکا) بود. شهلا با انشاء بسیار زیبا، زندگی و تجربه زندان و مبارزات زنان در زندان بر علیه مرگ حسی، انجماد ذهن و عدم امکان تغییر درونی، قبل از مرگ فیزیکی را توصیف کرد. و از زوایائی مبارزه زندانیان سیاسی زنان ایرانی را با مبارزات فمینیست خارج از زندان همخوان و همسو خواند. موضوع صحبت شهلا شفیق (فرانسه) به (روایت زندان صدای زنان) اختصاص داشت. شهلا شفیق با بازخوانی تحلیلی خاطرات زنان و مردان از زندانهای حکومت اسلامی به طرح ویژه‌گی‌های زندان زنان پرداخت. در قسمتی از سخنرانیش گفت : نباید فراموش کرد که کتابهای خاطرات زندانیان در آزادی نوشته شده. یعنی آنچه که روی کاغذ می‌آید حاصل نگاه زندانی دیروز به خود است که این کاری است طاقت فرسا، چون نویسنده باید زندان را در ذهن خود بازسازی کند و خود، دیروزش را در زندان بنویسد و نویسنده از طریق همین نوشتن به فردا پل می‌زند. سپس نوبت به خانم ملیحه تیره گل (آمریکا) رسید .ملیحه تیره گل داستان نویسی زن ایرانی را در عرض بیست سال تبعید نقد کرد. آخرین سخنران خانم مریم متین دفتری (فرانسه) بود که در باره چشم‌انداز آینده وضعیت زنان ایرانی در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خانواده بود. خانم متین دفتری ابتدا از خود و از فعالیت‌های خود سخن گفت و سپس مروری داشت به تاریخ از زمان مصدق تا بعد. به علت طولانی‌بودن متن، متاسفانه نتوانست حتی مقدمه سخنرانی خود را به اتمام برساند. باید که منتظر نشر کتابچه بنیاد بود.

در انتها لازم می‌دانم که بعنوان یک شرکت‌کننده به سهم خود از بنیاد و همکارانش و همچنین از سخنرانان برای برگزاری چنین کنفرانس‌های مفید و آموزنده تشکر کرده و زحماتشان را ارج نهاده و آرزوی موفقیت بیشتر برایشان دارم.

اشکالات کوچک : تعداد سخنرانان برای کنفرانس زیاد بود و مدت سخنرانی کم. تقریبا هیچکدام از سخنرانان در مدت نیمساعت فرصت داده شده نتوانستند مطالبشان را تماما ارائه دهند. بسیاری از شنوندگان ترجیح می‌دادند تعداد سخنرانان کمتر می‌بود تا به دیگران فرصت کافی داده می‌شد. بی شک این کنفرانس برای بنیاد هزینه سنگینی داشته و جای تاسف است که با این هزینه حداکثر استفاده از سخنران نشود. مورد دیگری که برای کسانی که از اروپا آمده بودند نامطلوب بود، به زبان انگلیسی اجراشدن بعضی از برنامه‌ها بود. البته گوشی در اختیار شنوندگان قرار گرفت که مطالب در آن واحد ترجمه می‌شد ولی با قدردانی از مترجمان جوان باید گفت که ترجمه‌ها نارسا بود. بهتر می‌بود که چکیده‌ای از مطالب قبلا ترجمه می‌شد. کاری که ما در اروپا رعایت می‌کنیم. البته در آمریکا به زبان انگلیسی صحبت‌کردن در محافل و مجامع ایرانی همه گیر است که خوشبختانه در اروپا زبان مادری هنوز بیشتر حفظ می‌شود. از این چند مورد کوچک گذشته، کمیته اجرائی با زحمات فراوان کنفرانس را به پیش برد. مسئولیت برگزاری چنین کنفرانسی بی شک آسان نیست و مستلزم ماهها فعالیت شبانه روزی است. به گزارش بنیاد، مخارج این کنفرانس هنوز تامین نشده و کمیته اجرائی به‌کار جمع‌آوری کمک‌های مالی ادامه می‌دهد. کمیته اجرائی مرکب از فریناز تائیدی، جمیله داودی، ترانه روستا، شراره شاهرخی، ملیحه رزازان و افسانه موسوی بود.

در حول و هوش کنفرانس: این کنفرانس خانم مهین عباس طالقانی (اسکوئی) را به عنوان هنرمند سال انتخاب و دعوت کرده بود که متاسفانه ایشان بدلیل نداشتن ویزای دخترش از شرکت در کنفرانس عذر خواسته بود.

تعداد شرکت‌کنندگان در هر سخنرانی متغییر بود. بنا به گفته مجریان حدود ۵۰۰ نفر اسم‌نویسی کرده بودند. آمار نداشتند که چه تعدادی از شرکت‌کنندگان را زن و چه تعدادی مرد تشکیل می‌دادند. بطور مشخص استقبال زنان بیشتر بود ولی حضور مردان نیز در چنین کنفرانس‌هائی مایه امیدواری است . باشد که چنین حرکتهائی توجه آقایان را نیز به ریشه‌های ستم‌دیدگی زن و سلطه مردسالاری در جهان جلب کنند.

چنین تجمع‌هائی امکان آشنای زنان با یکدیگر را از چهارگوشه جهان مهیا می‌سازد. برای من که از زمان دبیرستان از طریق روزنامه‌ها با فعالیت‌های آنجلا دیویس آشنا بودم، دیدار نزدیک با او امکان بسیار خوبی بود.

خارج از سالن کنفرانس گروه‌های زنان جمع شده و حول و هوش مسایل مختلف و تجربیات خود صحبت کرده و تبادل نظر می‌کردند. میزهای کتاب و صنایع دستی و نوار و فیلم برقرار بود و بعضی از نویسندگان که خود حضور داشتند کتابشان را برای علاقمندان امضا می‌کردند. دو نمایشگاه در دو گالری مختلف دانشگاه برگزار شده بود: ۱ ـ بازتابی از درون، ۲ ـ فراسوی مرزها. تقریبا همه شرکت کنندگان در سمینار از این دونمایشگاه دیدن کردند و لذت بردند.

در روز یکشنبه فیلمی در یکی از سالنهای دیگر دانشگاه در باره زندگی گلشیری و به یاد او به نمایش گذاشته شد.

گروه‌های فشار عواملی ضد مدنی

ادامه از صفحه ۱۰

از منکر آنها (نظارت چهره به چهرهٔ اجتماعی) به جامعهٔ سنتی تعلق دارد، حملهٔ آنها به تجمعات سیاسی گروه‌های رقیب یک پدیدهٔ مدرن است و نحوهٔ عمل آنان برای بیان خواسته‌ها و تقاضاهایشان به جامعهٔ توده‌وار تعلق دارد. اتفاقاً فعالیت گروه‌هائی مثل حزب‌الله در جوامع ترکیبی آسانتر است. چون بلافاصله بعد از عدم موفقیت در چهارچوب روابط یک نوع جامعه، به روابط جامعهٔ دیگر رو می‌کنند. به عنوان مثال نشریات آنها پس از عدم موفقیت در رفتارهای توده‌وار (متوجه به هم‌شکل کردن افراد) یک‌باره از موضع شهروندان جامعهٔ مدنی، خلاف‌قانون‌ها را مطرح می‌کنند.

ط ـ پدیدهٔ حزب‌الله، نمایانگر نوعی حرکت ضدمدنی است

سخن قائلان به این گزاره آن است که پدیدهٔ حزب‌الله نقش عقل را در امور اجتماعی نادیده می‌گیرد و به قانون جنگل یعنی به کارگیری زور و ایجاد رعب و وحشت متوسل می‌شود. گروه‌های ضدمدنی به جای شرکت در گفتگو ترجیح می‌دهند متکلم وحده باشند. آنان احساسات را جایگزین عقل در روابط اجتماعی می‌کنند و مدعی هستند که حقیقت منحصرا نزد ایشان است و ماموریت دارند دیگران را به «ای نحو کان» به اجبار به کیش خود درآورند و روانهٔ بهشت سازند. این رفتار ضدمدنی مفاهمه و تعامل موثر و زاینده میان افراد را ناممکن می‌کند و جامعه را از دست‌یابی به وفاق محروم می‌سازد. همچنین منکر حقوق فردی به عنوان شروط اولیه برای زندگی اجتماعی است.

این گروه مدعی هستند که خدا تنها با آنهاست و با امداد الهی سرانجام خواهند توانست دین خود را دین مسلط بر همهٔ زوایای جامعه سازند. اینان اصول مدنیت را زیر پا می‌گذارند و برای عقاید و افکار دیگران ارزشی قائل نیستند و تنها در برابر زور، سر خم می‌کنند، یعنی اگر احساس می‌کنند عقیده‌ای پرقدرت‌تر از آنهاست با آنها مدارا می‌کنند ولی اگر در عقیده‌ای احساس ضعف کنند فورا آن را سرکوب می‌کنند. به همین علت مواجه با آنها راه حل آسانی ندارد. تنها راه برخورد کاهش تنش و گسترش گفتگو تا حد ممکن است. همچنین این گروه باید احساس کنند که همهٔ عقاید مخالف آنها از چنان قدرتی برخوردارند که نمی‌توان آنها را سرکوب کرد. تنها در این صورت است که با دیگران مدارا می‌کنند. این امر در درازمدت آنان را از طریق تمرین مدارا، با دیگران آشتی می‌دهد. همچنین باید بزرگی مسائل جامعه را به گونه‌ای به آنها نشان داد که احساس کنند تنها یک گروه نمی‌تواند آنها را حل کند، و حل آنها مقتضی همکاری، همفکری وگفتگوی مدام میان عقاید و آرای مختلف است. ظاهرا این گزاره بهتر از گزاره‌های دیگر، رفتار گروه فوق را تبیین می‌کند.

برگرفته از نشریه ایران فردا

ضرورت پاسخگوئی به مسئله ملی

بدنبال سفر آقای خاتمی به آذربایجان غربی از سوی مردم، نویسندگان، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، دانشجویان و برخی از نمایندگان مجلس ایران خواستهای ملی به اشکال مختلف مطرح شد و متقاضیان در آن خواهان پاسخگوئی آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهوری ایران به این خواستها شدند.

بنابه گزارش‌های رسیده مردم شهرستان خوی در محل سخنرانی خاتمی، اقدام به دادن شعار در رابطه با خواسته‌های فرهنگی و اقتصادی‌شان کردند. مردم شهرستان خوی علاوه بر حمل پلاکاردها، دو طومار بزرگ را نیز به امضای تعداد زیادی از مردم رساندند. مردم در شعارها، پلاکاردها و طومار به بیان خواستهای ملی خود مبادرت کردند. همچنین مردم شهرستان خوی با نوشتن بیش از هزار نامه به خاتمی مسایل و مشکلاتشان را بیان داشتند.

تعداد زیادی از دانشجویان آذربایجانی نیز با نوشتن پلاکارد و یک نامه، خواستار اجرای دو اصل ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی مبنی بر تدریس زبان ترکی آذری در مدارس و دانشگاه شدند.

در جریان همین سفر آقای خاتمی به شهرستان خوی، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ارومیه نامه سرگشاده‌ای خطاب به رئیس جمهور منتشر کرد. در این نامه دانشجویان خواهان تدریس به زبان ترکی آذری در مدارس و دانشگاههای استان آذربایجان غربی شدند.

در این نامه سرگشاده آمده است: مردم این استان، بی‌صبرانه در انتظار اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی‌اند.

آقای بهمنش نماینده مردم مهاباد در مجلس شورای اسلامی در مراسم دیدار آقای خاتمی با مردم مهاباد طی سخنانی خواستار ایجاد فرهنگستان زبان کردی، دانشکده هنر، تدریس زبان کردی در مدارس و دانشگاه‌ها، انتشار روزنامه و هفته‌نامه به زبان کردی، که به گفته وی نشانه احترام به فرهنگ و نقطه تجلی وحدت ملی است، شد.

همزمان با سفر آقای خاتمی به استان آذربایجان غربی جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، روشنفکران، دانشجویان و تشکلهای فرهنگی آذربایجانی طی نامه سرگشاده‌ای خواهان رفع مشکلات و تنگناهای فرهنگی و اقتصادی آذربایجان شدند.

در این نامه آمده است: «آقای رئیس جمهور با بوجود آمدن دوم خرداد بارقه امیدی دیگر در دل هر آذربایجانی پدیدار گردید تا شاید اینبار مردم مظلوم آذربایجان بتوانند حقوق پایمال‌شده خویش را پس از گذشت بیست سال از انقلاب اسلامی بدست بیاورند و با طیب خاطر بسان برادران فارس از تمامی امکانات فرهنگی بهرمند گردند لیکن با گذشت بیش از سه سال از شعارهای شما این امر هنوز هم متحقق نگشته است و این جای بسی تامل می‌باشد».

در پایان این نامه امضاکنندگان نامه خواسته‌های خود را در ۸ بند عنوان کرده‌اند. که در آن خواهان اجرای اصول ۱۵ و بند نهم از اصل سوم قانون اساسی مبنی بر تدریس زبانهای سایر اقوام در مدارس و دانشگاها و... شده‌اند.

این نامه در همین شماره نشریه کار به چاپ می‌رسد.

متاسفانه روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی ایران از هر طیفی در برابر این حرکات سکوت کرده‌اند. انگار طرح این خواستها از طرف بخشی از مردم کشورمان اهمیت ندارد، و یا فکر می‌کنند با سکوت و بایکوت‌کردن بحث مسئله ملی در کشورمان می‌توانند از پاسخگوئی به این خواسته‌ها پرهیز کنند.

به ویژه اصلاح‌طلبان حکومتی در برابر مطالبات ملی و فرهنگی مردم کشورمان پاسخگو هستند. با طرح شعار ایران برای همه ایرانیان این امید را در دل مردم میهنمان ایجاد کردند که دوره ستم ملی به پایان خود نزدیک می‌شود، با همین امید مردم در مناطق ملی کشورمان به اصلاح‌طلبان اعتماد کردند و به آنان رای دادند.

اصلاح‌طلبان باید با دامن‌زدن به بحث مسئله ملی با هدف جستجوی راههای مناسب حل مسئله ملی در ایران، این اعتماد را برای مردم کشورمان به وجود بیاورند که یکی از وجوه اصلاح‌طلبی در ایران پاسخگوئی به مطالبات مسئله ملی در ایران می‌باشد. پتانسیل نیرومندی در جامعه خواهان پاسخگوئی دولت به خواسته‌های ملی‌شان است. تمامی نیروهائی که به سرنوشت ایرانی دمکراتیک و آزاد فکر می‌کنند، تمامی نیروهایی که به وحدت ملی نه در حرف بلکه در عمل اعتقاد دارند. و به سرنوشت ایران دل‌سوزند، می‌بایستی از همین امروز به خواسته‌های ملی اقلیتهای ملی در ایران پاسخ بدهند. ▣

اولین سمینار اورتوگرافی زبان آذربایجان برگزار شد

گزارش برگزاری سمینار اورتوگرافی زبان آذربایجان برگرفته از نشریه شمس تبریز شماره ۲۴ با اندکی تلخیص از نظر خوانندگان می‌گذرد.

اولین سمیناراورتوگرافی زبان آذربایجان که در روزهای ۲۶ و ۲۷ خرداد ماه سال ۱۳۷۹ در فرهنگسرای شفق تهران تشکیل گردیده بود با صدور قطعنامه‌ای به کار خود پایان داد. این سمینار که در نوع خود ار ارزش خاصی برخوردار بود با حضور دانشمندان و اندیشمندان از شهرهای چون تهران، تبریز، ارومیه، گنبد و... در تهران برگزار شد.

اولین روز سمینار ساعت ۹ صبح شروع بکار نمود. در آغاز دبیر سمینار مهندس رفوف با ارائه گزارشی از کم و کیف سمینار و دکتر جواد هئیت رئیس سمینار در چگونگی بر پایی این سمینار علمی به سخنرانی پرداختند.

اولین سخنران این جلسه آقای جمال آیریملو از ارومیه بود که با مقاله (تورکلرده یازی و الفبا اسکی چاغلاردان بوگونه دک) مقاله شان را ارایه کردند. سپس به ترتیب اخیش اغ کمرلی با مقاله (تورک دیلینده عرب الفباسی نین تاریخی) اسماعیل هادی (یازی فایدالارینی تاپلشدیرمک اوچون سئله مه لی) و... به ارایه و قرائت مقالات خود نمودند.

با شروع بخش دوم سمینار اولین مقاله خوان این بخش میر هدایت حصار با عنوان (تورک دیلینده عرب الفباسی نین تاریخی) و پس از ایشان به ترتیب آقایان حسن راشدی (الیفبا و املا بیرلیگی ضرورتی)، علی آغداشلو (الیفبامیز حقیندا)، رحیم رئیس نیا (الیفبامیز) که توسط محمد رضا هیئت قرائت گردید و در نهایت سسلیگلر، دکتر حسین سلیمی که این مقاله نیز توسط مهندس علی محمد زاده قرائت شد. کار سمینار پس از اعلام اتمام آن توسط دبیر به فردا موکول شد.

دومین روز سمینار نیز با مقالاتی از آقایان علیرضا صرافی، اکبر آزاد، ابراهیم رفرف، ناصر منظوری، دکتر حسین فیض الهی، احمد فقهی محدث، میرزا رسول اسماعیل زاده، حسن مجیدزاده و محمد رضا هیئت برگزار شد.

در حاشیه این سمینار خبرنگار ما با تنی چند از گردانندگان و صاحب نظران گفتگویی را ترتیب دادند که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

شمس تبریز: جناب آقای دکتر شما به عنوان بانی این سمینار نظرتان را در مورد سمینار بیان بفرمائید.

دکتر هئیت: به نظر بنده سمینار موفقیت‌آمیز بود. این سمینار لازم بود که حتما برگزار شود برای اینکه الان حدود بیست سال است که نشریات ترکی در کشورمان بعداز انقلاب اسلامی در حال چاپ و انتشار است و مجله وارلیق در حدود ۲۱ سال است با الفبای ماخوذ از زبان عربی در حال انتشار است و باید اصلاحاتی را انجام میدادیم. مثلا ما باید با حروف الف، واو، ی، ۹ حروف صدا دار ترکی را نمایش بدهیم. از این جهت مجبور بودیم، علاماتی را اضافه کنیم همانطور که در گذشته علاماتی مانند زیر و زبر، جد، ضمه، کسره را اضافه کرده بودیم و این را هم مرحوم دکتر نطقی بیست سال پیش پس از مطالعات و مشاورات بسیار زیاد با اهالی قلم پیشنهاد کرده بود که ما به مدت چندین سال آن را در مجله وارلیق تطبیق دادیم و ارائه نمودیم. و در نتیجه به صورت تجربی دریافتیم که بعضی چیزها باید اصلاح شود و بعضی چیزها باید حذف شود و نیز بعضی چیزها بایستی ساده‌تر نوشته شود تا الفبای ما ضمن عمومی شدن بتواند پاسخگوی همه نیازهای ما باشد.

البته قابل ذکر است که الفبای نوشتاری مجله وارلیق نه تنها در ایران بلکه در مجلات و روزنامه‌هایی که به زبان ترکی آذری در خارج از کشور نیز منتشر می‌شوند متداول شده، با وجود این تجربه نشان دادکه ما در این الفبای موجود بایستی تغییرات مختصری داده بشود و اصلاحاتی انجام پذیرد و حال به این کار اقدام نموده‌ایم.

در این سمینار مقالات مختلفی ارائه شد و افکار مختلفی مورد توجه قرار گرفت و هیئت علمی سمینار که به مدت ۳ ماه بر روی آن کار می‌کرد با در نظر گرفتن تمامی پیشنهادات به تصمیمات جدیدی رسید که در پایان سمینار این تصمیمات خوانده شد که امیداوریم با این کارالفبای مورداستفاده مابه شکل واحدی برسد.

شمس تبریز: جناب آقای دکتر محمدزاده صدیق سمینار را چگونه دیدید؟

دکتر صدیق: بعد از انقلاب نخستین بار است که در مورد گویش و نگارش ترکی ایرانی یک بحث منسجم و در سطح آکادمیک برگزار می‌شود و از این نظر فرصت بسیار مغتنم است و بنده ارزش می‌دهم به این نوع سازماندهی دانشمندان، علما و صاحب نظران ترکی نویس و ترکی پروژه در ایران.

شمس تبریز: مقالات ارائه شده در سمینار را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر صدیق: در هر کنگره و سمینار و بررسی‌های علمی مقالات ارائه شده دارای ارزشهای گوناگونی هستند. در میان مقالات ارائه شده مقالات بسیار ارزشمند از نظر سطح علمی وجود داشت که مسایل بسیار بکری راکه تاکنون بررسی نشده بود را مورد بررسی قرار داده بود، و در بوته نقد ارائه داده بود.

جو عمومی سمینار در سطح بالای علمی قرار داشت و بنده امیدوارم که به نتایج علمی بی غرضانه‌ای نیز هیئت علمی برسد. همانطور که مطلع هستید مسئله املا در زبان ترکی به ویژه پیش از انقلاب در ۳ راستا طی مسیر کرده است. اول در راستای عوام که آنها بدون هیچگونه ضابطه و قاعده و قانونی می‌شود گفت عمل کرده‌اند. راستای دوم راستایی هست که از نویسنده جوان آذربایجان مرحوم صمد بهرنگی شروع می‌شود و در مرحوم دکتر محمد تقی زهتابی ختم می‌گردد، این املای سنتی علمی شد. راستای سوم سلیقه‌ها است که در حدود ۱۰ یا ۱۵ سلیقه موجود است. یکی از این سلیقه‌های مورد بحث سلیقه مرحوم دکتر نطقی است. سلیقه دیگری هست به نام سلیقه آقای مهندس بهزادی، سلیقه‌ای هست به اسم سلیقه آقای داشقین .

نظر بنده این است که نباید هیچ یک از این سلیقه‌ها تحمیل بشود. من شخصا نظرم این است که از راستایی که راستای سنتی علمی شده، آکادمیک باشد و از دهه چهل در تبریز از صمد بهرنگی و دوستان او شروع شد و در مرحوم پروفسور زهتابی ختم گردید، استفاده کرد.

البته تعصب و تاکید دارم که از سلایق شخصی و خصوصی صاحب نظران نیز استفاده بشود و نباید سلیقه یک فرد یا یک گروه یا یک مجله به ویژگیهای املایی تحمیل گردد. بنده با این مسئله به لحاظ علمی مخالف هستم. ▣

نامه جمعی از نمایندگان مجلس، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، روشنفکران، دانشجویان و تشکلات فرهنگی ترک‌زبان به خاتمی

اهمیت نامه‌ای که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، تنها در این نیست که برای نخستین بار گروهی وسیعی از روشنفکران مدافع حقوق ملی ـ فرهنگی آذربایجان و بخشی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی آن را امضا کرده و حول این نامه جمع آمده‌اند، بلکه مهمتر از آن این نکته است که خواسته‌های ملی ـ فرهنگی مردم آذربایجان و ترک زبانان کشور ما با یک برآمد تاریخی تازه‌ای مواجه است و نیروی چند میلیونی مردمی، پشت این خواسته‌ها قرار دارند. مطالبات ملی و فرهنگی مردم آذربایجان مانند خواسته‌های ملی دیگر اقلیتهای ملی کشورمان، واقعیت‌هائی است انکارناپذیر و کاملا به حق. هرگاه این خواسته‌ها، به موقع، در شکل دمکراتیک و زیر چتر وحدت ملی همه ساکنان ایران برآورده نشود، آنگاه باید خطر نفاق و نقار ملی، طغیان ملی و سرکوب آن را انتظار داشت که تاکنون بارها به معرض نمایش در آمده است.

ما که با خواسته‌های عادلانه در این نامه همراه هستیم و در همان حال از برخی دغدغه‌های وسوسه‌انگیز ناسیونالیستی موجود در آن که تشکیل‌دهنده پاره‌ای نفاقهای ملی جدید است جداً نگرانیم، با انعکاس این نامه و خواسته‌های موجود در آن، توجه هر ایرانی مترقی، آزادیخواه و عدالت‌طلب را به خواسته‌های بر حق ملی در میان ملیتهای کشورمان جلب کرده و آنها را به مبارزه مشترک و وحدت‌طلبانه برای رسیدن به ایرانی آزاد و واقعا برای همه ایرانیان فرا می‌خوانیم. ایرانی‌که، در آن هیچ انسان و هیچ ملیت،مذهب و عقیده‌ای احساس تبعیض و خفقان نکند.

رئیس جمهور محبوب و محترم جمهوری اسلامی ایران جناب آقای خاتمی!

بی‌شک هر قوم و ملتی بی‌هیچ محدودیتی می‌بایست از تمامی امکانات مادی و معنوی کشوری که در آن زندگی می‌کند، بهره‌مند گردد و آزادانه بر مبنای تعلقات قومی و ملی خویش که همانا زبان، تاریخ، و فرهنگ از مؤلفه‌های بارز آن می‌باشد در جهت تحکیم و تعمیق بخشیدن به اصالت‌های ملی و هویت قومی به تکاپو بپردازد و در تمامی سطوح فرهنگی اعم از مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی از جمله رادیو، تلویزیون و دیگر رسانه‌های ملی بسان روزنامه‌ها به عنوان دستمایه‌ای برای هرچه کارآمدنمودن و پویا ساختن فرهنگ خود استفاده نماید و برای صیانت از مرزهای فرهنگی، ملی خویش از سازوارده‌های هویتی خود که فی‌الواقع به عنوان شناسنامه هر قوم تلقی می‌گردد به مثابه ابزاری در راه غنابخشیدن و تثبیت فرهنگ و مدنیت خود در میان دیگر اقشار مختلف جهان دست یازد و بتواند در تبادل فرهنگ‌ها در میان ملل گوناگون جهان به رشدنمودن و تعالی و تنویر افکار مردم به نوبه خود سهمی را ایفا نماید که جهان امروز سخت نیازمند تعاطی افکار و گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در راستای بهینه کردن روابط بین ملت‌ها می‌باشد. ولی متاسفانه با تمامی آنچه که مذکور افتاد بیش از هفتاد سال است که تفکری تمامیت‌خواه و انحصارطلب و آلوده به اغراض پان‌فارسیسم در تمامی عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران با شیوه‌هائی ناصواب و ناکارآمد بدون آنکه مصلحت عمومی جامعه ایران را در نظر بگیرد برای به منصه ظهوررساندن افکار سلطه گرایانه خود با منویات عدم تحمل و دگرپذیری، پیکره فرهنگ اسلامی ایرانی آذربایجان و در کل، ترک‌های ایران را در زیر آماج تازیانه‌های شوم نژادی به زانو در آورده است و با مستمسک قراردادن اینکه تعدد زبانی در ایران تهدیدی برای وحدت ملی کشور تلقی می‌گردد، آذربایجان راکه به تعبیر امام خمینی همیشه سنگر اسلام بوده است با تهمت و افتراهای کاذب به جرم غیرآریائی‌بودن (که در نزد اینان کم جرمی نیست) در یک بایکوت تمام‌عیار فرهنگی، اجتماعی حتی اقتصادی قرار داده است.

جناب آقای خاتمی!

مردم آذربایجان برای اینکه از سیطره ضددینی و ضدملی چنین تفکری رهائی یابد و شمیم روح‌نواز اسلامیت و حریت تمامی کیان اسلامی ایران را عطرآگین سازد، دوشادوش دیگر اقشار مختلف مردم ایران به مبارزه با رژیم منحوس پهلوی پرداخت و بعد از انقلاب نیز این طلایه‌داران فصل حماسه‌ها، بسان اسلاف خویش که در حراست و صیانت از مام میهن رشادت‌های بی‌مثالی را از خود به یادگار گذارده‌اند به عنوان یک تکلیف اسلامی و ملی به جبهه‌های نبرد شتافتند و در طول جنگ تحمیلی مهر سکوت بر لب نهادند و از حقوق قانونی و ملی خود که سالیان درازی هیات حاکمه پهلوی به سرکوب‌نمودن آن پرداخته بود، بخاطر امنیت ملی از مطالبات مدنی خویش صرفنظر نمودند. لیکن از فردای پیروزی در جنگ تحمیلی مردم آذربایجان اجرای قوانین الهی و قانونی از طرف دولت وقت را به انتظار نشستند و در طول ۸ سال سازندگی که آواز دهل آن گوش فلک راکر کرده بود، صد افسوس که علیرغم خواست‌های بی‌شمار و نوشتن طومارهای چندین متری به مسئولان، سهم آنان فقط وعده وعیدهای توخالی بود و بس.

آقای رییس جمهور!

با بوجودآمدن دوم خرداد بارقه امیدی دیگر در دل هر آذربایجانی پدیدار گردید تا شاید اینبار مردم مظلوم آذربایجان بتوانند حقوق پایمال‌شده خویش را پس از گذشت بیست سال از انقلاب اسلامی بدست بیاورند و با طیب خاطر بسان برادران فارس از تمامی امکانات فرهنگی بهره‌مند گردند، لکن با گذشت بیش از سه سال از شعارهای شما این امر هنوز محقق نگشته است و این جای بسی تامل می‌باشد که چگونه وقتی که مقام معظم رهبری خط بطلان بر تفکر نژادی پان‌ایرانیست‌ها می‌کشد و وحدت ملت ایران را نه زبان فارسی بلکه اسلام قلمداد می‌کند (سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع کارگزاران نظام) و خود جنابعالی در سفر به کشور آلمان می‌فرمایید که «اصلاحات از میان‌بردن چهره فقر و تبعیض و پاسداری از حقوق شهروندی و اهتمام به امر عدالت اجتماعی است» و اضافه می‌کنید که «هیچ قومی را نمی‌توان با استناد به هیچ استدلال فلسفی و سیاسی و اقتصادی در حاشیه قرار داد» (حیات نو ۲۳ تیر ماه – شماره ۳۳) و آحاد نمایندگان مجلس شورای اسلامی که شعار ایران برای همه ایرانیان را سرلوحه شعارهای تبلیغاتی خود قرار داده بودند و به نفی طبقه‌بندی ملت ایران به شهروند درجه یک و درجه دو پرداختند و از طرفی دیگر وقتی که کلام وحی، تمامی انسان‌ها را از هر قوم و قبیله برابر می‌داند و صرفا برتری یکی بر دیگری را در تقوا محسوب می‌دارد و به تعدد زبانی اقوام مختلف اشاره نموده و آن را آیت خود به حساب می‌آورد و در جائی که حقوق بشر و سازمان علمی فرهنگی یونسکو تمامی حکومت‌ها و دولت‌ها را به رعایت حقوق دیگر اقوام فرا می‌خواند و قانون اساسی، این میثاق همبستگی ملت ایران در اصول مختلفی از جمله اصل‌های سوم، پانزدهم، نوزدهم، و بیستم بر حقوق اقوام و همه ملت به صورت مصرح تاکید می‌ورزد، اکنون چه کسانی در مقابل این خواست الهی و ملی و همگانی کارشکنی می‌کنند؟

آقای خاتمی!

امروز پس از گذشت هفتاد و پنج سال از کاشته‌شدن تخم شوم نژادپرستی و شوونیستی رژیم پهلوی و همپالگی‌های وی باز هم ما در بطن جامعه اسلامی ایرانی شاهد هستیم که در مراکز فرهنگی‌مان بسان صدا و سیما در بر پاشنه سابق خود می‌چرخد و هیچ نوع دگرگونی در سیاست‌های این مراکز فرهنگی مشاهده نمی‌شود و مردم ما هنوز هم انواع تهتک‌ها و تحقیرها و تخطئه‌های قومی را از رسانه‌های مختلف جمهوری اسلامی با تاسف و تاثر به نظاره می‌نشینند.

آقای رئیس جمهور!

چرا در کشوری که در طول تاریخ خود شاهد مشارکت دو قوم فارس و ترک در تمامی صحنه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بوده است و این دو قوم دوشادوش همدیگر در سیر تاریخ ایران به حفظ و حراست از فرهنگ ایران زمین پرداخته‌اند و در طول ادوار و اعصار مختلف، ما هیچگونه بایکوت فرهنگی و تحقیر متقابل را از ایندو قوم مشاهده نمی‌کنیم و بر عکس در طول هزار و اندی سال که ترکان بر این سرزمین حکم می‌راندند، اشاعه فرهنگ و زبان فارسی را ترک‌ها در وجهه همت خود قرار داده بودند، اکنون باید در دولت و حکومت اسلامی ما، مراکز فرهنگی با دنباله‌روی از برتری‌طلبی‌های نژادی پوچ گذشته که هیچ پشتوانه علمی برای این فزون‌خواهی‌ها نیست، امروزه چتر حمایتی خود را در تمامی مقولات فرهنگی واجتماعی صرفا بر سر زبان فارسی بگستراند و فرهنگ و زبان ترکی راکه در طول تاریخ ایران پشتوانه عظیمی برای اسلام و ایران بوده است در زیر اماج رگبارهای تهاجمی خویش و بیگانه رها سازد.

آقای رئیس جمهور!

همه ما باید قبول نمائیم که کشور ایران مال ملت ایران است و نه مال قومی خاص. چگونه است که در هنگامه جنگ و نبرد و دفاع از این ملک تمامی اقوام و پیشاپیش آنها آذربایجانی‌ها در جبهه جنگ به نبرد با دشمن یاغی بپردازد ولیکن در زمان صلح و امنیت بر روی حقوق مدنی آنها گرد و غبار نسیان و فراموشی پاشیده شود هیچ، بلکه هویت آنها را، فرهنگ و زبان آنها را ملعبه و مضحکه خوشی‌های خود می‌سازند و خود را سرآمد اقران قرار می‌دهند.

جناب آقای خاتمی!

این تفکر غلط که اسلامیت و ایرانیت را در فارس‌بودن خلاصه می‌سازد باید از اذهان تمامی کسانی که خود را در حصار تنگ تفکرات نژادی محصور ساخته‌اند زدوده شود و این باور عمومی در کل آحاد ملت تقویت شود که می‌توان در عین تکثر فرهنگی و زبانی و قومی، ایرانی یک‌دل، ایرانی سرفراز و ایرانی آباد بوجود آورد.

جناب رییس جمهور!

اینک که به یمن انقلاب اسلامی و به میمنت دوم خرداد سرفصل تازه‌ای در جریانات سیاسی، فرهنگی ایران گشوده شده است و دولت جنابعالی تمامی همت خود را بر این عزم استوار ساخته است تا بشکلی کامل تمامی‌اصول فراموش شده قانون اساسی را به اجرا در آورد، مردم آذربایجان در راستای استیفای حقوق اساسی و مطالبات مدنی خویش بی‌صبرانه منتظر پذیرفته شدن‌خواست‌های ذیل از طرف حکومت اسلامی می‌باشند.

۱ – به اجرا درآمدن اصل پانزدهم قانون

ادامه در صفحه ۸

www.iran-archive.com

اصلاح‌طلب کیست؟ سرنگونی‌طلب کدام است؟ مشکل کجاست؟

ملیحه محمدی

امروزه شتاب روزافزون تحولات جاری در ایران، ضرورت موضعگیری‌های سریع و روزمره را بر جامعه سیاسی خارج از کشور تحمیل می کند. اما موضعگیری‌های سریع و روزمره باید بتواند مسئول و پاسخگوی حوادث آینده نیز باشد، و از اینرو باید بر یک سیاست روشن استوار باشد.

چنین وضعیتی اما، اکنون در خارج کشور موجود نیست و از این ضعف بیش از همه اپوزیسیون اصلاح‌طلب رنج می‌برد که مایل است در روند جنبشی که اینک در ایران می‌گذرد و او آنرا باور دارد، تأثیرگذار باشد و نیست! این نه به این معناست که سرنگونی‌طلبان در پیوند آگاهانه با شرایط داخل قرار دارند اما از آنجاکه آنان موضعگیری سیاسی و اهداف و آماج‌های خود را، علیرغم هر آنچه که در ایران پیش آمده است تغییری نداده‌اند، در برخورد با تحلیل شرایط پر شتاب ایران امروز گرفتاری کمتری دارند! هر انتخاباتی که در ایران بخواهد صورت بگیرد، البته که قبلا تحریم است. هر خشونتی که اتفاق بیافتد، البته که طبیعی‌ست و تازه امر سرنگونی را هم تسریع می کند. هر درگیری بین دو نیروی درون حاکمیت، معلوم است که جنگ قدرت است اگر جنگ زرگری نباشد!

باری نخست به مجموعه نیروی سیاسی حاضر در خارجه و ترکیب مادی و اندیشگی آن نگاهی بکنیم.

در یک نگاه اولیه، دو تقسیم اساسی، دو جریان معین سیاسی، در کل اردوی مهاجرین و تبعیدیان سیاسی قابل تشخیص است!:

به ترکیب نیروهای سازنده این دو جریان دقت کنیم، در چهره آشکار و در چهره پنهان آن!

الف: هواداران سرنگونی (سرنگونی‌طلبان)

۱ ـ تعدادی جریانات کوچک اما افراطی هوادار سلطنت که حکومت سلطنتی را بدون هیچ بازنگری، یا ارائه الگوی تازه‌ای که از مدل شکست‌خورده آن متفاوت باشد، برای آینده ایران الزامی می‌بینند. عناصر یا اعضای آن را معمولا صاحب‌منصب‌های ارتش و ساواک شاهنشاهی و خانواده‌های آنان تشکیل می‌دهند. فعالیت سیاسی آنان در خارج از کشور، در شکل انتشار اندیشه و نظر مشهود نیست و نوعی فعالیت تبلیغی، تهیجی غیر جدی به شکل چاپ عکس‌های دسته‌جمعی در روزنامه‌ها در پایان گردهمائی‌ها و دیدارهایشان، همراه با شعارهای تند زنده باد و مرده باد، تنها بازتاب حضور آنهاست.

۲ ـ اردوی نیروی چپ معطوف به سرنگونی

در اینجا حزب توده ایران با ایدئولوژی مارکسیستی و هدف تاریخی براندازی سرمایه‌داری، و برقراری سوسیالیسم در ایران، یک نیروی معین سرنگونی است، حتی بی‌نیاز به بررسی موضعگیری‌های فعلی آن در قبال جناح‌های موجود در حاکمیت فعلی ایران. گرچه اخیراً توجه و باور او به پیدایش جریان نوینی در ایران در آخرین کنگره آن باز تاب مشخصی داشت و نتایج عینی آن را در موضعگیری‌های سیاسی می‌توان چشم داشت.

بر بستر کلی تفکر مارکسیستی، حزب کمونیست کارگری موجود است که واقعی‌ترین تاریخ سیاسی آنان به دوران مهاجرت تعلق دارد، حضور آن عمدتاً در خارج کشور است و چپ‌ترین جریان موجود در اندیشه و عمل و خواهان برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در ایران فردا یا امروز!

و باز در همین حوزه ایدئولوژیک، تعدادی گروه‌ها و سازمان‌های چپ سنتی، که خواهان برقراری حکومت سوسیالیستی هستند. این گروه‌ها بطور عمده جداشدگان از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هستند، که زیر نامهای گوناگون، اصرار خود را بر درستی راه گذشته بیان می‌کنند. نکته قابل تأمل در مورد این دسته از نیروها این است که اینان بنا به تاریخ طولانی‌تر یاکوتاهتری که با جریان مادر داشته‌اند، امروزه رویکردهای بیشتر، یا کمتر منطقی، به سیاست نشان می‌دهند! منظور من از رویکرد کمتر یا بیشتر منطقی، میزان وابستگی آنها به عناصر تفکر پیشین است. یعنی نوعی رابطه معکوس میان زمانی که آنها در درون جریان اولیه دوام آورده‌اند با میزان وابستگی آنها به تئوری‌های گذشته موجود است. به بیان دیگر هر چه که گروهی بیشتر در کنار خانواده اولیه زیست کرده است، عناصر دوران کودکی را که به زعم من چپ‌روی و چپ‌نگری است بیشتر از دست داده است! و هرچه که زودتر از خانواده بریده است عناصر بیشتری از دوران کودکی را در نهفت اندیشه خود حمل می کند! مقایسه روند تغییرات جریانی مانند «چریکهای فدائی خلق» که امروز در شورای ملی مقاومت عضویت دارد، با مثلا «اتحاد فدائیان» می‌تواند مبین این مفهوم باشد! نزدیکی سیاسی و تشکیلاتی «چریکهای فدائی خلق» با سازمان مجاهدین خلق نیز نمایش همین نزدیکی در گذشته است! انگار که نوعی «کودک‌ماندگی» در این جا اتفاق افتاده باشد که مانع پروسه کامل رشد و بلوغ شود!

۳ ـ بخش سوم از نیروی سرنگونی را می‌توان به حوزه نیروهای معتقد به اسلام و انقلاب اختصاص داد. شاخص این جریان سازمان مجاهدین خلق است که رسماً اسلام را ایدئولوژی سیاست و مبارزه خود اعلام کرده است. و در همین حوزه با زاویه‌ای نسبت به «تدارک» مسلحانه قیام، جریان موسوم به مجامع اسلامی قرار دارد که حول آقای بنی‌صدر رئیس جمهور سابق ایران گرد آمده است؛ که آنها نیز هم هوادار انقلاب، و هم مدافع اسلام سیاسی هستند و البته اصلاحات را نیز اگر منجر به حاکمیت آنان گردد نفی نمی‌کنند! این معنا، از حمایت اولیه‌ای که آنان از آقای خاتمی کردند، و موضعی که اینک پس از طولانی‌شدن حضور خاتمی در صحنه سیاسی ایران نشان می‌دهند، قابل رؤیت است! این مجموعه به زعم من آشکارا هوادار سرنگونی است.

اما چرا نیروی «آشکار» سرنگونی؟ برای اینکه، به واقع هستند نیروهائی که تعمیق جنبش اصلاحات در ایران بر بستر منطق گرائی معمول، آنان را وا می‌دارد که امر اصلاحات را در اندیشه و نظر بپذیرند؛ اما ساختار تفکر و جهان‌بینی شکل‌یافته آنان، به گونه‌ای با امر براندازی پیوند دارد که مجموعه راهکارها و سیاست‌های آنان تنها راه حل سرنگونی را نشان می‌دهد! بخش‌هائی از بازماندگان جبهه ملی ایران در اروپا و آمریکا از این شمارند.

یک گروه از توده‌ای‌ها، معتقدان به مشی کیانوری، که تحت عنوان «راه توده» اخیراً به فعالیت‌های خود افزوده‌اند، از نیروهای معین سرنگونی هستند که طبق سنت حزب توده ایران، اصلاحات را راه عبور به انقلاب و قبضه قدرت سیاسی قرار داده‌اند. این گروه در عین اینکه از دولت خاتمی و نیروی موسوم به اصلاحات در ایران به جد پشتیبانی می‌کند، جهان‌بینی سیاسی ـ اجتماعی او، همان جهان‌بینی حزب توده ایران است؛ یعنی مبارزه اصلی و هدف نهائی را حذف سیستم سرمایه‌داری و برقراری حاکمیت سوسیالیستی می‌بینند و مبرم‌ترین وظیفه اکنون را مبارزه با امپریالیسم آمریکا قرار می دهد. یعنی همین سیاست موجود در بخشی از حزب توده که هنوز تحت نام «حزب توده ایران» فعالیت می‌کند. و نوع اختلافی که این دو جریان با یکدیگر دارند، یعنی اختلاف بر سر سیاست جاری در ایران، به هیچ وجه مفهوم جدیدی نیست. این اختلاف در زمان انقلاب نیز و حتی قبل از آن در دوره مهاجرت قبلی نیز، در حزب توده موجود بوده است. و این مفهوم بسیار آشکاری است که نیروئی که خواهان استقرار حتمی سوسیالیسم و براندازی نظام سرمایه‌داری در ایران است، نمی‌تواند خواهان استمرار دائم اصلاحات و دمکراسی باشد، زیرا که آن به معنای عدم قطعیت‌بخشیدن به هر نظامی از جمله سوسیالیسم است.

چهره پنهان دیگر سرنگونی اینک در خارج کشور «حزب مشروطه ایران» است که با جناح‌های افراطی سلطنت که در بالا شمردم، صف‌بندی آشکار دارد و به سمت یک سازمان‌دهی منظم تشکیلاتی می‌رود. متانت برخوردهای این حزب، بخصوص موضعگیری سریع و به موقع آن پس از انتخابات ریاست جمهوری، نیت سرنگونی را در این جریان، به خوبی پنهان می‌کند؛ و نیز این گرایش واپسگرا را، که این جریان خواهان به عقب‌راندن پروسه تحولات سیاسی در ایران است. و این بحث لازم را سرپوش می‌گذارد که جنبش اجتماعی در ایران که بزرگترین دستاوردش اینک قدم‌نهادن در راهی‌ست که ختم موقعیت‌ها و امتیازات غیرمنطقی را هدف گرفته است، چرا باید هزینه مادی و معنوی مقام سلطنت را بار دیگر پذیرا شود؟! نفوذ این جریان در بخش‌هائی از فعالان سابق سیاسی که در سالهای قبل از برآمد اخیر سیاسی در ایران منفعل شده بودند دیدنی است. اما این جریان در داخل ایران، به گمان من به لحاظ روندی که سقوط سلطنت در ایران داشته است، شانسی نخواهد داشت. ایران با جمعیتی جوان و زیر سی سال، اینک سرزمین کسانی‌ست که دارند برای زدودن زنگارهای استبداد فردی و امتیازات فراقانونی از دامن جمهوری مبارزه می‌کنند؛ نیروی فعال جوان مملکت اکثراً در دوران جمهوری به دنیا آمده یا دوران کودکی و عدم شناخت خود را در سلطنت گذرانده است و مسن‌ترین نیروی فعاله این مملکت همان نسل حدود چهل ساله‌هاست که سلطنت را جواب گفته است، و به بیان دیگر هواداران سلطنت را، سوای آنها که کشور را در اولین فرصت ترک گفتند، باید در میان بالای پنجاه ساله‌ها که در هیچ کجا، نیروی پیش‌برنده هیچ سیاستی، نمی‌توانند باشند جستجو کرد. با این همه، این جریان معقول‌ترین و منطقی‌ترین جریان موجود سرنگونی ست. این را، هم در مقایسه با احزاب کمونیست می‌توان گفت که هنوز اهداف انقلاب اکتبر را دنبال می‌کنند، و هم مثلا: در مقایسه با سازمان مجاهدین خلق که از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف استقبال می‌کند.

ب: نیروی هوادار اصلاحات، (اصلاح‌طلبان)

نیروهای سازنده این جریان را، جدا از افراد و اشخاص منفرد و مستقل از تشکل‌های سیاسی که کمیت قابل توجهی است، در اشکال سازمانی و حزبی اینگونه می‌توان شمرد:

۱ ـ حزب دمکراتیک مردم ایران، که انتقاد و سپس جدایی از حزب توده ایران هسته اصلی تشکیل‌دهنده آن است. او از گذشته مارکسیستی خود به قاطعیت گسسته و سوسیالیسم را در شکل ساختار حکومتی و نظام سیاسی اقتصادی نفی کرده است، و جمهوری دمکراتیک پارلمانی را برای آینده ایران در برنامه خود دارد. در میان مجموعه نیروهای چپ معطوف به اصلاحات، از منسجم‌ترین و قابل پیش‌بینی‌ترین نیروهاست

۲ ـ سازمان جمهوری‌خواهان ملی ایران که از مبارزان ضددیکتاتوری رژیم گذشته و فعلی ایران تشکیل شده است، از سیاست مبتنی بر اصلاحات در ایران دفاع می‌کند، و بر جمهوریت، توسعه، استقلال و دمکراسی در ایران تأکید دارد، و خواهان جمهوری پارلمانی است.

۳ ـ سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت: سازمانی که از چپ‌ترین مواضع در ایدئولوژی و سیاست متولد شد، و در طی بیست سال اخیر، همواره چپ‌ترین لایه‌های تفکر و عمل در شکل انشعابات تشکیلاتی از آن جدا شده‌اند؛ در عین حالی که بخشی از اعضای فعلی آن هنوز از علقه‌های مارکسیستی نگسسته‌اند! ودشواری‌هائی که در محاسبه قطعی این نیرو در اردوی جریان اصلاح‌طلب بروز می‌کند از همین زوایا است. برنامه او نیز باری، جمهوری دمکراتیک پارلمانی است. نکته قابل تأمل در این سازمان نوعی همگرائی و اتفاق رأی در شرایط دشوار است که چه در زمانی که اصلاح‌طلبی وزن تئوریکی در این سازمان نداشت و چه اینک که به نیروئی غیر قابل چشم‌پوشی تبدیل گشته است، همواره در مجموع، در سمت تفکر اصلاحات عمل کرده است.

اما رنجی که اردوی اصلاح‌طلبی از عدم تأثیر خود بر روند جاری می‌برد، از عدم تعین این اندیشه، در این جنبش ناشی می‌شود و اتفاقاً از همین ناروشنی مفهوم اصلاح‌طلبی است که تصور می‌رود هر نیروئی که به جنگ مسلحانه و یا قیام توده‌ای برای تغییر حکومت متوسل نشود اصلاح‌طلب است و قطعاً سرنگونی‌طلب نیست! و از همین بابت‌هاست که حزب توده ایران یا حزب مشروطه ایران و یا جریان راه توده ممکن است سرنگونی‌طلب جلوه نکنند و یا حتی اصلاح‌طلب شناخته شوند! حال آنکه «اصلاح‌طلبی» آن مفهوم سیاسی معینی باید باشد که بر اساس آن حل تمامی مشکلات و ناسازگاری‌های اجتماعی از راه تغییرات گام به گام و بطئی صورت بگیرد. و تنها چنین تغییری بنیادی و بی‌بازگشت خواهد شد. چراکه بنیاد، در نهاد وجدان فردی و فرهنگ اجتماعی جامعه است؛ وگرنه با موفق‌ترین و خیرخواهانه‌ترین انقلاب سیاسی هرگز نمی‌توان در جامعه‌ای که فرهنگ فردی و اجتماعی آن بر استبداد و فشارهای گوناگون فرهنگی و عرفی و اخلاقی استوار است، دمکراسی پایدار ساخت و یا مشارکت عمومی ایجاد کرد. بحث آنچنان که بعضی از دوستان، دوست دارند به اصلاح‌طلبی‌نسبت دهند، تنها بر سر انقلاب باخونریزی یا انقلاب بدون خونریزی نیست؛ بحث بر سر خود انقلاب است که فرصت پی‌افکنی بنیان اندیشه را نمی‌دهد، و تغییراتی را گیرم مثبت با اراده گرائی حاکم می‌کند تا چه زمانی دیگر، کدام اراده‌ای قهارتر، آن را براندازد. و از آن مهمتر باید به آینده و آیندگان، آزادی فرا روئیدن به آنچه را که در آینده صلاح است داد! این هرگز به معنای آن نیست که ما ایده‌آلهائی برای آینده و برداشت‌هائی از حال نداشته باشیم. اما اگر بنای این لحظه را به انسان فعلی بسپاریم و نخواهیم اهداف جاودانی و وظیفه نسل‌های آینده را بر دوش او یا خود بگذاریم، از امکانات امروز برای تغییر در همین روز بهره می‌گیریم، و این حکم علمی را که دانش مارکسیستی نیز تصریح می‌کرد، می‌پذیریم که: هیچ پدیده غیرقابل تغییری نمی‌تواند موجود باشد حتی اگر یک حکومت استبدادی باشد! و لابد باورکردن این امر دشوار نخواهد بود که تغییرات انجام‌شده همیشه تغییرات بیشتر و بعدتر را ایجاب می‌کند. یعنی کافی است که ما به ممکنات بپردازیم و ممکنات در زمان پیشرونده و پایان ناپذیر هستند؛ و یعنی اصلاحات امری‌ست که در طول تاریخ جاری می‌شود و هرگز پایان و کفایتی نخواهد داشت.

بر این باورها اگر بودیم بدیهی بود که در دوم خرداد درستی شرکت در انتخابات به سود خاتمی قطعی بود، و سپس شرکت در انتخابات شوراها و مجلس گام‌های درست سیاسی بودند. باید آن اعتقاد و آن باوری در اصلاح‌طلبان به وجود بیاید که پیوستن به جریان و پیشبرد آن را به منزله یک وظیفه مبارزاتی بپذیرند و بجای پرداختن به اما و اگرها با تمام نیرو در تدارک آن باشند. چگونه بود که با تفکر انقلابی و تصمیم به سرنگونی لحظه‌ای درنگ نمی‌کردیم که مثلا اگر گشایشی در امور پیش بیاید، یا اگر خشونت یا دیکتاتوری یا هر معضلی که برای حل آن کمر به سرنگونی بسته‌ایم، تخفیف بیابد، در تئوری انقلابمان چه تجدید نظری بکنیم؟ ولی اینک که اصلاحات با خواستها و امیدهای میلیون‌ها مردم ما نیز پیوند خورده است، دائماً در میان ما کسانی هستند که بگویند و هشدار بدهند که: اگر اصلاحات پیش نرفت.... اگر مردم خشمشان خروشید.... اگر نشد که بشود؟

من ایمان دارم که آن تفکر مبتنی بر حل هر مشکلی از راه حذف کلی و در نهایت «براندازی» که در تمامی تاریخ ایران و وجدان تاریخی مردم ما ریشه دارد، همان تفکری که در تاریخ ایران هر سلسله‌ای را با قلع و قمع و کشتن و کورکردن حتی اطفال سلسله قبلی به حکومت رساند، همان تفکری که پدر را برای تربیت فرزندش به کتک‌زدن راهبر می‌شد، عامل موثری شد که در ایران پیش از انقلاب به جای گسیل نیرو به سمت تعدیل دیکتاتوری شاه و بازکردن افق هائی به سوی آزادی، همه نیروی اندیشه و عمل معطوف انقلابی با این همه تبعات خسران بار گردد. این راه حل در وجدان اجتماعی ما مشق کرده بود. روشنفکر و انسان آزاده امروز اگر اولین هدف خود را تخفیف آلام و مصائب زمانه خود قرار داده است باید بداند که اولین و دائمی‌ترین تکلیف او دفاع از صلح است و جستجوی راههائی که اگر دیرتر هم به مقصد می‌رسد اما با مصائب انسانی کمتری برسد. این امید البته در جامعه جوانه زده است که در جهانی که جان و سلامت گل و گیاه و حیوان ارزش معنوی یافته، جان شریف انسان وقف تغییر شرایط نگردد که گویا هم برای خاطر اوست! و اصلاح‌طلبان برای آنکه هر از گاهی و در پی هر رکود یا وقفه‌ای دچار ناامیدی نگردند و حیران نشوند باید بدانند که آنچه که امروز در ایران می‌گذرد جنبش اصلاحات است و نه انجام اصلاحات و تا مردم با تمام قوا و با محکم‌ترین اراده‌ها از آن پشتیبانی نکنند، آغاز واقعی نخواهد یافت. و در پایان سخنی با یارانی که از سر صداقت به عدم پیشرفت اصلاحات و وقوع انقلاب هشدار می‌دهند و آن اینکه: تا ما انقلاب را در ذهن و اندیشه خود جواب نگوئیم و تا اصلاحات را به عنوان تنها راه فرارفتن از مشکلات باور نکنیم، البته که خطر انقلاب رفع نخواهد شد و چرخه اصلاحات به راه نخواهد افتاد. ▣

نامه جمعی از.....

ادامه از صفحه ۶

اساسی و تحصیل و تدریس زبان ترکی در تمامی سطوح از ابتدائی تا عالی‌ترین سطح دانشگاهی.

۲ – اجرای بند نهم از اصل سوم قانون اساسی که با صراحت از «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمامی زمینه‌های مادی و معنوی» سخن رانده است که متاسفانه بخش اقلیتی از جامعه ایرانی با فزون‌طلبی‌های نژادی، تبلیغات بی‌موردی را بویژه در زمینه‌های معنوی نسبت به آذربایجان و مردم ترک‌زبان به عمل آورده است و هیچگونه امکانات در بخش‌های فرهنگی در اختیار مردم آذربایجان قرار داده نشده است.

۳ – تسهیل در چگونگی شکل‌گیری مراکز فرهنگی که اشاعه فرهنگ و زبان ترکی را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده‌اند.

۴ – ایجاد فرهنگستان زبان ترکی در جهت پسویاترساختن زبان ترکی در کنار دیگر زبان‌های عالم اسلام (عربی – فارسی)

۵ – اختصاص‌یافتن یکی از شبکه‌های تلویزیونی به زبان ترکی در کنار زبان فارسی با این تذکر که امروزه در کشور ما بیش از سی‌میلیون نفر به این زبان تکلم می‌نمایند.

۶ – توجه به مشکلات اقتصادی و معیشتی منطقه آذربایجان که متاسفانه در چند سال اخیر شاهد اجحاف‌های زیادی از این حیث در جامعه هستیم و روز به روز هرچه دشت‌های کویری کرمان، رفسنجان و ... شکوه و عظمت پیدا می‌کند، بر فقر و نداری مردم آذربایجان که مقام معظم رهبری نیز در سفر اخیر خودبه اردبیل به گوشه‌ای از آن اشاره نموده‌اند، افزوده می‌شود.

۷ – هشدار به مقامات سیاسی کشور در مورد اینکه امروزه عده‌ای از نژادگرایان و آشوب‌طلبان قومی خاص با تاسی به اسلاف خود می‌خواهند در منطقه آذربایجان غربی معضل قره‌باغی دیگر را متحمل آذربایجان نمایند و در این گوشه از خاک عزیز کشورمان نحوست و شومی چندین دهه قبل پدرانشان را تکرار نمایند که زاد و ولدهای بی‌حد و حصر و مهاجرت‌های بی‌رویه و نیز ادعای‌های کذب و بی‌پایه و اساس یکی از نمایندگان مجلس و چند نویسنده دیگر که دولت باید برای آن تدابیری را اتخاذ نمایند شاهد ادعای ماست.

۸ – بکارگیری نیروهای توانمند بومی آشنا به مبانی فرهنگی منطقه در مدیریت سیاسی و اقتصادی منطقه آذربایجان به ویژه در سطح مدیران ارشد.

والسلام با آرزوی موفقیت‌های روزافزون برای شما رئیس جمهور فرهنگ‌دوست در تمامی عرصه‌های جهانی. ▣

۱ – دکتر اکبر اعلمی – نماینده تبریز ۲ – دکتر صدیقی – نماینده بناب ۳ – شهباز حسین‌زاده – نماینده میاندوآب، تکاب و شاهین‌دژ ۴ – محمود یگانگی – نماینده ارومیه ۵ – محمد عباس‌پور – نماینده ماکو ۶ – علی‌اکبر آقائی – نماینده سلماس ۷ – زحمت‌کش نماینده آستارا ۸ – ولی آذرنوش – نماینده اردبیل ۹ – شهربانو امانی – نماینده ارومیه ۱۰ – جهانبخش محبی‌نیا – نماینده میاندوآب، تکاب و شاهین‌دژ ۱۱ – باقر امامی – مرند و جلفا ۱۲ – احمد حکیمی‌پور – عضو شورای شهر تهران ۱۳ – دکتر جواد هیئت ۱۴ – دکتر حسین محمدزاده صدیق ۱۵ – دکتر حسین فیض‌الهی وحید ۱۶ – دکتر علی حسین‌زاده ۱۷ – دکتر قدیر گلکاریان ۱۸ – هفته‌نامه نوید آذربایجان – ارومیه ۱۹ – هفته‌نامه احرار – تبریز ۲۰ – هفته‌نامه فردای ما – ارومیه ۲۱ – هفته‌نامه پیام نو – تبریز ۲۲ – امید زنجان – زنجان ۲۳ – شمس تبریز – تبریز ۲۴ – فصل‌نامه وارلیق – تهران ۲۵ – هفته‌نامه امانت – ارومیه ۲۶ – هفته‌نامه آوای اردبیل – اردبیل ۲۷ – هفته‌نامه صدای ارومیه – ارومیه ۲۸ – آوای ماکو – ماکو ۲۹ – ندای آذربایجان – تبریز ۳۰ – فردای روشن – زنجان ۳۱ – پیک آذر – زنجان ۳۲ – ماهنامه چیچک – تهران ۳۳ – هفته‌نامه ندای سلدوز – ارومیه ۳۴ – هفته‌نامه رصد – مراغه ۳۵ – هفته‌نامه ارک – تبریز ۳۶ – روزنامه فجر آذربایجان – تبریز ۳۷ – انتشارات نوبل – تبریز ۳۸ – انتشارات ارک – تبریز ۳۹ – انتشارات اندیشه نو – تهران ۴۰ – انتشارات زینب باشا – تبریز ۴۱ – انتشارات باران – تبریز ۴۲ – جمعیت دانشگاهیان آذربایجانی ۴۳ – انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه ارومیه ۴۴ – جمعی از معلمین آموزش و پرورش ارومیه ۴۵ – جمعی از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه ۴۶ – جمعی از دانشجویان دانشگاه تبریز ۴۷ – جمعی از دانشجویان دانشگاه ارومیه ۴۸ – جمعی از روزنامه‌نگاران آذربایجان غربی ۴۹ – مهندس علیرضا صراقی ۵۰ – علی ملازاده ۵۱ – رشید فرهنگ‌فر – عضو هیات علمی دانشگاه ۵۲ – مهندس ابراهیم رفرف ۵۳ – دکتر هوشنگ عطاپور ۵۴ – دکتر محمودعلی چهرگانی ۵۵ – دکتر جمال آیرملو ۵۶ – رسول کامران ۵۷ – بهرام اسدی ۵۸ – مهندس حسن راشدی ۵۹ – اکبر آزاد ۶۰ – حمید آرش آزاد ۶۱ – دکتر آغشین آغکمرلی ۶۲ – محمدرضا هیئت ۶۳ – مهندس محمدزاده فارس ۶۴ – اسماعیل هادی ۶۵ – حسین محمدخانی گونئیلی ۶۶ – گروه فرهنگی – هنری چیچکلر ۶۷ – خانه مطبوعات آذربایجان غربی ۶۸ – بهروز ایمانی ۶۹ – یحیی شیدا ۷۰ – قاسم ترکان

www.iran-archive.com

الگوهای آزادی در جهان مدرن

آلبرشت ولمر
قسمت دوم
ترجمه: ا. ب.

به همین جهت، مارکس در نقد خود از دولت حق هگلی به حق بر اصل دمکراتیک تاریخ نوین اروپائی پای فشارد. مارکس می‌گوید: «دمکراسی حل معمای تمام قانون‌های اساسی است. این‌جا قانون اساسی نه فقط فی‌نفسه، بنا به ماهیت، بلکه بنا به وجود، به مقتضای واقعیت، به ریشهٔ واقعی‌اش، به انسان‌های واقعی، خلق واقعی، بازگردیده است و همچون اثر خودش وضع می‌شود. قانون اساسی خود به منزلهٔ چیزی جلوه می‌کند که هست، محصل آزادانهٔ انسان (..). و «رابطهٔ دمکراسی با کلیهٔ اشکال دولتی دیگر همچون کتاب مقدس آنها است (..). در دمکراسی اصل صوری در عین حال اصل مادی است. از همین روی، نخست دمکراسی و حدت حقیقی کل و جزء است». با این همه، مارکس نسبت به واگوئی خاص خود از ایدهٔ دمکراسی درست در همان معنای هگلی «مجرد» می‌ماند. ایدهٔ وی، مبنی بر همکاری آزادانهٔ تولیدکنندگانی که پس از غلبه بر سرمایه‌داری سوخت و سازش‌شان را با طبیعت مشترک تنظیم خواهند کرد، چشم‌انداز تخیلی روند زندگی اشتراکی را مشخص می‌کند، که وحدت و هماهنگی‌اش به گونهٔ خودجوشی از دل کنش متقابل اجتماعی افراد کاملا رهایافته برخواهد خواست. این تخیل ارجمند آنارشیستی در اصل حاوی تفسیر فراسیاسی اندیشهٔ دمکراسی است؛ ولی در مقابل چنین تاویلی، براهین فوق‌الذکر هگل مطلقاً قانع‌کننده می‌نمایند. در فرایافت مارکس، نه آزادی‌های «منفی» جای دارند و، نه نهادهای سیاسی یا تفکیک‌های کارکردی و سیستمی. مارکس معضل هگلی نهادینه کردن آزادی در جهان مدرن را در معنی واقعی مفهوم دمکراسی انتقادی سرمایه‌داری حل نکرد، مارکس در نهایت فقط مشکل را بازگو کرد. مارکس بیشتر روسو را سرپایش قرار داد تا هگل. چنان که می‌دانیم، بهای غفلت از بعد سیاسی آزادی در تفکر مارکسیستی سنگین بود؛ جوامعی، که تلاش کردند اتوپیای وی را از تئوری در عمل ترجمان کنند، در پایان سرکوب‌گر از آن چیزی بودند که دولت هگلی ممکن بود باشد.

نه مارکس، بل توکویل بود که پرسش هگل را از سر گرفت چه گونه قانون اساسی آزادی در جهان مدرن ممکن است. اگر بخواهیم در مقولات هگلی بیان کنیم، موضوع توکویل شرایط امکان یک شکل دمکراتیک اخلاقیات اجتماعی تحت پیش‌شرط‌های حق صوری ـ برابرخواه است. طبعا تحلیل توکویل از دمکراسی آمریکائی پاسخ مستقیم به فلسفهٔ هگل نیست. اما تا جائی که مسئله درک معضل (دوران) پساانقلابی و تفصیل مشکل آزادی مطرح است، نکات اشتراک هگل و توکویل چنان قوی است که براحتی توان «دمکراسی در آمریکا» توکویل را همچون تئوری متمم تئوری دمکراتیک «فلسفهٔ حق» هگل خواند. برای هر دو نویسندگان، تجربهٔ تاریخی انقلاب فرانسه، دیالکتیک درونی رهائی و سرکوب آن، عمده بود. و سئوال اساسی که هردو در برابر خود نهادند این بود که در تحت شرایط جامعهٔ بورژوائی که به معنای حقوقی برابری‌خواه است، و هردو آن را ـ دست کم مالا ـ هم‌چون محصول برگشت‌ناپذیر انقلابات بورژوائی می‌دانستند، چه گونه می‌توان آزادی سیاسی را به نهادی «همگانی» تبدیل کرد. طلوع جامعهٔ بورژوائی برای هگل و توکویل به یکسان، به معنای فروپاشی نظام‌های کهن فئودالی یا سیاسی ـ آریستوکراسی بود؛ هر دو در جامعهٔ بورژوائی قبل از هرچیز نهادینه کردن نظم برابری‌خواه آزادی «منفی» را دیدند که به دور حقوق مالکیت متمرکز است؛ هر دو اهمیت رهائی بخش جامعهٔ بورژوائی را به رسمیت شناختند، آن هم نه تنها در ارتباط با تحقق حقوق (بشر) فردی؛ و هردو، دست آخر به وضوح دریافتند که نظام حقوقی برابری‌جویانهٔ جامعهٔ بورژوائی به هیچ‌وجه با نهادینه کردن آزادی سیاسی و همگانی مترادف نبود. به عبارتی، از یک جهت در مساوات‌طلبی جامعهٔ بورژوائی خطرات استبداد تازه‌ای در کمین نشسته است، ـ از جهت دیگر تحقق حقوق عام فردی در جهان بورژوائی که حول حقوق مالکیت حلقه زده‌اند مالا به معنای نابودی تمامی بنیادهای سنتی همبستگی اجتماعی بود.

در نزد هگل، این بینش در ارتباط با انتقاد وی از تفسیر سیاسی، یعنی (از تفسیر) دمکراتیک تئوری‌های حق طبیعی، به‌چشم می‌خورد. هستهٔ این انتقاد این است که ارادهٔ معقول مشترک غیرممکن است از به هم‌پیوستن مالکینی به وجود بیاید که هم چون اتم‌های مجزا از یک‌دیگر برداشت شده است؛ مالکینی که خصلت روابط اجتماعی‌شان را ماهیتا باید از طریق انحلال آن علقه‌های اشتراک‌گرایانه و مبتنی بر همبستگی‌ای تعریف کرد که افراد جوامع گذشته از طریق آنها با یک‌دیگر ارتباط داشتند. گرچه سمت‌گیری توکویل، در قیاس با هگل، کمتر نظری است، ولی او از همان برهان استفاده کرد؛ در اصل، فرق اساسی آنها تنها از سنخ ترمینولوژیک است: از آن جا که مفهوم «دمکراسی» برای توکوویل، قبل از هر چیز تحقق برابری‌خواهانهٔ آزادی «منفی» در جوامع مدرن بود، با این مسئله رودرو شد، چه گونه آزادی در یک جامعهٔ دمکراتیک می‌تواند به واقعیت تبدیل شود. هرچند تجربهٔ تاریخی افول روح و نهادهای سیاسی در فرانسه دوران پس از انقلاب آغازگاه مشترک تاملات هگل و توکویل بود، ولی مسیر آنها در جست و جوی یافتن جایگزین‌ها متضاد بود: هگل گمان کرد در آرمان سلطنت پروسی یک جایگزین امکان‌پذیر یافته است؛ در مقابل، توکویل به سوی بررسی دومین جامعهٔ بزرگ انقلابی عصر خویش، جامعهٔ آمریکا، روی کرد. او این‌جا چیزی را یافت که نه تنها کمبود جامعهٔ پس از انقلاب فرانسه بود، بلکه کلیهٔ دولت‌های بزرگ قارهٔ اروپا فاقد آن بودند: روح آزادی که به پیوند زندگی اخلاقی بدل شده بود.

این شکل از زندگی اخلاقی را پیشتر «دمکراتیک» نامیدم. مفهوم «دمکراتیک» را این‌جا هم می‌توان به مفهوم توکویل فهمید و هم در مفهوم هگل، که بیشتر سنتی است. موضوع بر سر پیوند زندگی اخلاقی جوامع مساوات‌خواه است (جوامع «دمکراتیک» در معنای توکویل)، و مسئلهٔ شکل اخلاقیات اجتماعی مطرح است که بر اساس یک اصل جهان‌شمولانهٔ خودبنیادی فردی و جمعی استوار است. هنوز مانده است تبیین کنیم این قول به چه معنا است که دمکراسی به شکل اخلاقیات اجتماعی در معنای هگلی بدل شده است. به منظور چنین تبیینی، مایلم پاره‌ای از جوانب مهم تحلیل توکویل را یادآوری کنم.

نخست، به ذکر عبارات کوتاهی می‌پردازم در بارهٔ برداشت آزادی توکویل و رابطه‌اش با چیزی که دمکراسی خواهم نامید. برداشت توکویل از آزادی کمون‌گرائی است. از این ایده تفکیک‌ناپذیر است که: (۱) افراد مشترکا در بارهٔ امورات مشترک گفتگو و تصمیم‌گیری می‌کنند؛ (۲) از ایدهٔ افکار عمومی جدل‌گرا به مثابهٔ رسانهٔ توضیح، انتقال و انتقاد عقاید فردی، اولویت‌ها و تفسیرها؛ (۳) و دست‌آخر از این ایده که، افراد برای مشارکت در طراحی و تعیین اهداف زندگی جمعیشان از حقوق برابر برخوردارند. آزادی منفی که در ساختارهای جامعهٔ بورژوائی تجسم یافته است این‌جا به آزادی «مثبت» فعالان مشترک ترجمان می‌شود. از طریق رسانه این آزادی «مثبت» یا «معقولانه»، مجددا در سطح جدیدی روابط جمعی میان افرادی ایجاد می‌شود که به مثابهٔ مالکین محض مستقل درست از رهگذر خطاهای چنین روابطی تعریف می‌شوند. توکویل می‌گوید: «تنها آزادی (..) می‌تواند شهروندان را از حالت انزوائی که همانا وضعیت مستقل‌شان به آنها اجازه می‌دهد در آن زندگی کنند، درآورده، آنها را مقید سازد به یک‌دیگر نزدیک شوند؛ آزادی آنها را هر روز گرم کرده و از نو متحد می‌سازد از طریق ضرورت یافتن راه علاج برای امورات مشترک‌شان با یک‌دیگر شور کنند، همدیگر را اقناع کنند و متقابلا دست یاری به یکدیگر دهند. (..) فقط آزادی است که هرازگاهی شوق زندگی راحت را از طریق اشتیاق‌های پسندیده‌تر و والاتر به کناری می‌زند، به جاه‌طلبی چیزهای نجیب‌تری از کسب ثروت ارزانی می‌کند و نوری ایجاد می‌کند که اجازه می‌دهد فساد و فضایل انسان‌ها را بشناسیم و در باره‌شان داوری کنیم.»

قدر مسلم این که، آزادی به این تعبیر، فقط می‌تواند به منزلهٔ یک شکل از اخلاقیات اجتماعی وجود داشته باشد، یعنی همچون شکل کردمان کمون‌گرائی که، تمام سطوح نهادهای یک جامعه را فرا گرفته و پایه گذار منش، عادات و عواطف اخلاقی شهروندان شده است. توکویل چیزی از این دست را در نهادها و در زندگی روزمرهٔ جامعهٔ آمریکای پس از انقلاب کشف کرد. به عقیدهٔ من، توکویل محق است تفاوت‌های عمیق میان سیر انقلاب فرانسه و آمریکا را بازگرداند به این که، تاسیس آزادی در ایالات متحده، نظیر جامعهٔ فرانسه، از راس جامعه آغاز نشد، بلکه هم‌زمان از پایهٔ جامعه. در اصل، انقلاب آمریکا انقلابی علیه یک قدرت استعماری بود، یعنی علیه سلطنت انگلیس، در حالی که ساختارهای سیاسی و اجتماعی، که در سطوح محلی و منطقه‌ای در حین دوران حکومت استعماری شکل گرفته بودند، خود رادیکال‌ترین سنن آزادی‌خواهانهٔ مام استعمار را بازنمائی می‌کردند. به این معنی، جمهوری دمکراتیک در سطح شهرهای کوچک و انجمن‌های منطقه‌ای مدت‌ها، و پیش از آن که به اصل فدرال آمریکایی تبدیل شود، وجود داشت. سنت دیرینهٔ خودگردانی در شهرهای کوچک، آن تجارب سیاسی، ایستارها و شناخت‌ها را به‌وجود آورده بود، و بدون آنها انقلاب آمریکاممکن نبود به تاسیس یک جمهوری مساوات‌طلبانهٔ دمکراتیک منجر شود. توکویل می‌گوید: «انقلاب آمریکا، به همراه دکترین خود از حق حاکمیت مردم، در شهرهای کوچک شعله‌ور شد و از آن‌جا ایالت‌ها را تسخیر کرد.» و «نتیجه تمایل پخته و تعمقانه به آزادی بود.»

این‌جا وارد جزئیات تحلیل جاذب توکویل نمی‌شوم. بالاخص چیزی در بارهٔ نهادهای خودگردان محلی نخواهم گفت که توکویل شرح داده، در بارهٔ تاملات توکویل در باب نقش تربیتی هیئت‌های منصفه یا در بارهٔ تقسیم و تمرکززدائی قدرت در قانون اساسی آمریکا. می‌دانیم که توکویل دیدگاهی غیرانتقادی به دمکراسی آمریکائی نداشت و به هیچ‌وجه آن را هم‌چون الگوئی نمی‌نگریست که دول اروپائی بتوانند به سادگی از آن تقلید کنند. علاوه بر این، ـ صدو پنجاه سال پس از انتشار کتاب توکویل ـ یک رشته دلایل وجود دارد از دمکراسی آمریکا آرمان نساخت: تاریخ انقلاب آمریکا هم تاریخ طرد و محرومیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اقلیت‌ها است و هم تاریخ استثمار و مداخلهٔ امپریالیستی بود. در این بین، نبایستی فراموش کرد که حکم هگل در بارهٔ جامعهٔ بورژوائی ـ «آدمی به این دلیل آدمی به حساب می‌آید که آدمی است، نه به این دلیل یهودی، کاتولیک، پروتستان، آلمانی، ایتالیائی و امثالهم است.»ـ به مثابهٔ یک اصل حقوق شهروندان، یعنی به منزلهٔ اصل آزادی سیاسی، در هیچ کجای جهان، جز ایالات متحدهٔ آمریکا، تا این حد وسیع تحقق نیافته است. با این حال، این همه تا حدی از حیث سئوالات فلسفی که این‌جا برای من مطرح است، بی‌اهمیت است. در واقع، فقط به توکویل اشاره کردم تا نشان دهم ـ علی‌رغم ایرادات هگل ـ کمترین دلیلی برای این دعوی در دست نیست اصول جهان‌شمولانهٔ حق طبیعی به یک برداشت کمون‌گرایانه از آزادی سیاسی قابل ترجمان نباشد. توکویل به راستی نشان می‌دهد که آزادی در جهان مدرن فقط به منزلهٔ شکل اخلاقیات اجتماعی دمکراتیک می‌تواند اندیشه شود.

تحلیل توکویل بالاخص دارای یک پی‌آمد جالب توجه است. اگر خواست تلاش کرد این تحلیل را در چارچوب منسجم مفهومی فلسفهٔ حق هگل بازترجمه کرد، آشکار می‌شود که مرزهای میان جامعهٔ سیاسی و بورژوائی که قبلا در واکاوی‌های هگل به هیچ‌وجه دقیق نبودند، در واقع بیشتر باید جاری و ساری در نظر گرفته شوند. زیرا روح یک اخلاقیات اجتماعی دمکراتیک ـ چنان چه چنین روحی اصلا وجود داشته باشد ـ در تاروپود کلیهٔ نهادهای یک جامعه نفوذ خواهد کرد؛ در نتیجه نمی‌توان یک‌بار برای همیشه مرزفارقی کشید، که مرز آزادی «منفی» را از آزادی «مثبت»، آزادی همگانی دقیق جدا سازد. به سخن دیگر: اخلاقیات اجتماعی دمکراتیک بر روی طرز و تلقی تاثیر خواهد گذارد که آزادی «منفی» در آن به وسیلهٔ مالکین اعمال می‌شود و از لحاظ اجتماعی اعتبار پیدا می‌کند. به بارزترین مثال اشاره کنم: اجتماعی کردن ابزار تولید باید همیشه احتمال ممکنی برای یک جامعهٔ دمکراتیک باشد. ولی آیا این بدین معنا است که برداشت کمون‌گرایانه از آزادی سیاسی کل محتوای حقیقت تئوری‌های حق طبیعی را الغا خواهد کرد؟ یا ما بایستی فرض کنیم، استراتژی مفهومی هگل ـ که‌بالفعل (هرچند در معنائی که چندان منسجم نیست) نیز استراتژی توکویل و حتی جان استیوارت میل است و، بر حسب آن، آزادی «منفی» فرد بورژوا قلمروئی از حقوق بی‌همتا را مشخص می‌کند که درروندهای تصمیم‌گیری دمکراتیک نباید به زیر علامت سئوال برده شوند ـ بر مفهومی از حق دلالت دارد که نمی‌گذارد در یک برداشت دمکراتیک ـ کمون‌گرایانه رفع شود؟ با این سئوالات من به تعمقات اولیهٔ خودم در بارهٔ جایگزین الگوهای آزادی فردگرائی و کمون‌گرائی در جهان مدرن باز می‌گردم.

۴

به منظور روشن‌تر ساختن سئوالاتم، میل‌دارم یک برداشت جدید از آزادی فردگرایی را در مقابل برداشت تازه‌ای از آزادی کمون‌گرایی قراردهم. من نوزیک را همچون مدافع یک برداشت فردگرایانه برگزیده و هابرماس را به عنوان مدافع یک برداشت کمون گرایانه انتخاب می‌کنم. هابرماس را به این جهت انتخاب کردم چون تئوری وی پرمایه‌ترین و اصیل‌ترین بازسازی نظری یک برداشت کمون‌گرایانه آزادی را تصویر می‌کند که امروز وجود دارد؛ نوزیک را به این جهت برگزیدم چون کتاب وی «آنارشی، دولت و اتوپی» بنیادی‌ترین دفاع از یک برداشت فردگرایانه است، که من سراغ دارم. این جا نه درباب جزئیات بحث و بررسی می‌کنم و، نه درباره مقدمات انسان‌شناسانه و معرفت‌شناختی این دو نویسنده. در رابطه با این نکته آخر، به نظر من اصولا هابرماس برحق است و نوزیک اصولا برخطااست. آن چه من میل دارم درباره‌اش بحث کنم، تنها قیاس جالب توجه صوری است میان هردوی این نظریات. برای هر دو، نزیک بسان هابرماس، فرا ـ اصول معینی از آزادی مطرح است، یعنی اصولی که فقط شرایط صوری یک جامعه را تعریف می‌کنند. و هنوز هیچ محتویاتی را ـ در معنی ساختارهای نهادین، اشکال زندگی، اشکال همکاری و جزاین ـ مشخص نمی‌کنند. در مورد نوزیک، این فرا ـ اصول، آزادی‌های منفی هستند که به حقوق مالکیت متمرکز هستند، در مورد هابرماس، اصول گفتمان عقلانی مطرح است. در هر دو مورد، فرا ـ اصول‌های آزادی هیچ تعریفی از وضع تخیلی جامعه ارائه نمی‌دهند. بلکه ـ همان‌سان که نوزیک تقریر می‌کند ـ از یک «چارچوب برای اتوپیا». یک «متا ـ اتوپیا». شرایط صوری آزادی، در هر دو مورد، پیش‌شرط‌های جامعه ماهیتا تکثیرگرایی را تعریف می‌کنند؛ فرا ـ اصول‌ها تقریر می‌کنند کدام شرایط باید اجرا شده باشند، تا بتوان محتویات معینی را مشروع نامید. و تاجایی که این شرایط ایجاد شده‌اند، هر محتوایی ـ به عنوان مثال ترکیب نهادی، اشکال زندگی، تصمیمات فردی، طرق کنش و غیره ـ مشروع خواهد بود.

در این نکته، قیاس به پایان می‌رسد؛ البته این غیرمنتظره نیست زیرا در نوزیک و هابرماس شکل و محتوا به طرق بسیار متفاوتی با یکدیگر گره می‌خورند، هربار متناسب با این که، آیا میانجی این پیوند از رهگذر اصول گفتمان عقلانی است یا از راه اصول حقوق مالکیت. فرا ـ اصول‌های گفتمان عقلانی، فراتر از همه اصول نهادینه کردن آزادی عمومی و شکل‌گیری اراده دمکراتیک هستند؛ از چشم‌انداز این فرا ـ اصول‌ها، حقوق مالکیت به منزله محتوای احتمالی یک وفاق دمکراتیک تجلی می‌کنند. فرا ـ اصول‌های حقوق فردی، برعکس، قبل از هر چیز اصول آزادی منفی هستند. از چشم‌انداز این فرا ـ اصول‌ها، دمکراسی مشارکتی همچون محتوای ممکن یک موافقت (یک قرارداد) میان اعضای مشخص یک جامعه پدیدار می‌شود. در قالب کلمات نوزیک، می‌توان گفت:

«آمال‌گرایان و روان شیدایان، دیرنشینان و رندان، سرمایه‌داران و کمونیست‌ها و دموکرات‌های مشارکت‌خواه، مبلغان تجمع فالانکس‌ها (فوریه)، کوشک‌های کارگران (فلور تریستان)، دهکده‌های اتحاد و تعاون (اوئن)، کمون‌های موتوآلیستی (پرودون)، مغازه‌های اقساط فروش (خوزه وارن)، آستان هم مسلکان، کیبوتیسم (مزارع اشتراکی)، آئین یوگا، همگی سعی دارند آزان خود را بوجود آورده و سرمشق جذاتیی را بنا گذارند...

در مقایسه با هابرماس، قوه خیال نوزیک، یک نظر پسامدرن از اتوپیای لیبرال، نمایان‌گر باژگونی حیرت‌انگیز شکل و محتوا است. چرا حیرت‌انگیز، اما نه بی‌محتوا؟ فکر کنم، به راحتی می‌شود نشان داد که از برخی جهات این دید واقعا بدون معنا است. بی‌معنا، از جهت زیربنای فرضیات انسان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و نظریه عقلانیت، و بالاخص مهمل، از این جهت، که نوزیک اصلاتردید نمی‌کند چه گونه شهروندان اتوپیای لیبرال وی می‌توانند تضمین کنند فرا ـ اصول‌های آزادی‌شان به شیوه درستی در عمل پیاده شود. درست درهمین نکته، لاک یا کانت‌برداشتی از حکومت انتخاباتی (و هابس برداشت دولت همچون لویاتان) را تکامل داده‌اند. در بادی امر و از دیدگاه فلسفی، همه شواهد علیه اتوپیای نوزیک هستند؛ شکی نیست، که اگر بخواهیم یک برداشت صوری از آزادی را طرح کنیم، چشم‌انداز کمون‌گرایی در معنای مورد نظر هابرماس بسیار منسجم‌تر است. دلیل این که چرا من با این حال در طرح نظری نوزیک چیزی می‌بینم (و نه فقط چیزی بیهوده) که، برای یک کمون‌گرا جالب است، این است که آن را همچون توصیف جامعه بورژوایی در معنای هگلی می‌توان استنباط کرد. ولی وقتی این ساخت نظری را به این معنا فهمید، یعنی همچون مشروعیت قلمرو آزادی منفی در جهان مدرن، قلمرو آزادی منفی که ساختاری متفاوت و به اعتباری مستقل از حوزه کمون‌گرایی آزادی عمومی است، بازهم می‌توان تلاش کرد ساخت نظری نوزیک را همان‌سان دریافت که هگل ساخت‌های نظری حق طبیعی را فهمید: یعنی به منزله واگویی یک بعد بنیادی آزادی در دنیای مدرن، به منزله آزادی منفی‌ای که، بندهای سنتی همبستگی اجتماعی میان افراد از طریق آن از میان رفته و هم‌زمان پیش‌شرط هایی برای آن شکل ـ جهان شمولانه و دمکراتیک ـ انعکاسی همبستگی ایجاد می‌شوند، که یگانه احتمال در دولت مدرن است. سپس این سئوال پیش خواهد آمد آیا یک برداشتِ کمون‌گرایی از آزادی، در معنای هابرماس، به اندازه کافی قادر است این بعد از آزادی منفی را مدنظر قرار دهد و یا آیا ایدئولوژی لیبرال محتوی یک حقیقت مستقل است که بی‌پرده باید در یک برداشت کمون‌گرایانه از آزادی پیوند شود.

برای توضیح اصل قضیه، سه امکان متفاوت را از یکدیگر بازمی‌شناسم، چه گونه می‌توان مشکل مشروعیت حوزه آزادی منفی را از دیدگاه کمون‌گرایی علاج کرد. دو سنخ اول به هیچ‌وجه مشروعیت تقدم چشم‌انداز کمون گرایی، یعنی تقدم یک اراده مشترک دمکراتیک، را زیر سئوال نمی‌برند؛ فقط سومین سنخ، هر چند در مشروعیت تقدم چشم‌انداز کمون‌گرایی واقعا تردید نمی‌کند، ولی آن را در پرتو جدیدی قرار می‌دهد.

اولین سنخ مشروعیت بر ظرفیت‌های هدایت بازار آزاد تاکید دارد. برنامه‌ریزی دیوان سالار یگانه جایگزینی است که ما در مقابل مکانیسم هدایت اقتصادی بازار می‌شناسیم. و امروز از ظواهر امر چنین برمی‌آید که د این مورد توافق جهانی است که مکانیسم بازار تا جایی که بازدهی از حیث تولید و توزیع کالاها (ارزش‌های مصرف) از نقطه‌نظر نیازهای بالقوه مصرف‌کنندگان این نیازها است. در «زیر سیستم» اقتصادی جوامع مدرن، پول به منزله «رسانه تعمیم‌یافته رسانش‌پذیری» و به جهت تولید و توزیع کالاهای مادی، تعیین‌کننده سنخ همکنشی و تصمیم‌یابی است. سنخی که، در مقایسه با هر نوع فعالیت متقابل «سیاسی» و تصمیم‌گیری که تاکنون ممکن بوده است، انعطاف‌پذیری و بازدهی‌اش را به اثبات رسانده است. به همین جهت، چون این قضیه کمابیش به عقل سلیم اقتصادی جوامع مدرن بدل شده است، می‌توان موسسات بازار شکل اقتصادی را به راحتی همچون یک توافق واقعی ـ یا دست کم بالقوه ـ دمکراتیک تفسیر کرد. این جا به تقدم چشم‌اندازهای کمون‌گرایی در معنای مستقیم پای‌فشرده می‌شود، چراکه دادن نمایندگان کارکردهای هدایت به بازار ـ همچون یک حوزه آزادی منفی ـ رادست کم می‌شود هم به مثابه نتیجه بالقوه یک روند تصمیم‌گیری دمکراتیک در نظر گرفت و، هم از طریق مقید شدن آن، این سنخ مشروعیت حوزه کنش «استراتژیک» اقتصادی همانی است که هابرماس در تئوری کنش ارتباطی خود ادغام کرده است.

در مقام مقایسه، سنخ دوم مشروعیت به سنخ اول نزدیک است، هر چند در آن مساله اصلی تنها مشکل عدالت توزیعی است. مراد من از این قضیه دومین اصل عدالت راولز است. بر طبق این اصل، توزیع ناعادلانه فرصت‌ها و کالاهای مادی تنها زمانی عادلانه است که به سود نابرخوردارترین افاد جامعه بیانجامد. از آن جای که این اصل آشکارا اهمیت خاصی برای مشکل بی‌عدالتی دارد که با اقتصاد بازار و قبل از هر چیز با اقتصاد سرمایه‌داری گره خورده است، به نوبه خود توانست همچون بخشی از دلیل‌تراشی برای کمون‌گرایی حوزه آزادی (اقتصادی) منفی درک شود.

فقط سومین استدلال اثبات حوزه آزادی منفی معرف مشکل خاصی از چشم‌انداز کمون‌گرایی است. مقصود من همان قسم استدلالی است که هگل با استناد مستقیم به سنت حق طبیعی استفاده کرد. البته استدلالی، که مکمل دو دلیل دیگری است که من ذکر کردم، ولی تا آن جا از آنها فرق دارد، وقتی ـ برای این که این نکته را پارادخش بیان کنم ـ جنبه مثبت آزادی منفی را در صف مقدم قرار می‌دهد. آزادی منفی، یا همان‌طور که هگل این را نامید ـ آزادی «مجرد»، این جا همچون «لحظه» و تا این جا نیز همچون یک پیش‌شرط شکل آزادی کمون‌گرایی نگاه می‌شود، که مبتنی بر ارج‌نهادن به حقوق فردی است؛ اصل مساله همان آزادی عمل است، (آزادی خودکامی کانت)، و اگر قرار است آزادی کمون‌گرایی ـ یعنی آزادی

ادامه در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

گروه‌های فشار عواملی ضدمدنی

مجید محمدی

۱ـ مقدمه

گروهی که به‌رغم تفاوت بسیار در نحوهٔ عملکرد در طی دو دههٔ‌اخیر به حزب‌الله معروف شده است، یک پدیدهٔ اجتماعی است و باید فراتر از حب و بغض‌ها به تبیین جامعه‌شناختی آن پرداخت. این گروه نامتجانس، متفرق و نامنسجم که در طی دو دههٔ اول انقلاب تا حدی متفاوت از دههٔ دوم عمل می‌کرده است، با گفتن این‌که از فلان‌جا دستور می‌گیرد یا فریب‌خورده است قابل فهم نیست. این عبارات تنها به کار ساده کردن مسئله می‌آیند. همچنین تنها علت تداوم فعالیت این گروه را ـ با اعضای بسیار متفاوت در طی این سالها ـ ارعاب دانستن چندان سرراست نمی‌آید. ارعاب یکی از نتایج کار یا حتی اهداف آنهاست اما این امر چرائی و چگونگی نضج‌گیری و تداوم آنها را توضیح نمی‌دهد. ما در طی این سالها باید از خود پرسیده باشیم که چرا به رغم هراس عمومی از ناامنی، ترس از تجاوزگری، انزجار گروه‌هائی، از شعارها و باورهای این گروه، آنها همچنان به فعالیت‌های خویش ادامه داده و حضور فعالی در صحنهٔ ایجاد رعب و وحشت دارند؟ چرا این گروه بسیار کوچک با قوت و قدرت به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد و اعمال خلاف قانون آنها نادیده گرفته می‌شود؟ آیا ذکر کمک افراد درگیر در حاکمیت مثل همکاری اطلاعاتی و تدارکاتی برخی از نیروهای دخیل در حاکمیت، دفاع نظری و تبلیغاتی برخی از گروه‌ها از آنان و ارتباط آنها با برخی از مراکز قدرت، پاسخ سئوالات فوق را می‌دهند؟ آیا چنانکه بسیاری تصور می‌کنند فعالیت این گروه متفرق و نامنسجم، گذراست؟ برای مقابله با آنها چه تدابیری اندیشیده شده یا چه دیدگاه‌هائی وجود دارد؟ چرا در دوره‌هائی از آنها کاسته شده است؟ در این نوشته مجموعه‌ای از گزاره‌های تبیینی را که در مورد این گروه یا گروه‌ها قابل طرح هستند، مطرح کرده و هریک را توضیح داده و نقد می‌کنیم و درصدد نیستیم تا همهٔ سئوالات فوق را پاسخ گوئیم. پاسخ به سئوالات فوق یک فعالیت جمعی، با مشارکت خود آن گروه یا گروه‌ها در گفتگوها و تحقیقات مربوطه را می‌طلبد.

۲ـ چرا و چگونه؟

گزاره‌های تبیینی زیر در پی توضیح و تبیین چرائی و چگونگی حضور این گروه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هستند. طرح این گزاره‌ها ضرورتا به معنای پذیرش مجموعهٔ آنها توسط مولف نیست، بلکه ما خواسته‌ایم مجموعهٔ دیدگاه‌های تبیینی در مورد آنها را ذکر کرده و به توضیح آنها بپردازیم.

الف ـ حزب‌الله محصول تحولات جامعهٔ ایران است.

کسانی که به این گزاره معتقدند، عمدتا باید به دو تحول اجتماعی و سیاسی عمده یعنی انقلاب و جنگ اشاره کنند. طبیعی است که شور و هیجان انقلاب بلافاصله پس از سقوط رژیم سابق به پایان نمی‌رسد و این هیجان‌ها و احساسات در برابر تهدیدات احتمالی و دشمنان بالقوه یا بالفعل (که برخی از آنها نیز ساخته و پرداخته می‌شوند) بروز داده می‌شوند. کسانی که در این میان از بیشترین شور و هیجان برخوردارند، تمایلات و گرایش‌های خود را در صور مختلف ظاهر می‌سازند. رقابت‌های سیاسی میان مدعیان حاکمیت یاگرفتن سهمی از قدرت در نظام جدید نیز به حضور این گروه‌ها یاری می‌رساند. چون این دوره‌ها گاه می‌توانند در خدمت سیاست‌های یکی از طرف‌ها عمل کنند. به بیان دیگر، عمل این گروه را باید پس‌لرزهٔ انقلاب به‌شمار آورد: آزار مخالفان، بی‌رحمی، ارعاب و خشونت عکس‌العمل همین رفتارها از سوی رژیم سابق هستند.

دومین تحول مهم، جنگ هشت ساله میان ایران و عراق بوده است. جنگ، چه نیروهای درگیر در دفاع و چه افراد پشت جبهه را به آحاد بی‌پناهی مبدل می‌کند که باید مستقل و سرخود عمل کنند. جنگ به افراد نشان می‌دهد که در جهانی هیولاوار زندگی می‌کنند و فرد در این جهان، جزئی کوچک، تنها، بی‌باور و ضعیف است. جنگ به افراد نشان می‌دهد که تصور جامعه به عنوان مجموعه‌ای که انسان‌ها از آن اعضای برابر و آزاد بوده و سرنوشتشان به لیاقت و تلاش فردی آنان بستگی دارد، تنها یک توهم است. نومیدهائی که جنگ را ناموفق تلقی کنند (یا این عقیده که جنگ باید تا پیروزی ادامه می‌یافت) نمی‌توانند به راحتی به عقلانیت تن در دهند. در اوج نومیدی نمی‌توان به خود اعتقاد داشت. از افراد نومید نیز به‌جز انزوا یا خشونت نمی‌توان انتظار داشت.

بنا به گزارهٔ فوق، حزب‌الله ناشی از بی‌سامانی‌های انقلاب و جنگ است. بر اساس این تحلیل ما هر قدر از انقلاب و جنگ فاصله بگیریم و جامعه سامان‌مندتر شود، باید از حجم فعالیت‌های گروه فوق کاسته شود. در حالی که چنین نبوده است. این گروه در سال‌های ۷۶ ـ ۱۳۷۳ بیشترین فعالیت را از خود آشکار ساخته‌اند در حالی که در سال‌های اولیهٔ پس از جنگ (۷۳ ـ ۶۸) حجم کمتری از این نوع اعمال و رفتارها از آنها مشاهده شده است. دوم آن‌که در ایام جنگ نیز همانند دوران صلح، نوعی مدیریت به وجود می‌آید که نهادها و عقلانیت خاص خود را دارد و نمی‌توان دوران جنگ را عصر بی‌خردی و بی‌سروسامانی مطلق شمرد. جنگ با انگیزه یا دفاع، از سطح بی‌سروسامانی و بی‌خردی نیز می‌کاهد. سوم آنکه افراد این گروه به دلیل اعتقادات خویش کمتر تحت تاثیر آسیب‌هائی از قبیل بی‌پناهی و ضعف قرار می‌گیرند و جنگ تنها می‌تواند عامل عادت آنها به خشونت و قانون‌گریزی باشد.

ب ـ حزب‌الله نتیجهٔ تبلیغات ماهرانه بر روی توده‌های ساده‌لوح است.

همراهی انقلاب‌ها و جنگ‌ها با تبلیغات سیاسی موجب شده است که گروهی این پدیده را به صورت عامل جدی تبعات و پیامدهای آن پدیده‌ها تصور کنند. تبلیغات سیاسی پرحجم، هجومی و انحصاری که بر مبنای یک ایدئولوژی سیاسی صورت می‌گیرد، بهانهٔ خوبی برای تحلیل بسیاری از پدیده‌ها بر اساس آن به‌دست می‌دهد. تبلیغات سیاسی پس از دوران انقلاب‌ها و جنگ‌ها از یک سو مبتنی بر نظریهٔ توطئه و بزرگ‌نمائی دشمنان و از سوی دیگر بر وفاداری نسبت به آرمان‌ها و اطاعت از رهبران اتکا دارد. کسانی که تبلیغات را عامل اصلی شکل‌گیری گروه‌هائی مثل حزب‌الله می‌دانند، معتقدند که افراد تحت تاثیر این تبلیغات، خود را بی‌اراده در اختیار تبلیغات‌کنندگان قرار می‌دهند و همانند اصحاب حسن صباح، به هرگونه عملی دست می‌زنند. از نظر اینان تبلیغات معجزه می‌کند و تبلیغات کنندگان همانند ساحران تصور می‌شوند.

اما در این تحلیل از چند نکته غفلت می‌شود، اول آنکه همهٔ ابزارهای تبلیغاتی در خدمت این گروه‌ها و هم‌جهت با آنها نیست. بسیاری از رسانه‌های خصوصی که مرتبا واقعیت آنها قربه‌تر می‌شود، جهت‌گیری‌ای متقابل با آنها دارند، گرچه مستقیما با آنان درگیر نمی‌شوند؛ دوم آنکه ادعای فریفتن مردم توجیهات گوناگونی را مبنی بر اینکه دمکراسی بهترین و کم‌دردسرترین نظام ادارهٔ جامعه است بی‌اعتبار می‌کند؛ سوم آنکه تبلیغات فقط در آنچه افراد باور دارند، دستکاری می‌کند و تنها در صورتی موفق است که پاسخگوی یک نیاز آنها یا تسکین‌بخش یک ترس در درون آنها باشد؛ چهارم آنکه تبلیغ را نمی‌توان یک آسیب یا مشکل به‌شمار آورد، بلکه فقط یکی از نشانه‌های آن است؛ پنجم آنکه اصلی کردن تبلیغات تا حدی غفلت از شناخت و کارهای در جریان را به دنبال دارد.

ج ـ شکل دادن به حزب‌الله کوشش سنت‌گرائی برای به‌تعویق انداختن نوگرائی یا تجدد است

در ایران بسیارند کسانی که تحولات جامعه را بر اساس گذار از سنت به تجدد تبیین می‌کنند. اینان گروه‌هائی را در سلک تجددخواهان و گروه‌هائی را در سلک سنت‌گرایان قرار می‌دهند. ما هم با تجددخواهی آمرانه و تجددخواهی دمکراتیک مواجه بوده‌ایم. بر اساس تحلیل مبتنی بر گزارهٔ فوق گروه‌هائی که نمی‌توانند به طور طبیعی و با رضایت عمومی، تجددخواهی یا سنت‌گرائی خویش را به‌پیش ببرند به خشونت و گاه به رعب متوسل می‌شوند. این خشونت گاه به حد کینه‌توزی و قساوت نیز می‌رسد.

اگر تجددخواهی یا سنت‌گرائی متاخر بر یک انقلاب سیاسی و اجتماعی باشد، شکل آمرانه‌تری به خود می‌گیرد. کینه‌توزی و خشونت از دل تحول اصلاح‌گرایانه بیرون نمی‌آید اما در یک انقلاب، این اتفاق‌ها غیرطبیعی نیست. اگر نظریهٔ انقلاب، بازگشت به گذشته و احیای گذشته باشکوه باشد، این سنت‌گرائی است که وجه غالب قرار می‌گیرد و شکل آمرانهٔ آن نیز ظهور می‌کند. حزب‌الله بیانگر این شکل آمرانه است.

این تحلیل با چندین دشواری مواجه است. اول آنکه سنت‌گرائی و تجددگرائی مفاهیم روشن و متمایزی نیستند و شاخص‌های روشنی برای آنها ارائه نمی‌شود. دوم آنکه نه سنت‌گرایان کاملا از مظاهر تجدد می‌گریزند و از آنها فاصله می‌گیرند و نه تجددگرایان همهٔ سنت‌ها را یک‌باره نادیده می‌گیرند. سوم آنکه یک انقلاب سنت‌گرا که با آمریت بخواهد سنت‌ها را احیا کند، صرفا بر دوش یک گروه کوچک مثل حزب‌الله استوار نمی‌ماند و عموم انقلابیون و مردمی که از انقلاب حمایت می‌کنند باید سنت‌گرائی و آمریت را تائید کنند تا غلبه پیدا کنند.

د ـ حزب‌الله ایدئولوژی اثباتی ندارد و برآمده از مجموعه‌ای از نفی‌ها و انکارهاست

در شرایطی که وضعیت موجود به هیچ وجه افراد را راضی نمی‌کند، برد یا نفی‌ها و انکارهاست. انقلاب ما اصولا از مجموعه‌ای از این نفی‌ها و انکارها آغاز می‌شوند و به واسطهٔ همین امور، گروه‌هائی از مردم را با خود همراه می‌کنند. نفی‌ها بر اساس یک دنیای آرمانی (گرچه بسیار مبهم) انجام می‌شود و همان دنیای آرمانی است که باید دنیای موجود را بر هم زند یا برهم می‌زند. حزب‌الله یکی از بهترین گروه‌های معرف این نفی و گفتار در سال‌های بعد از انقلاب بوده است.

تحلیل فوق چند مشکل دارد. اولا حزب‌الله صرفا نافی ومنکر نیست. این گروه اثبات کنندهٔ آمریت، سیاست منع، قدرت سنت و جناح انحصارگراست. علت عمدهٔ عدم پیشرفت سیاسی آن نیز همین اثبات‌هاست وگرنه یک گروه سراسر نفی و انکار امکان پیشرفت زیادی در جامعه دارد. اینان برای آینده بیش از زمان حال نفی می‌کنند و از همین جهت وعده نمی‌دهند. این امر وجه دیگر ضعف سیاسی آنها در به‌دست گرفتن قدرت در کشورهائی مثل ایران است. ثانیا هیچ ایدئولوژی متضمن مطلق نفی نیست، بلکه ارزش‌هائی را اثبات می‌کند و به پیروان آن نیز بدانهامعتقدند در پس نفی‌ها و انکارها همواره می‌توان مجموعه‌ای از اثبات‌ها را تشخیص داد.

د ـ شکل‌گیری حزب‌الله عکس‌العملی در برابر فقدان یک ایدئولوژی سیاسی فعال و موثر و بریدگی سیاسی است

در سال‌ها پس از جنگ از شور و هیجان فعالیت‌های انقلابی کاسته شده و رفتارها بیش از آنکه وجه مسلکی داشته باشند، بر اساس عقلانیت وسیله ـ غایت صورت می‌گیرند. همچنین نگرش زندگی‌باور در برابر نگرش مرگ‌باور قد علم کرده و تبلیغات مسلکی ایدئولوژیک را بی‌اثر می‌سازد. نیروهای درگیر در جنگ در برابر این فرایند ایدئولوژی‌زدائی، طبیعتا باید جبههٔ خارجی را بسته و جبههٔ داخلی آن را باز می‌کردند. آنها اعلام می‌کردند که قطعنامهٔ ۵۹۸ در برابر بیگانگان پذیرفته شده اما در داخل، جنگ ادامه دارد. ادامه دهندگان راه جنگ در داخل، در برابر روندی که به آرامش، توسعه، تنش زدائی، رفاه، حاکمیت قانون و عقلانیت می‌انجامید، ایستادند. حزب‌الله فعال‌ترین گروه این ماجرا هستند.

اما اولا همهٔ این افراد این گروه، نیروهای بسیجی و درگیر در جنگ نیستند. ثانیا افراد درگیر در جنگ در حدود یک میلیون نفر بوده‌اند و این افراد با تنوع بسیارشان را نمی‌توان در یک گروه جای داد. ثالثا ایدئولوژی‌گرائی در برخی عرصه‌ها تضعیف شده است. نمی‌توان به‌طور کلی حکم به حاکمیت جریان ایدئولوژی‌زدائی کرد. رابعا تنوع دیدگاه‌های سیاسی راکه در سال‌های جنگ نیز در کشور وجود داشته‌اند، نمی‌توان به بریدگی سیاسی یک گروه تقلیل داد.

و ـ حزب‌الله محصول نومیدی و یاس مردم است

بسیاری از آرمان‌های دوران انقلاب و جنگ به دلیل روشن‌مند نبودن، در عمل با موانعی برخورد کرده و کنار گذاشته شدند. نتیجهٔ عدم موفقیت در تحقق آرمان‌ها، یاس و نومیدی است. افراد در حالت یاس و نومیدی به اعمال غیرعقلانی و غیرقانونی نیز دست می‌زنند. بسیاری از افراد گروه حزب‌الله در دههٔ اخیر به اعمالی دست زده‌اند که اولا صریحا غیرقانونی‌اند و ثانیا با هیچ مدرکی نمی‌توان آنها را عقلانی دانست. از سوی دیگر نومیدی و یاس از رسیدن به نوعی نظام عقلانی و سامانمند در میان آحاد جامعه نیز به چشم می‌خورد. در نتیجهٔ این یاس و نومیدی است که مردم در برابر اعمال غیرقانونی این گروه سکوت می‌کنند. حتی افرادی که حقوق آنها در این برخوردها مورد تجاوز و نقض قرار می‌گیرد و عکس‌العمل قانونی متناسب را انجام نمی‌دهند. تداوم فعالیت‌های حزب‌الله در نومیدی و یاس خود از تحقق آرمان‌ها به روش‌های قانونی و معمول و نومیدی و یاس مردم از مقابله با اعمال غیرقانونی آنان دارد.

اما نومیدی و یاس به تنهائی نمی‌تواند به این خشونت کلامی و عملی بیانجامد. این نومیدی و یاس ذاتی مسلک‌های تمامیت‌طلب است چون آرمان گرائی غیر روشمند و غایات دست‌نایافتنی آنان لزوما به یاس از تحقق آن آرمان‌ها می‌انجامد. در این حال مردم باید تاوان عدم اطاعت تام و تمام از پیروان آن مسلک را بپردازند. اما به‌صراحت می‌توان گفت که حزب‌الله محصول نومیدی و یاس مردم از کارکرد مثبت قانون و دمکراسی است. اگر مردم، مرتبا خواست و تمایلات خویش را به‌طور گسترده در صحنه‌هائی مثل انتخابات، رسانه‌ها و مراجع قانونی از طریق استیفای حقوق خود در چهارچوب آنها بیان دارند، گروه‌هائی مثل حزب‌الله به‌ناچار از حجم فعالیت خویش خواهند کاست و تنها افکار عمومی است که می‌تواند این گروه‌ها را بر سر عقل آورد.

ز ـ حزب‌الله جلوهٔ طبیعی عام‌گرائی است

انقلاب‌های فراگیر، به عام‌گرای (پوپولیسم) دامن می‌زنند. عام‌گرائی یک مشی سیاسی است که بر اساس آن مدام باید به توده‌ها رجوع کرده آنها را به صحنه کشاند، به آنها توسل جست، آنها را برکشید، رضایت آنها را کسب کرد و نهادها و تشکل‌های سیاسی و صنفی را در برابر آنها قربانی کرد. در این حال، ما فاقد آن قلمرو فعالیت انسانی خواهیم بود که در آن آزادی حقوق شهروندی جائی برای طرح داشته باشد و حتی ممکن است آزادی و حقوق شهروندی خصمانه جلوه داده شود.

حکومت‌های عام‌گرا سیاست خود را حضور مردم در صحنه اعلام می‌کنند به این معنا که توده‌ها نه از طریق قانونی (مثل حضور در پای صندوق‌های رای) بلکه از طریق تجمع، راه‌پیمائی و تظاهرات ارادهٔ خود را اعمال کنند. حسن این نمونهٔ عمل از نگاه حکومت‌های عام‌گرا آن است که ارادهٔ کسانی که حضور پیدا کرده‌اند (خواه اکثریت، خواه اقلیتی که با حکومت است) بر ارادهٔ دیگران اعمال می‌شود. این حضور از نگاه حکومت‌های عام‌گرا، مشکل مشروعیت، اقتدار و نفوذ آنها را حل می‌کند و موجب اسکات خصم (خارجی و داخلی) می‌شود. همچنین این‌گونه حضورها ابزار تبلیغاتی خوبی به دست دستگاه‌های تبلیغاتی می‌دهند. گروه‌هائی مثل حزب‌الله به دلیل آنکه کنش اصلی خود را این‌گونه بروز می‌دهند و در حکومت‌های عام‌گرا با استقبال مواجه می‌شوند و حتی اعمال غیرقانونی آنها در برابر فوایدی که حکومت بر رفتار آنها مترتب می‌داند، نادیده گرفته می‌شود. هیچ حکومتی نمی‌خواهد خودسری در جامعه وجود داشته باشد. پس اگر خودسری‌ها تحمل می‌شود باید رمز آنها را در فواید مترتب بر اعمال دیگر این گروه‌های خودسر جستجو کرد.

ح ـ حزب‌الله بخش فعال توده‌های بی‌شکل است

یکی از طرق تبیین پدیدهٔ حزب‌الله توضیح آنها در چهارچوب روان‌شناسی جمعی «انسانی توده‌وار» است. هنگامی که انسان‌ها نتوانند رفتار سیاسی خود را در چهارچوبی نهادینه (مثل احزاب یا تشکل‌های مدنی) بروز دهند و جهان سیاست نیز به گونه‌ای بسط یافته باشد که انسان‌ها صرفا خود را رعیت منفعل نظام حاکم تلقی نکنند طبیعتا ما با نوعی رفتار توده‌وار مواجه خواهیم شد. رفتار توده‌وار، برآیند کنش تصادفی افراد جدا از یک‌دیگری است که در یک عمل سیاسی خاص گرد هم آمده‌اند. این افراد بر اساس یک برنامه و سیاست از پیش طراحی شده گرد هم نمی‌آیند، بلکه یک هدف موردی و یک تصادف آنها را در کنار هم قرار داده است. گردهم‌آئی‌های این تودهٔ بی‌شکل، عمدتا عکس‌العملی است به این معنا که آنها فقط در مقام نفی رفتارهای سیاسی عقلانی می‌توانند گرد هم آیند. فرض عکس‌العمل در برابر رفتارهای سیاسی غیرعقلانی (نه لزوما ضدعقلانی) منتفی است، چون این گروه‌ها معمولا گروه‌های از سنخ خود را کمتر می‌توانند تحمل کنند و برخورد خشن‌تری با آنها دارند و لذا یکه‌تاز میدان ظهور می‌کند. همچنین اگر کارکردی به مسئله نگاه کنیم، یک گروه آن کارکردها را محقق می‌سازند و دیگر نیازی به تعدد آنها نیست. این مسئله از نظر تبیینی برای ما اهمیت دارد که چرا در این سال‌ها فقط با یک گروه از سنخ مواجه بوده‌ایم در حالی که این نوع گروه‌ها می‌توانستند انواع و اقسام گوناگونی داشته باشند.

تودهٔ بی‌شکل لزوما غیرعقلانی عمل می‌کند، چون هیچ عقل منفصلی در میان آنها وجود ندارد و اصولا مجالی برای شکل‌گیری عقلانیت وجود ندارد. افرادی که بر اساس تصادف و جهت کنش سیاسی گرد هم می‌آیند به جای آنکه عقل خویش را در کنار یکدیگر قرار دهند، احساسات و هیجان‌های خود را در کنار یکدیگر می‌گذارند و همین امر موجب می‌شود که برآیند رفتارهای توده‌های بی‌شکل به گونه‌ای است که می‌توان آن را «عدم ظرفیت برای رفتار متقابل و تاخیر انداختن»، «هجوم دشمنی‌ها»، «ناتوانی استدلال، «تشنگی اطاعت»، یا «واگذاری اختیار» نامید.

تودهٔ بی‌شکل (در هر پهنه‌ای از آن) می‌خواهد بر جامعه حکم براند اما ظرفیت انجام این کار را ندارد. در این خواست انسان توده‌وار، نوعی آسان‌گیری، تقلیل، فرار وی از اخلاق و قانون، کم‌اطلاعی و گاه بی‌مسئولیتی به چشم می‌خورد.

انسان توده‌وار جامعهٔ صنعتی محصول فرایندهای صنعتی شدن و شهری شدن و پدیده‌هائی مثل بیکاری، تورم، عدم شمول تامین اجتماعی، تعارضات طبقاتی، جداافتادگی برخی از افراد از نقش‌های مستقر اجتماعی، فقدان ساخت‌های واسطه است. اما انسان توده‌وار جامعهٔ در حال گذار محصول فرایندهای شکل‌گیری دولت ـ ملت و هویت‌یابی و تجددو تقابل نیازها و تقاضاهای نو با انسان و جامعهٔ سنتی است. انسان توده‌وار به عنوان یک تعبیر نظری تنها در تقابل با «شهروند» قابل فهم می‌شود. (نگاه کنید به جدول)

حضور تودهٔ بی‌شکل در جنبش‌های توده‌ای و فعالیت‌های توده‌وار محصول افزایش تقاضاهای سیاسی افراد در شرایطی است که ساختارها و نهادها شکل نگرفته‌اند. (این افراد هنوز به مرحلهٔ شهروندی نرسیده‌اند ولی حقوق آن را، بدون پذیرش مسئولیت‌هایش، می‌خواهند). بخش فعال‌تر این توده، که بسیار اندک‌اند و نمی‌توانند منتظر شکل‌گیری نهادها شوند و قانون را دست و پا گیر می‌دانند، گروه‌هائی مثل حزب‌الله را شکل می‌دهند.

چند نکته در مورد تحلیل فوق قابل ذکر است. اول آنکه جامعهٔ ایرانی تماما یک جامعهٔ توده‌وار نیست و اصولا هیچ جامعه‌ای کاملا یک جامعهٔ توده‌وار نیست، جامعهٔ توده‌وار یک الگوی آرمانی است که به کار فهم بهتر جوامع می‌آید. جامعهٔ ایرانی ترکیبی است از برهم‌افتادگی‌های سه الگوی جامعهٔ توده‌وار، جامعهٔ سنتی و جامعهٔ مدرن. ما نشانه‌ها و شاخص‌های هر سه نوع جامعه را با هم در ایران مشاهده می‌کنیم (از نظارت اجتماعی، نظام روابط، نظام منزلت‌ها، نقش‌های اجتماعی و...) بدین ترتیب پدیده‌هائی مثل حزب‌الله (به معنی یک گروه اجتماعی) را نباید در چارچوب یکی از این سه تحلیل کرد. امر به معروف و نهی

ادامه در صفحه ۶

جدول ویژگی‌های انسان توده‌وار در برابر شهروند

انسان توده‌وار	شهروند
عمل ضدقانون یا فراقانون در چارچوب قواعد آمرانه	عمل در چارچوب قانون
عمل در چارچوب مجامع تصادفی	عمل در چارچوب نهادها و تشکل‌ها
دگرناپذیر	دگرپذیر
دارای روابط اجتماعی ذره‌وار	دارای روابط اجتماعی سازمان یافته
مقید به مسلک تا حقوق	دارای حقوق فردی نقض ناپذیر
دارای حق اطاعت از حاکمان	دارای حق انتخاب حاکمان
دارای حق بیعت با حاکمیت	دارای حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها

www.iran-archive.com

حرکت‌های کارگری و ضرورت تشکل‌های مستقل

ادامه از صفحه ۴

(وادار) می‌کنند که در صورت کوچک‌ترین اعتراضی از سوی کارگر به حقوق، دستمزد و... حکم اخراج صادر می‌شود» (کار و کارگر، ۱۱ بهمن ۷۷).

امروزه در واحدهای تولیدی چنددسته کارگر وجود دارد: ۱ـ کارگر رسمی، ۲ـ کارگر قراردادی موقت، ۳ـ کارگر کارمزد (کنتراتی)، ۴ـ کارگر گاه‌مزد (فصلی) و...

صاحبان صنایع در قبال کارگران موقت، کارمزد و گاه‌مزد هیچ تعهدی بابت پرداخت مبلغی به عنوان حق بازخرید ندارند، به علاوه این دسته کارگران از مزایائی که قرار است کارگر شاغل در کارخانه دریافت کند (از قبیل حق بهره‌وری، سود سالیانه، عیدی، پاداش، هزینهٔ مسکن، حق خواروبار، حق عائله‌مندی، هزینهٔ ایاب و ذهاب، کوپن مواد غذائی و...) محرومند. کارگرانی که دائما در معرض خطر اخراج قرار دارند، ناچارند برای حفظ شغل‌شان، از حقوق حقهٔ خود نیز صرف‌نظر کنند. سرمایه‌داران با این ترفندها میان کارگران تفرقه می‌اندازند و رقابت خردکننده‌ای را میان آن‌ها دامن می‌زنند. دست این قبیل کارگران در اعتراضات کارگری بسته است. زیرا هرگونه اعتراضی از سوی آن‌ها، یک اخراج را به‌دنبال دارد. زیرا هرگونه اعتراضی از سوی آن‌ها، ریسک اخراج را به دنبال دارد. حال یک واحد تولیدی را در نظر بگیریم که کارگران آن برای خواسته‌های خود اعتصاب کرده‌اند و کارگر موقت از همیاری با همکاران خود معذور است. در چنین وضعیتی، کارگر حتا از اعلام همبستگی علنی با همکارانش محروم شده است. این حالت نه تنها برای کارگر به لحاظ مادی زیان‌بار است، بلکه از بلحاظ روحی، احساسی و عاطفی نیز برای او کشنده است.

رکود بیکارسازی‌ها شکسته می‌شود

گفته‌ها و آمارهائی که از سوی خودمقامات مسئول در بارهٔ تعطیل کارخانه‌ها اعلام می‌شود، تکان‌دهنده‌اند و عمق فاجعه را نشان می‌دهند. به چند مورد آن اشاره می‌کنم:

«شمارش اولیه در ۲۱ استان نشان می‌دهد که ۴۰۰ کارخانه تعطیل شده‌اند و چند درصد کارخانه در آستانهٔ تعطیلی قرار دارند» (پیام امروز، شمارهٔ ۲۳، ص ۱۱۶).

حضرتی نمایندهٔ رشت در مجلس شورای اسلامی گفت: «۵۹۶ واحد در سطح کشور با مشکل روبه‌رو هستند».

محجوب دبیر کل خانهٔ کارگر گفت: نزدیک به ۴۰۰ کارخانه با ۴۰۰ هزار کارگر نتوانسته‌اند دستمزد کارگران را پرداخت کنند و دستمزد ۴۰۰ هزار کارگر دیگر نصف شده است.

در چنین جوی علاوه بر اخراج کارگران، طفره رفتن از پرداخت دستمزد ناچیز آنان نیز به عمل روزمرهٔ مدیران و کارفرمایان تبدیل شده است. آن‌ها در صددند کارگران را به یک عقب‌نشینی کامل وادارند. هم اکنون تاخیر در پرداخت دستمزدها به یک «موضوع عادی» در کشور تبدیل شده است. این امر کار طاقت‌فرسائی را که تورم بر کارگران وارد می‌آورد، چند برابر ساخته است. در این شرایط دشوار، موجی از حرکات وسیع کارگری در سراسر کشور برپا شده است به طوری که ما شاهد اعتصابات و اعتراضات کارگری هستیم.

اعتراضات کارگری

صدها واحد تولیدی صحنهٔ اعتصاب بوده است. در شهرهای کاشان، قائم‌شهر، آبادان، رشت، اصفهان، تهران، یزد، کرمان و... اعتراض کارگران حتا به خیابان‌ها کشیده شده است.

شمار اعتراضات کارگری بسیار زیاد است. گستردگی آن‌ها برای کشور ما کم‌سابقه و اشکال آن بسیار متنوع است. برخی از این اعتراضات ـ به ویژه اعتصاب و گروگان‌گیری کارگران کارخانهٔ نساجی قائم‌شهر و تظاهرات کارگران در کاشان ـ در سال گذشته حتا در حوزهٔ موضوعات سیاسی کشور نیز قرار گرفتند. از نمونه‌های این حرکت‌های اعتراضی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

■ راه‌پیمائی کارگران کارخانجات مختلف در کاشان بر علیه طرح فروش بیمارستان ۴۲۰ تخت‌خوابی سازمان تامین اجتماعی. کارگران همچنین علیه این طرح ۲۰ هزار امضا جمع کردند. در نتیجهٔ این اعتراضات فرمان‌داری شهر اجرای طرح فروش بیمارستان را متوقف کرد. خانهٔ کارگر تشکیلات کاشان آن‌ها را به «خویشتن‌داری» دعوت کرد. در پی این اعتراضات روزنامهٔ توقیف شدهٔ «زن» از قول فرمان‌دار کاشان خبر داد که گروهی از فعالین اعتراضات کارگری کاشان دستگیر شده‌اند.

■ ۲۵۰۰ کارگر نساجی قائم‌شهر مازندران پس از این که شکل‌های مختلفی از اعتراض را برای بدست‌آوردن خواسته‌های خود بکار می‌برند و نتیجه نمی‌گیرند، سرانجام دست به اعتصاب زده و مدیر کارخانه را به گروگان می‌گیرند.

■ اعتصاب، راهپیمائی و سرانجام تحصن ۲۰۰ کارگر شرکت «نخ‌کار» در مقابل سازمان مرکزی وزارت کار علیه تعویق ۱۲ ماههٔ دستمزدها.

■ تحصن ۱۵۰ کارگر شرکت ماشین‌های زایندرود اصفهان در محل سازمان آب منطقه‌ای این شهر علیه اخراج‌های بی‌رویه.

■ راهپیمائی اعتراضی ۱۱۰۰ کارگر پروژه‌ای پالایشگاه نفت در شهر و تجمع در مقابل ساختمان فرمان‌داری آبادان علیه اخراج، عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و برای افزایش دستمزدها.

■ مذاکرهٔ کارگران «نازپوش» انزلی با مدیر کل امور اجتماعی استان گیلان و انتشار یک نامه؛ ۱۸۵ کارگر این کارخانه که ۶۵ درصدشان زن هستند، ۱۴ ماه دست‌مزد نگرفته‌اند. آن‌ها در اسفند ماه سال ۷۶ چندین بار اعتراض کرده بودند و در جریان این اعتراضات پل اصلی غازیان به انزلی را مسدود نموده بودند.

■ گردهمائی اعتراضی کارگران کارخانهٔ «کیان چرخ» شهرستان «خرم‌دره» علیه تعویق در پرداخت دستمزدها.

■ اعتصاب کارگران «فرش مازندران» علیه اخراج ۲۶۰ کارگر این کارخانه.

■ تجمع اعتراضی ۸۰ کارگر ساختمانی «رس» در محل خانهٔ کارگر زاهدان جهت پرداخت ۷ ماه دست‌مزد و مزایای معوقه.

■ اعتراض کارگران تراکتورسازی تبریز به عدم پرداخت دستمزدها.

■ اعتراض کارگر شرکت تولیدی «جانکوف» به تعویق ۱۰ ماههٔ دستمزدها.

■ اعتصاب کارگران کارخانهٔ شیشهٔ همدان برای اضافه حقوق و پرداخت دستمزدهای معوقه، کارگران اعتصابی از ورود مدیر عامل به محوطهٔ کارخانه جلوگیری کردند.

■ تحصن کارگران شرکت «جهان چیت» در اعتراض به عدم پرداخت چند ماههٔ دستمزدهای خود در خیابان اصلی کرج، کارگران مانع عبور و مرور وسایل نقلیه شدند. این کارخانه ۲۰۰۰ کارگر دارد.

■ تحصن کارگران شرکت «آرامش یزد» علیه ۵ ماه تعویق در پرداخت دستمزدها، در مقابل استان‌داری یزد.

■ تحصن دو روزهٔ کارگران شرکت توانیر، در اعتراض به واگذاری کارهای شرکت به پیمان‌کارهای خصوصی، کارگران اخطار کردند که در صورت واگذاری کارها به پیمان‌کار اعتصاب خواند نمود.

■ تجمع اعتراضی کارگران «شرکت صنعتی الکتریک خراسان» علیه تعویق در پرداخت دستمزد، پاداش و عیدی سالیانه.

■ تجمع اعتراضی کارگران شرکت «علاءالدین» در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه در محل شرکت.

■ تجمع اعتراضی کارگران شرکت ساختمان‌سازی دولت‌آباد شهرستان ری علیه عدم پرداخت دست‌مزدها و مزایای ۳ ماههٔ گذشته در مقابل خانهٔ کارگر.

■ زد و خورد کارگران کارخانهٔ «طبرستان» با مدیران کارخانه بر سر عدم پرداخت بیمهٔ بیکاری.

■ تجمع اعتراضی کارگران «سایپورکس» در اعتراض به تعویق شش ماههٔ دست‌مزدها.

■ تجمع اعتراضی کارگران شهرداری ایلام در اعتراض به عدم پرداخت مزایا در مجتمع فرهنگی و هنری استان. کارگران خواهان برخورداری از حق اضافه‌کاری، پرداخت حق ماموریت، لباس کار و پرداخت مابه‌التفاوت افزایش حقوق عقب‌افتادهٔ خود بر اساس طرح طبقه‌بندی مشاغل شدند.

■ اعتصاب کارگران «چیت‌سازی بهشهر» در اعتراض به تعویق دستمزدها.

■ اعتصاب کارگران و کارکنان «موسسهٔ جهاد نصر» به دلیل عدم پرداخت ۱۴ ماههٔ دستمزدها.

■ اعتصاب کارگران کارخانهٔ «آجر عالی اصفهان» به علت عدم پرداخت چهارماههٔ دستمزدها و تحصن آن‌ها در برابر استان‌داری اصفهان.

■ تجمع اعتراضی ۳۰۰ کارگر «صنایع چوب ایران» علیه تاخیر در پرداخت پنج‌ماههٔ دستمزد، در خیابان ولی‌عصر تهران.

■ تظاهرات کارگران شرکت «فرش اکباتان قزوین» در اعتراض به عدم پرداخت پنج‌ماههٔ دستمزدها در مقابل دفتر نمایندهٔ آیت‌الله خامنه‌ای.

■ تجمع اعتراضی کارگران «کارخانهٔ الکتریک رشت»، در مقابل استان‌داری گیلان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها.

■ تظاهرات کارگران کارخانهٔ «گیج تهران» در برابر دفتر شرکت.

■ تجمع کارگران «پالایشگاه آبادان» در کارگاه مرکزی علیه خصوصی‌کردن بیمارستان شرکت نفت.

نکاتی در بارهٔ حرکات اعتراضی کارگران

۱ ـ همهٔ این اعتراضات در شرایطی به وقوع پیوسته که کارگران از تشکل‌های صنفی و مستقل خود محرومند. همهٔ این اعتراضات «غیرقانونی» و بدون وجود یک سازمان کارگری مجاز و در شرایطی که خطر اخراج و بیکار شدن وجود دارد، صورت گرفته‌اند. سازمان‌دهی این اعتراضات صنفی حتی با وجود تشکیلات قانونی هم ـ به‌ویژه در شرایط بحران اقتصادی ـ از پیچیدگی و ظرافت خاصی برخوردار است.

چند تن از کارگران در این حرکات اعتراضی، اخراج شده‌اند؟ معلوم نیست؟ زمینهٔ انعکاس دقیق این قبیل اخبار وجود ندارد. گرچه در روزنامه‌های موسوم به دوم خرداد، بطور جسته و گریخته، اخباری در رابطه با این اعتراضات درج شده است.

۲ ـ اعتراضات کارگری در شرایط بحران اقتصادی امروز کشور جنبهٔ دفاعی به خود گرفته است. اکثر اعتراضات کارگران برای جلوگیری از اخراج‌ها و تعطیل کارخانه‌ها، پرداخت به‌موقع دستمزدها، لغو قراردادهای موقت کار و... بوده است. البته در مواردی مسئلهٔ افزایش دستمزدها، پرداخت مزایا، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و... هم بیان شده‌اند؛ و حتی از سوی کارگران نفت گچ‌ساران مطالباتی مثل «مذاکرات و پیمان‌های دسته‌جمعی کار، تهیهٔ آئین‌نامه و نحوهٔ قراردادهای مربوط به چگونگی تعیین و پرداخت اضافه حقوق، اجرای قانون طبقه‌بندی مشاغل، و تشکیل شوراهای کارگری» طرح شده است. با این حال اعتراضات کارگران در مجموع تدافعی بوده است.

۳ ـ نکتهٔ ارزش‌مندی که در اعتراضات اخیر مشاهده می‌شود، وجود روحیهٔ همبستگی کارگران با آن دسته از همکاران‌شان است که دستمزدهای خود را ماه‌هاست دریافت نکرده‌اند. کارگران استان تهران، همکاران خود را تنها نگذاشته‌اند و یک روز از دستمزد خویش را به آن‌ها اختصاص داده‌اند؛ (در لابه‌لای گفته‌هائی که سال گذشته در روزنامهٔ کار و کارگر ۱۲ بهمن ۱۳۷۷ منتشر شد، خبر این موضوع درج شده است). چنین اقدام مثبتی همبستگی میان کارگران را تقویت می‌کند. عظمت این کار زمانی روشن می‌شود که بخاطر آوریم، کارگران به لحاظ اقتصادی و معیشتی به شدت در مضیقه قرار دارند.

۴ ـ تحصن و راهپیمائی چه در داخل و یا بیرون از کارخانه به یکی از شیوه‌های رایج اعتراضات کارگری تبدیل شده است. این اشکال اعتراضی در چندین کارخانه و در نقاط گوناگون کشور به کار بسته شده‌اند. از جمله کارگران «پرسان» و «نازپوش» اقدام به بستن راه‌ها کرده‌اند (کار و کارگر، ۲۶ دی‌ماه ۷۷). در این حرکات گروگان‌گیری مدیران و یا زد و خورد با آن‌ها نیز در کارخانه‌هائی مثل نساجی قائم‌شهر و کارخانهٔ طبرستان گزارش شده است.

۵ ـ هرچند گسترش اعتراض کارگران از حیطهٔ واحد تولیدی به خیابان‌ها نکتهٔ قابل تعمقی است، ولی بطور کلی این اعتراضات در محدودهٔ کارخانه باقی مانده است. کارگران هر واحد بدون هماهنگی با سایر واحدها اعتراض خود را به‌پیش برده‌اند. امروز صدها اعتراض کارگری وجود دارد ولی پراکندگی آن‌ها باعث شده که تغییری اساسی در وضعیت کارگران صورت نگیرد. با وجود این‌که در موارد بسیاری خواسته‌های کارگران واحدهای گوناگون مشابه و مشترک هستند، ولی عدم پیوند میان مبارزات کارگران تاثیر حرکات آن‌ها را بسیار اندک کرده است.

سئوالی که در این‌جا مطرح می‌شود، این است که آیا کارگران فعال، ضرورت هماهنگ نمودن اعتراضات کارگری را نمی‌دانند؟ پاسخ به این سئوال منفی است. زیرا در حرکت‌های کارگری اخیر، مبارزهٔ مشترک، هماهنگ و هم‌زمان چند کارخانه، با طرح خواسته‌های واحد، موضوع بی‌سابقه‌ای نیست. مثالی در این جهت اعتصابات کارگر صنعت نفت در سال ۱۳۶۹ است. دیدیم که در این اعتصابات سطح معینی از سازمان‌دهی و هماهنگی وجود داشت. و با وجود این که کارگران نفت قانونا از هیچ گونه تشکلی برخوردار نبودند، ولی قادر شدند چند اعتصاب بزرگ را هم‌زمان در چند شهر کشور سازمان دهند. مورد دیگر حرکات اعتراضی هماهنگ در «گروه صنعتی ملی» بود. گروه صنعتی ملی یکی از بزرگ‌ترین مجتمع‌های صنعتی تهران است و ۲۶ شرکت را در بر می‌گیرد. در اعتصابات گروه صنعتی ملی که در دی ماه ۷۶ آغاز شد و تا بهمن ماه همان سال ادامه داشت، میان این ۲۶ شرکت هماهنگی و اشتراک مساعی برقرار بود. یکی از خواسته‌های اعتصابیون «حق تشکل» بود. به هر حال با وجود این که از چشم کارگران فعال ضرورت هماهنگ نمودن مبارزات پوشیده نیست، و بخش‌هائی از کارگران در این عرصه پراتیک و تجربه دارند، ولی در حرکات اخیر این تجربه به‌کار بسته نشده است. بدین ترتیب با وجود کمیت قابل ملاحظهٔ اعتراضات، کارگران قادر نشده‌اند به صورت یک نیروی اجتماعی متحد و نیرومند وارد عمل شوند و بر فضای جامعه و مسئولین اثر بگذارند. به نظر می‌رسد اوضاع بسیار وخیم معیشتی و بیکاری گسترده، تاثیرات مخربی در این میان داشته‌اند. کارگری که دستمزد ناچیزش به تعویق افتاده و فشار گرسنگی او را خرد کرده است، بیشتر به رهائی آنی می‌اندیشد تا به فکر تداوم حرکتش باشد.

ضرورت تشکل‌های مستقل کارگری

مشکل کارگران به این رشته تولیدی و یا آن شاخهٔ خدماتی محدود نمی‌شود. فشار به کارگران محدود به این کارخانه و یا آن واحد تولیدی نیست. مسئله برای کارگران در مقیاس بزرگ‌تری مطرح است. حتی محدود به اقتصاد هم نمی‌شود در واقع کل قوانین اقتصادی، حقوقی و سیاسی، حقوق و منافع کارگران را در نظر نمی‌گیرد. تا گفته پیداست که کارگران برای دفاع سازمان‌یافته در مقابل این موانع به تشکیلات مستقل نیازمندند. اما در این باره موانع بزرگی در مقابل آنها قرار دارد. مهم‌ترین این موانع یکی سنن و تجارب اندک طبقهٔ کارگر برای ایجاد تشکیلات مستقل خودش و دیگری سیاست برخوردهای خشن است.

بیش از چهل سال است که تشکیلات کارگری در معنای واقعی و وسیع کلمه وجود نداشته است. از این رو کارگران از تجارب غنی، سنن، نمونه‌ها، نمادها، ارزش‌ها و الگوهائی که آن‌ها را در راه ساختن تشکیلات وسیع کارگری یاری رساند، محرومند. این امر تلاش برای ایجاد تشکیلات مستقل را با موانع متعددی روبه‌رو کرده است.

با این حال ما شاهد تلاش بی‌وقفهٔ کارگران در واحدهای تولیدی هستیم، کوششی که اهداف یک تشکل کارگری را دنبال می‌کنند. اگر کارگران در عرصهٔ سازمان‌یابی سراسری از سنن نیرومند برخوردار نیستند، اما در عرصهٔ اعتراض در محیط کار، استخوان خرد کرده‌اند. خاطرات و تجربیات کارگران فعال در امر سازمان‌دهی اعتراض‌ها در محیط کار، آنان را در برخورد با «فوت و فن بازی» آب‌دیده کرده است.

به هرحال لازمهٔ تاسیس و ادامه کاری انجمن‌های صنفی و تشکل‌های مستقل کارگری، تلاش خستگی‌ناپذیر و فعالیت‌های دامنه‌دار فعالین وافراد دلسوز است. آن‌ها باید در این راه با ضعف‌ها، نارسائی‌ها، ابهامات، رقابت‌ها و... دست و پنجه نرم کنند، تا دانش لازم را برای ایجاد تشکل‌های مستقل به‌دست آورند.

با تمام این اوصاف، هرکس می‌خواهد حرمت انسانی‌اش پایمال نشود، بی‌حقوقی و لگدمال شده نباشد، شهروندانی که در آرزوی آزادی بیان و قلم هستند، نباید در خود فرو روند و آرزوی‌شان را به صورت انتزاعی و جدا از حقوق کارگران در نظر آورند. تقویت کردن مبارزات کارگران برای دستیابی به چنین خواسته‌ها و آرزوهائی ضروری است. تحول و تکامل جامعه به تشکل‌ها و نهادهای صنفی و مستقل کارگران و دیگر اقشار نیاز دارد. دستاورد کارگران می‌تواند دستاورد همهٔ حقوق‌بگیران و مردم نیز محسوب شود و بالعکس.

تشکل مستقل پیش‌شرط دستیابی به حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و توسعهٔ پایدار در جامعه است و نابرابری را از بنیاد متزلزل می‌کند. با وجود نهادهای مستقل است که فرهنگ متکی به مشارکت آزادانه نیز توسعه می‌یابد و استوار می‌گردد. استقرار تشکل‌های مستقل نباید صرفا شعار کارگران باشد، هر ایرانی که خواهان آزادی و جامعهٔ مدنی است، در مطرح کردن این خواسته مستقیما نفع دارد.

پانوشت‌ها:

۱ ـ بر اساس خبری که در روزنامهٔ کار و کارگر ۱۰ دی ۱۳۷۷ درج شده است؛ سبد هزینهٔ یک خانوار در سال ۷۸، ۱۵۰ هزار تومان محاسبه شده است. در حالی که حداقل حقوق در سال ۱۳۷۷ حدود ۳۰ هزار تومان بوده، و متوسط حقوق کارگران با ۱۵ سال سابقه، ۵۰ هزار تومان برآورده شده است. امسال نیز شورای عالی کار جمهوری اسلامی ـ که سالی یک بار در بارهٔ حداقل دستمزد کارگران تصمیم می‌گیرد ـ فقط ۲۰ درصد به حداقل دستمزد کارگران افزود. به این ترتیب حداقل دستمزد روزانه به ۱۲۶۰ تومان (۳۷۸۰۰ تومان در ماه) رسید؛ یعنی حداقل دستمزد سال ۷۸، ۹۲۲۰۰ تومان پائین‌تر از خط فقر است.

۲ ـ در سال ۱۳۷۴ رشد اعتبارات بانکی اعطا شده به بخش دولتی ۳/۸ درصد و به بخش خصوصی ۲۴ درصد بود، در حالی که نقدینگی بخش خصوصی با رشد ۳۷/۶ درصد نسبت به سال ۱۳۷۳ به ۸۵/۳ هزار میلیارد رسید. این میزان بیش از دو برابر پرداخت‌های عمومی دولت در بودجهٔ سال ۱۳۷۴ بود. (گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۴ ایران»، از گزارش بانک مرکزی به مجمع عمومی این بانک، روزنامهٔ اطلاعات ۱۳۷۵/۷/۱؛ برگرفته از اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی؛ شماره‌های ۱۱۶ ـ ۱۱۵).

الگوهای آزادی...

ادامه از صفحه ۹

خردمندانه – هم چون یک شکل آزادی که بر بینش و اذعان آزادانه استوار است ممکن شود، باید به عنوان مفهوم پیش فرض انگاشته شود. آزادی منفی در جهان مدرن – در معنی نهادینه کردن برابرخواهی حق مجرد – دقیقا تا آن حد پیش شرط آزادی اشتراکی است که این آزادی در عین حال شرایطی را مشخص کند که تحت آنها افراد حق دارند کاملا عقلانی نباشند. زیرا افراد، به تعبیر مفهوم جمعی عقلانیت، تنها وقتی از این حق برخوردارند عقلانی نباشند. عقلانیت اشتراکی آن‌ها می‌تواند به دسترنج و اثر خاص خودشان و آزادی جمعی تبلور آزادی فردی‌شان شود. آزادی منفی، به مفهوم خودبنیادی، به مثابه یکی از حقوق بشر در معنای مشخصی متضمن این حق است، هم چون (آدمی) خودخواه، دیوانه، عجیب، بی‌مسئولیت، تحریک‌کننده، وسوسه‌برانگیز، خود ویرانگر، خودشیفته و جز این عمل کرد. فقط باید این قید و شرط را اضافه کرد، که آن چه از چشم‌انداز معینی دیوانه، عجیب، منحرف – و حتی خودخواهانه – و جز این جلوه می‌کند، شاید از چشم‌انداز دیگری – حتی از چشم‌انداز عقلانیت اشتراکی – خردمندانه و موجه جلوه نماید.

به زعم هگل، جامعه بورژوایی – به مثابه حوزه آزادی منفی نهادینه شده – نظام زندگی اخلاق‌گرایانه غرقه در افراط بود. جامعه بورژوایی، به مثابه حوزه آزادی منفی، برای هگل، تجسم لحظه دوپارگی در زندگی مدرن بود. هگل – برخلاف روسو، آغاز رمانتیک و مارکس متاخر – که در جامعه بورژوایی رسوایی دنیای مدرن را دیدند – جامعه بورژوایی را همچون بهای برقراری مجدد آزادی اشتراکی در تحت شرایط دنیای مدرن تلقی کرد، یعنی تحت شرایط فردیت رهایی یافته، حقوق بشر جهان شمول و رهای علم، هنر و زندگی شغلی از قید و بندهای سیاسی و مذهبی جوامع پیش مدرن. لحظه دوپارگی به مثابه بهای که باید پرداخت شود در عین حال پیش شرط آن شرط آن شکل مدرن آزادی اشتراکی بود، که برخلاف زندگی اخلاق‌گرایانه کلاسیک یونانی، هیچ قید و شرطی برای گفتمان عقلانی و آزمون انتقادی قایل نبود. جامعه بورژوایی، به منزله قلمرو احتمال انشقاق دائمی، از نظر هگل، در عین حال حوزه درس گرفتن و فرهیختگی افراد در معنای عملی، معرفتی، اخلاقی و زیبایی شناسیک بود. بنابراین جامعه بورژوایی نقش مثبتی در فرهیختگی افراد دارد، مقدم بر همه، همچنین از جنبه تخصص‌های ذهنی و اخلاقی که افراد باید در مقام شهروندان یک جامعه مدرن کسب کنند. در نتیجه، حتی هگل ادعا دارد دکاستی روابط جمعی و همبستگی که در ساختار آنتاگونیستی جامعه بورژوایی بروز می‌کند در اصل، یعنی از دیدگاه زندگی اخلاق‌گرایانه یک دولت مدرن و عقلانی، تنها یک نمود است.

در ارتباط با این ادعا، قطعا حق با مارکس بود که این دعوی را همچون یک پیش شرط اثبات ماشده طراحی هگلی به نقد کشید. اما، مارکس با واژگون ساختن رابطه واقعیت و نمود به کنه فرا – انتقاد هگلی از انتقاد رمانتیک از مدرنیته پی نبرد.– بنا به نظر مارکس جامعه بورژوایی واقعیت بود و عنصر آزادی اشتراکی در دولت مدرن تنها نمود. زیرا گوهر آن فرا – انتقد مستقل از ساختار خودویژه دولت مدرن هگلی است. حتی یک برداشت رادیکال دمکراتیک از اخلاق زندگی اجتماعی، به منزله شکل آزادی اشتراکی در دولت مدرن، می‌بایست محتوای حقیقت انتقاد هگل از اتوپیاهای آشتی رمانتیسیستی را در خود جای دهد. محتوای حقیقت این انتقاد در این واع است که هیچ آزادی کمون‌گرایی در جهان مدرن قابل تصور نیست که بر نهادینه کردن آزادی منفی همگانی مبتنی نیست.

ادامه دارد

«یورو» از ظهور...

ادامه از صفحه:::

اعلام کرد بانک‌های مرکزی سه منطقه اقتصادی در چند مرحله مقدار بسیار زیادی «یورو» را در بازار خریداری کردند. این اقدام بهای «یورو» را چند سنت افزایش داد که در همه‌پرسی پیوستن به این واحد ارزی با سکته «نه» مردم دانمارک روبرو شد.

«یورو» و اقتصاد ایران

همزمان با شروع به کار «یورو» مسئولین اقتصادی جمهوری اسلامی نسبت به ورود این ارز به سبد ارزی جهانی ابراز امیدواری کردند.

محسن نوربخش رئیس بانک مرکزی در ارزیابی تاثیر «یورو» بر اقتصاد ایران گفت: «بکارگیری یورو در اروپا... ایمنی بیشتری برای ما ایجاد خواهد کرد و این فرصت را به ما خواهد داد تا مجبور نباشیم بخش اعظم ذخائر خود را به دلار نگاه داریم».

هرچند آماری در زمینه تبدیل ذخائر ارزی ایران به «یورو» وجود ندارد اما این احتمال حتمی است که طی ماههای گذشته مقداری از ذخائر ارزی ایران به «یورو» تبدیل شده‌اند. کاهش ۲۷ درصدی ارزش «یورو» در برابر دلار بدون شک این ذخائر را با ضرر روبرو کرده است. اما تصمیم به فروش آن در این زمان بی‌تردید عجولانه خواهد بود. زیرا اولا افزایش بهای نفت جای این ضرر «لحظه‌ای» را پر خواهد کرد و از سوی دیگر «یورو» به ارزش واقعی خود در بازار دست خواهد یافت و حتی از قیمت خرید آن نیز فراتر خواهد رفت.

اما بدون شک خطای اصلی مسئولان اقتصادی کشور در این لحظه خرید اوراق قرضه بهادار به میزان ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون «یورو» است که با افزایش قیمت «یورو» در زمان بازپرداخت اصل و سود این اوراق به خریداران خارجی اقتصاد ما را با ضرر مالی روبرو خواهد کرد.

در زمینه تجارت خارجی که همواره با عامل «سیاست» تداخل داشته است، از این پس جمهوری اسلامی با شکل‌گیری اتحادیه اروپا، پول واحد و سیاست خارجی واحد آن از امکان مانور کمتری برخوردار خواهد بود. نهاوندیان معاون برنامه‌ریزی و اطلاع‌رسانی وزارت بازرگانی در زمان ورود «یورو» گفت: « یورو می‌تواند به گسترش مبادلات بازرگانی ایران و اروپا کمک کند». آمار تجارت خارجی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۸ نشان می‌دهد که امارات متحده عربی که در سال ۱۳۷۷ در بین شرکای تجاری ایران مقام پنجم را داشته است به مقام اول صعود کرده و کشورهای آلمان و ایتالیا از مقام‌های اول و دوم در همان سال به مقام دوم و چهارم تنزل کرده‌اند. (روزنامه همشهری ۲۰/۰۹/۲۰۰۰)

به نظر می‌رسد رابطه و حضور امارات متحده عربی و کشورهای دلالی از این دست در میان شرکای تجاری ایران از سوی آن بخش از حکومت و بازاریان و دلالان حامی‌شان تقویت می‌شود که همواره خواهان عدم گوشزد و دخالت شرکای تجاری در امر حقوق بشر و دمکراسی هستند.

www.iran-archive.com

کار

چهارشنبه ۱۳مهر ۱۳۷۹ - ۴اکتبر ۲۰۰۰ دوره‌سوم - شماره ۲۴۲

KAR. No. 242 Wednesday 4. Oct. 2000

G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن: 0049 – 221 – 9322136
آدرس کار در اینترنت: http://www.fadai.org
آدرس پست الکترونیکی: fadai.aksariyat@magnet.at

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایرکشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v
آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtsparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک کار

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

Name:..... نام:

Address:..... نشانی:

.....

.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس کار پست کنید!

پائیز پراگ

تهیه و تنظیم: ع. بهار

و بالاخره روز بزرگ پراگ فرا رسید و مهمانان خوانده و ناخوانده خود را به این شهر رساندند. همان گونه که وعده داده شده بود، روز سه‌شنبه ۲۶ سپتامبر همزمان با برگزاری ۵۵مین نشست صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، هزاران نفر از معترضین هم از سراسر اروپا به این شهر سرازیر شدند. البته اعتراضات علیه این دو نهاد رسماً از روز شنبه آغاز گردیده بود. هفته‌ها قبل از برگزاری این نشست، پلیس چک برای مقابله با تظاهرکنندگان توسط مشاوران و کارشناسان خارجی از جمله سازمان آگاهی امریکا (FBI) و سازمان اطلاعات و امنیت کانادا مورد آموزش قرار گرفته و مانورهائی را در سطح شهر انجام داده بود. پلیس چک تمامی خیابان‌های اطراف محل برگزاری این نشست و هتل‌های محل اقامت نمایندگان شرکت کننده را به محاصره خود در آورد و مرکز شهر پراگ به یک دژ نظامی تبدیل گردید. تبلیغات منفی رسانه‌ها پیرامون معترضین و تظاهرات موجب گردید تا مردم شهر در این روز از ترس در خانه‌های خود مانده و یا شهر را ترک کنند. پلیس چک جلوی اتوبوس‌ها و قطارهای حامل معترضین به پراگ را در مرزها گرفت و آن‌ها را ساعت‌ها معطل و بعضاً از ورود آنها جلوگیری نمود.

بیش از پانزده هزار تن از مخالفین این دو نهاد جهانی سرمایه که اغلب آنان را جوانان تشکیل می‌دادند ـ طیف‌های مختلف احزاب و سازمان‌های چپ، سازمان‌های غیر دولتی، زنان، اعضای سندیکاها، طرفداران حفظ محیط زیست ـ پس از تجمع در میدان صلح با شعارهائی نظیر «جهان خریدنی نیست»، «لغو بدهی‌ها»، «زنده باد همبستگی بین‌المللی» و «انحلال این دو نهاد»، به طرف ساختمان محل برگزاری نشست حرکت کرده و علیرغم تدابیر شدید امنیتی پلیس آنجا را به محاصره خود در آوردند و به هیچ یک از شرکت‌کنندگان اجازه خروج از این ساختمان را ندادند، طوری که تعدادی از نمایندگان نتوانستند بر سر قرارهای خود که در خارج از محل برگزاری این نشست بود، حاضر شوند. در مجموع ۱۵۰ نفر در درگیری‌های بین پلیس و تظاهرکنندگان زخمی شدند که چند نفر از آنها از نمایندگان شرکت‌کننده در این نشست بودند. با خشونت اعمال‌شده بی‌سابقه از طرف پلیس چک ۵۰۰ نفر از تظاهرکنندگان دستگیر گردیدند.

میزبان این نشست واسلاو هاول رئیس جمهور چک اولین سخنران بود. او در سخنان خود در مقابل نمایندگان ۱۸۲ کشور شرکت کننده از کشورهای صنعتی پیشرفته خواست تا مسایل و مشکلات کشورهای در حال رشد را بیشتر از این مورد توجه قرار دهند. او خواستار رفرم‌هائی در اقتصاد جهانی گردید که پاسخگوی نیازها و مشکلات باشند. رئیس جلسه ترووِر مانوئل وزیر مالی

آفریقای جنوبی اشاره نمود که، آن چیزی که مایه نگرانی می‌گردد این است که، علیرغم جهانی‌شدن میزان فقر هم چنان بالاست و ۲/۸ میلیارد انسان می‌بایستی که با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز زندگی کنند.

هورست کوهلر مدیر آلمانی صندوق بین‌المللی پول در سخنرانی خود از دو نهاد مالی جهانی در مقابل انتقادات دفاع نمود. از نظر او چنانچه چنین صندوقی وجود نمی‌داشت اکنون زمان تأسیس آن فرارسیده بود. او همچنین اشاره نمود که، هدف این صندوق «رشد اقتصادی پایدار بدون بحران» است که «نفع آن عاید همه کشورها خواهد شد» و در عین حال می‌بایستی که این صندوق با توانائی‌های خود سیستم مالی جهانی را مطمئن سازد. او همچنان معتقد بود که انجام رفرم‌ها همزمان با بازگشائی بازارها در کشورهای در حال رشد به نفع همه کشورها خواهد بود. از نظر او صندوق بین‌المللی پول فعال‌ترین بخش از نیروهائی است که جهانی‌شدن را به نفع همه سر و سامان می‌دهد. او اعتراف نمود که، بزرگترین مشکل که می‌تواند ثبات سیاسی و صلح جهانی را برهم زند فقر است، اما فراموش کرد تا اضافه کند که، سیاست‌های دیکته‌شده از طرف این دو نهاد به کشورهای وام‌گیرنده دلیل اصلی فقر در این کشورها می باشد. او انجام رفرم را ضروری دانست و سپس همان نسخه‌های همیشگی را ارائه نمود.

جیمز ولفنسون مدیر بانک جهانی در سخنرانی خود اشاره می‌کند که، نهاد تحت مدیریت او در پنج سال گذشته تغییر کرده و برخورد دیگری با رشد اقتصادی دارد و اعلام می‌دارد که، بانک جهانی قصد دارد تا در عرصه‌هائی از قبیل بازسازی پس از جنگ، ایدز، مبارزه با رشوه و تغییرات جو زمین فعال گردد. او همچنین گفت که، تظاهرکنندگان و مبارزه آنها علیه فقر را درک می‌کند و چنانچه ۲۰٪ ثروتمندترین مردم جهان ۸۰٪ درآمد جهان را در اختیار داشته باشند، بایستی که یک جای کار اشکال داشته باشد.

همه سخنرانان بر ضرورت و لزوم مبارزه با فقر تاکید داشتند. با آن که ده‌ها سال نسخه‌های همیشگی برای کشورهای در حال رشد پیچیده شده، تاکنون هیچ گونه بهبودی در وضع این کشورها حاصل نیامده است. جان‌کندن در قاره سیاه همچنان ادامه دارد و دهه هشتاد برای این قاره دهه برباد رفته‌ای بیش نبود. در آمریکای لاتین هم وضع بهتر از این نیست و زندگی مردم این منطقه هم در مقایسه با ۲۵ سال گذشته بهتر نشده است. در شیلی کشوری که یکی از شاگردان ممتاز صندوق بین‌المللی پول می‌باشد، مردم در مناطق روستائی در حسرت امکانات بهداشتی دهه شصت به سر می‌برند. اروپای شرقی هم که پس از فروپاشی سوسیالیسم واقعا موجود امیدواری زیادی به این دو نهاد بسته بود، عملاً طرفی نبست. در این نشست قرار بود تا وضعیت کشورهای در حال رشد و مبارزه با فقر مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته و با سیاست‌های این دو نهاد مالی بین‌المللی برخوردی انتقادی صورت پذیرد. اما بالا رفتن قیمت نفت و پائین‌آمدن ارزش یورو که برای هفت کشور صنعتی و دیگر کشورهای مهم اروپای غربی مهمتر از بحث پیرامون اصلاحات و فقرزدائی بود، موجب گردید تا این حاکمان واقعی نهادهای مالی جهانی به راحتی دستور کار این نشست را کنار گذارند.

این دو نهاد مالی که تصور می‌کنند برای رشد اقتصادی و رفاه بهترین نسخه‌ها را در اختیار دارند، خود به مرضی مبتلا هستند که هنوز داروئی برای آن پیدا نکرده‌اند و آن تضاد عظیم بین حرف و عمل آنهاست. آمادگی برای انجام رفرم‌های ضروری در این دو نهاد، بررسی پیامدهای اکولوژیک و اجتماعی شرایط وام‌دهی، حساسیت در مقابل فقر در جهان، همه این حرف‌ها به راحتی توسط تکنوکرات‌ها تکرار می‌شود و در انبوهی از کاغذها قابل خواندن است. اما در عمل چیزی تغییر پیدا نمی‌کند. سال‌هاست که به کشورهای وام گیرنده وعده بهترشدن شرایط داده می‌شود و سال‌هاست که هیچ گونه تغییری در سیاست‌های این دو نهاد صورت نگرفته است.

تعدادی از نمایندگان شرکت‌کننده در این نشست نگرانی‌های خود را از وضعیت کشورهای در حال رشد به خاطر بالارفتن قیمت نفت و جهانی‌شدن ابراز داشتند. نماینده هندوستان یاشوات سینها تاکید نمود که رفاه کنونی نصیب همه کشورها نمی‌شود و رشد اقتصادی بخصوص در آفریقا ضعیف است و بالا رفتن قیمت نفت فشار بر کشورهای در حال رشد را افزایش می‌دهد. شوکت عزیز نماینده پاکستان هم به عدم توازن بین کشورهای فقیر و غنی اشاره نمود و گفت که، درآمد متوسط در بیست کشور ثروتمند ۳۷ برابر بیشتر از درآمد متوسط در ۲۰ کشور فقیر است و این عدم توازن در چهل سال گذشته دو برابر شده است.

و بالاخره برپائی تظاهرات گسترده در پراگ علیه این دو نهاد موجب گردید تا این نشست یک روز زودتر از موعد در نظر گرفته‌شده کار خود را خاتمه دهد و جنبش جهانی مبارزه علیه سلطه سرمایه و نئولیبرالیسم موفقیت دیگری را نصیب خود سازد.

* * *

صندوق بین‌المللی پول در آخرین گزارش خود در باره تحول اقتصاد جهانی که همزمان با برگزاری نشست سالانه این نهاد در پراگ انتشار یافت، افزایش رشد اقتصادی ایران را از ۲/۵٪ در سال ۱۹۹۹ به ۳/۴٪ در سال جاری و در سال ۲۰۰۱ به ۴٪ پیش‌بینی نمود. بر اساس همین گزارش نرخ رشد اقتصادی ایران در سال جاری مسیحی از میانگین نرخ رشد خاورمیانه کمتر خواهد بود. اما در سال آینده بالاتر از میانگین قرار خواهد گرفت. در عرصه قیمت‌ها، نرخ تورم در ایران از ۲۰/۴٪ در سال گذشته مسیحی به ۱۶٪ در سال جاری و ۱۳٪ در سال آینده خواهد رسید. اگر هم که پیش‌بینی نرخ ۱۳٪ برای ایران واقعیت پذیرد، ایران همچنان با فاصله زیادی از نرخ ۲ درصدی الجزایر و کامرون یا از نرخ ۳ درصدی مصر، اردن و تونس قرار خواهد داشت. قابل تذکر است که این پیش‌بینی خوش‌بینانه نه نتیجه اصلاحات ساختاری و پویائی اقتصاد ایران، بلکه به خاطر بالا رفتن درآمد نفتی می‌باشد و شکنندگی اقتصادی ایران از لحاظ وابستگی همچنان به قوت خود باقی است. ▣

«یورو» از ظهور تا «افول؟»

محمود صالحی

شب اول ژانویه سال ۱۹۹۹ تولد «یورو» به عنوان ارز مشترک یازده کشور اروپائی جشن گرفته شد. قرار است سکه و اسکناس‌های «یورو» از ابتدای سال ۲۰۰۱ رواج یابد.

چه قبل و چه بعد از ورود «یورو» به بازار ارزی بحث‌های داغی در مورد آن در جریان بود. برخی از منتقدان «یورو» با توجه به قدرت و بنیه اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه اروپا از ارزش برابری بسیار بالای «یورو» در سبد ارزی جهانی در هراس بودند، زیرا این امر می‌توانست از یک سو باعث کاهش توان رقابت قیمتی کالاهای ساخت اتحادیه اروپا در بازار جهانی گردد. از سوی دیگر با ثابت نگه‌داشتن ارزش تعویض پول ملی هر کشور عضو به هنگام ورود «یورو» به بازار، امکان بروز «دفلاسیون» یا کم‌شدن میزان پول در گردش و در حالت ثابت‌ماندن میزان تولیدات منجر به رکود اقتصادی و کاسته‌شدن از قدرت خرید و حتی در سیاه‌ترین سناریوهای نوشته شده منجر به «نابودی» بازار داخلی اروپا گردد.

ارزش برابری «یورو» در اولین روز اعلام موجودیت آن معقولانه، یعنی برابر یک دلار و ۱۷ سنت بود. پس از یک مدت کوتاه ثبات، سیر افولی آن آغاز شد تا جائیکه در روزهای گذشته هر «یورو» در بازارهای ارزی «۸۶ سنت» معامله گردید.

این وضعیت، خوش‌بینی‌های اولیه نسبت به توان «یورو» را به بیم و هراس مبدل کرد. تمام مقامات ارزی دولت‌های اروپایی و رئیس بانک مرکزی اروپا «EZB» از «وضعیت خوب اقتصادی»، «مسئله روانی» و اینکه «سقوط یورو تابع منطق اقتصادی نیست» سخن راندند.

«یورو»ی لرزان
اشک‌ها و لبخندها!

● با سقوط «یورو» لبخند معنی‌داری بر لبان رؤسای کنسرن‌های اروپائی نقش بست. «یورو»ی ضعیف در مقابل دلار به معنی قدرت صادرات باز هم بیشتر اروپا در مقابل رقبا به بازار جهانی است. از آنجائی که تقریباً ۸۰٪ تجارت جهانی با معیار دلار صورت می‌گیرد، برای «خریداران» با صرفه‌تر است که با دلار که از ارزش برابری بالاتری در مقابل «یورو» برخوردار است از اروپا خرید نمایند. پس از سقوط «یورو» تمامی شاخه‌های تولیدی، مانند صنایع اتومبیل که با صادرات سروکار دارند، سال جاری را سال «شکستن رکورد صادرات» اعلام کردند. «هانس پیتر اشتیل» رئیس اتاق صنایع و بازرگانی آلمان، اعلام کرد صادرات این کشور در سال جاری برای نخستین بار از مرز یک بیلیون عبور خواهد کرد. اتحاد اروپا ۲۰٪، ایالات متحده ۱۵٪ و ژاپن ۸/۵٪ از کل تجارت جهانی را به خود اختصاص می‌دهند.

● سقوط «یورو» از سوی دیگر تمامی رشته‌های صنعتی که با واردات مواد خام از بازار جهانی مانند صنایع شیمی و پتروشیمی سروکار دارند را با مشکل جدی روبرو ساخته است. این صنایع مجبور به پرداخت بهای مواد خام در بازار جهانی به دلار هستند و هرچه بهای برابری دلار بالاتر باشد به همان نسبت نیز قیمت تمام شده مصنوعات افزایش می‌یابد.

افزایش قیمت نفت بر این روند نیز تاثیر منفی خود را برجای گذاشت. بهای سهام این کنسرن‌ها در بازار بورس سقوط کرد (بایر ۱/۰۸) و (BASF ۰/۵).

«ضعف» یورو یا «قدرت» دلار

بر خلاف برخی ادعاها افزایش نرخ کالاها و خدمات «Inflation» ناشی از ضعف «یورو» نیست. میانگین این نرخ طی روزهای گذشته در کشورهای اروپائی به ۲/۴٪ رسید که نسبت به سال گذشته در همین زمان ۰/۶٪ افزایش نشان می‌دهد. این افزایش قبل از هر چیز ناشی از گرانی محصولات نفتی است.

ضعف کنونی «یورو» با توجه به قدرت اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، یک ضعف ساختاری نیست. رشد اقتصادی این اتحادیه طی سال جاری ۳٪ برآورد شده است. ضعف «یورو» دلائل متعددی دارد:

● «یورو» در حال حاضر یک پول صوری است و هنوز جنبه مادی پیدا نکرده است. تا رواج آن در سال ۲۰۰۱ می‌تواند این امر (صوری بودن) بعنوان یک عامل روانی عمل نماید.

● ضعف «یورو» ناشی از تحولاتی است که در بازارهای مالی صورت گرفته است:

– سهام شرکت‌های «High-Tech» در بازارهای سهام اروپا طی سال گذشته در بسیاری موارد حتی تا ۳ برابر ارزش واقعی‌اشان معامله شده است. در حال حاضر بازار سهام در کشورهای اروپائی در حال تصحیح این روند است. ارزش سهام شرکت‌های یادشده طی هفته‌ها و روزهای گذشته دائماً در حال سقوط هستند.

– در همین زمان از سوی دیگر شرکت‌های «Old Economy» مانند صنایع فولاد سهام خود را بازخرید کردند.

– در حالی که شرکت‌های خصوصی نسبت به سال‌های گذشته بر میزان خریداری اوراق قرضه خود افزوده‌اند، دولت‌های اروپائی (کمربند) بودجه را سفت و خود را از بازار اوراق قرضه جدا کرده‌اند که این امر بر نقش بانکها بعنوان «بازارسازان» افزوده است. همه عوامل یاد شده منجر به افزایش حجم «یورو» در بازارهای مالی گردید. اما در مقابل این «عرضه» میزان «تقاضا» کمتر بود، زیرا هم سرمایه آزاد شده اروپائی و هم سرمایه جهانی همه نگاهش را

به دلار دوخته است.

● «یورو» در ۲۱ ماه گذشته ۲۷٪ از ارزش خود را در مقابل دلار از دست داد. این امر سئوالات متعددی را در مقابل تحلیلگران مالی قرار داده است:

– طی این مدت رشد اقتصادی اروپا ۳٪ و ایالات متحده ۵٪ بوده است. بنابراین هر دو منطقه مالی از رشد اقتصادی مثبت برخوردار بوده‌اند. اتحادیه اروپا با توازن مثبت تبادل تجاری و ایالات متحده با ۳۴۰ میلیارد دلار کسری تبادل تجاری روبرو بوده است. این امر بدین معنی است که آمریکائیان به نسبت پول بیشتری خرج می‌کنند تا بدست می‌آورند. دولت آمریکا این کار را نمی‌کند زیرا برای نخستین‌بار با کسری بودجه روبرو نیست. بنابراین شرکت‌ها هستند که نسبت به گذشته بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنند که این امر هنوز به بازدهی «Cash-Flow» یا نرسیده است. از سوی دیگر خانواده‌های آمریکائی نه‌تنها پس‌اندازی ندارند، بلکه تمام درآمد خود را خرج می‌کنند. تصحیح این وضعیت به معنی کلاسیک آن منجر «رکود اقتصادی» خواهد شد.

راه مقابله با این معضلات فقط از طریق کاهش قیمت صادرات کالاهای آمریکائی ممکن است. این امر تا زمانی که بانک مرکزی آمریکا برای جلوگیری از تورم اقتصادی دائماً بهره پایه سرمایه یا «Diskont» را افزایش می‌دهد امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر بهره بالای سرمایه و انتظار بهره‌دهی بیشتر سرمایه، منجر به ورود سرمایه‌های ژاپنی، جنوب شرقی آسیا، برزیلی، اروپائی و حتی روسی به آمریکا شد و دلار را قدرتمند ساخت.

وضع موجود زنگ خطر را برای سران هفت کشور قدرتمند اقتصادی به صدا درآورد و در اواخر ماه سپتامبر در نشست وزرای اقتصاد و رؤسای بانک‌های مرکزی در پراگ طی یک اقدام بی‌سابقه بانک مرکزی آمریکا، ژاپن و اتحادیه اروپا برای بالابردن بهای «یورو» اقدام به خرید و جمع‌آوری آن از بازار کردند. هنوز ابعاد این اقدام اعلام نشده است. «آندریاس روگر» رئیس بخش سهام «کومرز بانک»

ادامه در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com